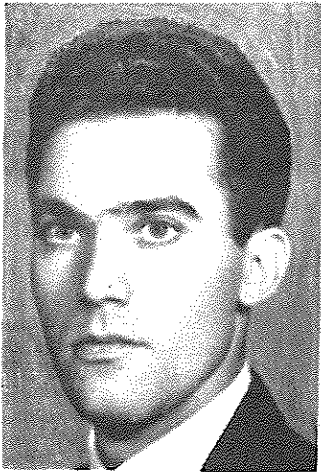


اقتصاد

کتابخانه
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
شماره ۲۰
۱۳۶۴

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ شماره ۲۰
ایران ۱۳۶۴

جاودان یاد یاد



رهبر عشق حسن اردبیل

تکیه برجای بزرگان و اسباب بزرگی!
(تصویری از انحطاط رهبری
سازمان مجاهدین خلق)

در صفحه ۲۹

وقایع و حقایق

نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش

جنبشی که در سال ۵۵ از خارج
محدوده آغاز گشت، همچنان ادامه
دارد، توده‌هایی که با شکست انقلاب
بهمین به خواستهایشان نرسیدند همچنان
برای تحقق آنها می‌جنگند. آنان برای
حق حیات می‌جنگند، پس با جنگ و
دندان . بقیه در صفحه ۸

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

راه اکتبر سرخ ، راه رهائی پرولتاریا

در صفحه ۲۸

فقیه را بنمایش گذاشت. "سورای
نکبهان با توسل به دلائلی نظیر "عدم
اعتقاد بازرگان به مبانی جمهوری
اسلامی" و "تأمیل وی به "تحویــــــــــــل
هویدا به دولت فرانسه" و غیره ،
صلاحیت کاندیدای "نهضت آزادی" را
رد کرد در حالیکه به عسکر اولادی ،
بقیه در صفحه ۳

سرکوب اعتصاب قهرمانانه کارگران ایران کنف

کارخانه ایران کنف در جاده ای
فرعی در مسیر جاده اصلی رشت -
تروین واقع شده است . تولیدات این
کارخانه گونی است که مواد اولیه آن
کنف عمدتاً از خارج وارد می‌شود . این
بقیه در صفحه ۱۴

اخراجها و همبستگی کارگران

در صفحه ۵

باز هم موج اعدام‌های تازه

در صفحه ۳۶

لیبرالها و "استحاله"

هیاهوی انتخابات ریاست
جمهوری ، صرفنظر از انواع دغلکاریهای
رایج فقها ، در چنین مواقعی ،
آئینهای بود که سطوح متفاوتی از
تناقضات و بحران درونی رژیم ولایت

بمباران خارک

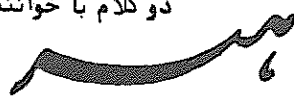
نقطه عطفی در گسترش جنگ

جنگ ارتجاعی ایران و عراق که
در طی ۵ سال موجب تلفات و خسارات
بیشماری برای مردم هردو کشور شده
است که تنها در ایران منجر به کشته
شدن بیش از پانصد هزارتن و تعداد
بیشماری مجروح و غلیل ، آوارگی
بیش از دویلمیون نفر، ویرانی صد و
نوزده هزارخانه در پنجاه و یک شهر و
سه هزار و نود و یک روستا و صدها
میلیارد تومان خسارت شده است . پس
از فاجعه جنگ شهرها ، اکنون در آغاز
بقیه در صفحه ۴

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۲)

نقدی بر مبنای سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" گومله
در صفحه ۱۱

دو کلام با خوانندگان کارگر



نوشته

در صفحه ۳۲ گوربانی و. پله خانوف

'حزب کمونیست' کومهله اعتراف میکند!

در صفحه ۲۷

چاره سازی‌های اخیر رهبران حزب توده

در صفحه ۳۵

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۲

همگام با کارگران وزحمتکشان جهان

★ آفریقای جنوبی

★ آنکولا

در صفحه ۳۴

جاودان باد باد رفیق

حسن اردبیل

رفیق حسن اردبیل را بسیاری از فعالین جنبش چپ می‌شناسند. مردی که چهره آرام، لبخند پر عاطفه همیشه و نگاه مطمئنش، به آدم اعتماد بنفیس می‌بخشید. آرامش و فروتنی و متانت کمونیستی او که سی سال مبارزه سخت و پیگیر را با تحمل شکنجه و زندان و مقاومت و در بدری پشت سر گذاشته بود، احترام انگیز بود و رهرو کمونیست را نسبت به حقانیت راه سرخ پرولتاریائیسی مطمئن تر می‌ساخت.

رفیق حسن مبارزه سیاسی خود را در سالهای سی، در گروه "یکتا" ("یادر کمونیستهای ایران") آغاز کرد و پس از انحلال آن به "ساکا" ("سازمان انقلابی کمونیستهای ایران") پیوست. تمام فعالین این سازمان در سال چهل و نه بوسیله ساواک دستگیر شدند. رفیق حسن از معدود کسانی بود که بدنبال لو رفتن "ساکا"، در مقابل پلیس مقاومت بسیار خوبی از خود نشان داد، او حتی حاضر نشد، در بساره اطلاعاتی که در نتیجه زبونی رفیقان نیمه راه، بدست پلیس افتاده بود، به دشمن چیزی بدهد. و همین سرسختی و مقاومتش موجب شد که کینه و فشار پلیس نسبت به او تشدید شود. اما او در زندان نیز هیچگاه روحیه رزمنده خود را از دست نداد و اگرچه مشی چریکی جدا از توده را قبول نداشت، ولی از آنجا که شور و شجاعت طرفداران میسارزه مسلحانه و مقاومت آنان را در مقابل رژیم ستمشاهی می‌ستود، در غالباً حرکات اعتراض و مقاومت در زندان در کنار "چریکها" بود. یکی از خصوصیات بارز او در زندان، شرکت فعال در آموزش نیروهای جوانی بود که وارد زندان میشدند. عشق آتشین او به رهائی طبقه

و در شرایطی که توده‌ای‌ها خائن به طبقه کارگر به هر حقارتی تن در داده و بصورت مترسکهای مفلوک جلوی تلویزیون ظاهر میشدند و توبه میکردند، دشمن کوشید از اردبیل نیز که چهره‌ای شناخته شده در جنبش بود وسیله‌ای تبلیغاتی بسازد. از اینرو، دوره در پیش روی او گذاشته شد: اعدام یا مصاحبه تلویزیونی! و رفیق

حسن با انتخاب مرگ سرخ، زندگی ذلت بار را بصورت تفی بر چهره سنگین رژیم جمهوری اسلامی کوبید.

بنا به اطلاعاتی که داریم، حسن حتی در شرایطی که منتظر اعدام خود بوده، هرگز آرامش اطمینان بخش، متانت کمونیستی و لبخند همیشگی خود را از دست نداده بود. او در آخرین ملاقات با همسر و تنها فرزندش، چنان روحیه شاد و مطمئنی از خود نشان داده و گفته بود "همه چیز روبراه است" که خانوادهاش گمان کرده بودند حسن بزودی آزاد شده و به آنان می‌پیوندد. اما حسن بنا به انتخاب مرگ سرخ همه چیز را روبراه کرده بود! او سرانجام پس از چهل و پنج سال زندگی، که نزدیک به سی سال آن در مبارزه برای کمونیسم گذشته بود، در اول ماه مه سال ۶۲، یعنی درست در روز همبستگی جهانی کارگران، همراه عده‌ای دیگر از رزمندگان کمونیست، تیرباران شد. او زندگی خود را به انقلاب تقدیم کرد، با این اطمینان که این راه سرخ را طبقه کارگر و کمونیستهای بی‌شمار، پرشتاب و بی‌امان تسلا پیروزی جهانی کمونیسم همچنان ادامه خواهند داد. آری ما بسیاریم!



کارگر و زحمتکشان عامل اصلی کینه عمیق او نسبت به نظام جا برانسه سرمایه‌داری بود. او که از همان اوآن نوجوانی با شغل نامه رسانی پست‌خانه با زندگی سخت زحمتکشان پیوند یافته بود، همه زندگی‌اش را وقف مبارزه برای رهائی طبقه کارگر کرد. حسن پس از هفت سال زندان، در آستانه قیام از بند پهلوی رها شد و با تکیه بر تجربه‌هایی که از راهها و بی‌راهه‌های گذشته داشت، به محفلهای اولیه "راه کارگر" پیوست و تا آخرین لحظه بی‌آنکه به راستی چپ‌تن در بدهد، بنا به فداکاری کمونیستی در صفوف سازمان ما به فعالیت خود ادامه داد. در تمام این دوره هرگز با او کنار نکرد، نظم، وظیفه شناسی انقلابی و فروتنی او را می‌ستود. حسن حتی در فضای سرکوب و اختناق و حثیانه بعد از ۳۰ خرداد نیز هرگز این خصوصیات خود را از دست نداد. او در تابستان ۶۱، در پی خیانت فردی خود فروخته بنام ناصر یار احمدی، که عامل اصلی شکار عده‌ای از رزمندگان سازمان ماست، به اسارت رژیم خونخوار جمهوری اسلامی درآمد. از آنجا که رفیق حسن برای اکثر جلادان اوین بعنوان یک زندانی سیاسی پر سابقه شناخته شده بود، فشار بر او افزایش یافت. اما حسن در مقابل نه ماه شکنجه بی‌امان مردانه ایستاد و اطلاعات سازمانی به دشمن نداد و از حقانیت مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد. یکی از روزهای بازجویی وقتی لاجوردی جلاد او را دید با کینه تمام به همکاران جنایتکار خود گفت: من این مرد را می‌شناسم، او ذاتا کمونیست است. در این وضعیت

لیبرالها و "استحاله"

دنباله از صفحه ۱

نماینده بورژوازی بازار، محمود کاشانی، امکان دادند! انتخابات شرکت نمایند. اگر شکست نمایش انتخابات رژیم، رویگردانی توده‌ها از حکومت ولایت فقیه را نشان میدهد، حذف نام بازرگان، بیانگر هراس رژیم از بالا رفتن وزن لیبرالهاست. لیبرالها در گذشته، در سطوح متفاوت دستگاه دولتی شرکت داشتند، اما آنها که بعد از حادثه سفارت، به آسانی از گردونه حکومتی ولایت فقیه به بیرون پرتاب شده بودند، اکنون دوباره جان تازه‌ای گرفته‌اند و یک هم‌نوایی بین لیبرالهای مهاجر روزنامه "انقلاب اسلامی" بنی صدر و "نهضت آزادی" بوجود آمده است. علت بالا رفتن وزن لیبرالها را باید در وضعیت بحرانی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. سرکوب کارگزاران و دهقانان و توده‌های زحمتکش جامعه، تعقیب جنابتکارانه جنگی ویرانگر که فشار آن بردوش توده‌های مردم تحمیل میشود، توده‌های زحمتکش را در برابر رژیم فقها، قرار داده است، و آنها را به لبه پرتگاه نزدیک می‌سازد. رژیم خمینی اکنون در یک وضعیت بحرانی و شکننده بسر میبرد، و این درحالی است که هیچ یک از دو اپوزیسیون مظلوم بورژوازی، یعنی نه مجاهدین و نه سلطنت طلبها در موقعیت محکمی قرار ندارند و گذشت زمان به زیان آنها کار میکند.

از اینرو برای آن بخش از بورژوازی که میخواهد با تکیه بر اصل کمترین تکان، به قدرت چنگ اندازد، لیبرالها بر سلطنت طلبها و مجاهدین تقدم می‌یابند و با وقوف به این نکته است که بنی صدرها، نزیه‌ها، مدنی‌ها و بازرگانها بهم نزدیک میشوند و همدیگر را باز می‌یابند. هر چه خمینی ضعیفتر میشود، توجه به

لیبرالها در تامین منافع بورژوازی بیشتر میشود. زاویه انتقادهای روزنامه "انقلاب اسلامی" از تاکتیکیهای تروریستی مجاهدین (که تروریستیها را درست و ترورهای فعلی را نادرست ارزیابی میکند) و امید بستن به "فضای سیاسی بازینیم‌باز" و نیز نامه پراکنی‌های بنی‌صدر و مدنی به برخی از گردانندگان رژیم، در واقع، انتقال از امید سرنگونی سریع و ضربتی رژیم و بدون مداخله توده‌ها را به امکان سازش با رژیم نشان میدهد.

بورژوازی بین‌المللی نیز در عین اینکه در طولانی مدت از سلطنت طلبها و مجاهدین بعنوان رقیبهای ممکن پشتیبانی میکند، در وضعیت ممکن فعلی به لیبرالها نیز امید بسته است. چرا که با توجه به فقدان امکان سرنگونی ضربتی و از بالا هرگونه سرنگونی رژیم و جایجایی قدرت سیاسی، از مجرای انقلاب میگذرد، و انقلاب، یعنی حرکت اعماق و توده‌های مردم، که ممکن است عواقب وخیمی برای بورژوازی داشته باشد. بعلاوه، از نظر بورژوازی بین‌المللی، همسازی با رژیم ولایت فقیه اگرچه دشواریهایی دارد، لیکن خصلت ضد کمونیستی آن بعنوان عایقی در برابر سوسیالیسم عمل میکند و مانع از نفوذ کمونیسم میگردد. از اینرو، برای بورژوازی، امکان سازش و تقویت خط "استحاله" کسه لیبرالها بدین امید بستن، راهی کم‌خطرتر است و بهمین جهت، وزن سیاسی بازرگان کسه به قطب اصلی اپوزیسیون قانونی رژیم تبدیل گردیده و بخشی از بورژوازی بدور آن حلقه زده بالا رفته است، و بنظر میرسد که برای رژیم کوبیدن این جریان چندان آسان نیست، زیرا خطر آن وجود دارد که حمایت بورژوازی با بازار را از روحانیت سلب کند. امری که بهیچوجه بنفع رژیم فقها نیست. بنابراین ولایت فقیه اگر گوشت بازرگانها را هم بدرد، استخوان آنها را نمیتواند دور بیندازد.

وضعیت بحرانی و انفجار آمیز جامعه، به بحران و رقابت‌های درونی رژیم شدت داده است و بخشی از روحانیت طرفدار دادن امتیازاتی به بورژوازی به همراه حفظ اقتدار روحانیت، میباشد. حملات خزعلی، عضو "شورای نگهبان" به بازرگان، در این رابطه معنی دارد. زیرا خزعلی خود به آن بخشی از روحانیت تعلق دارد که معتقد به دادن امتیازاتی به بورژوازی است.

دفاع از منافع بورژوازی، بمثابه لولای اتصالی است کسه لیبرالها را به طرفداران دادن امتیاز به بورژوازی در درون رژیم وصل میکند، ولی شیوه امتیاز طلبی لیبرالها متفاوت بوده و اختلافاتی را در بین ایندو موجب میشود. لیبرالها خواهان امتیازات سیاسی نیز هستند و آنها در قالب دفاع ریاکارانه از "دمکراسی" بیان می‌نمایند (بنی صدر آنها با این عبارت عوام فریبانه بیان میکنند: برای ما قدرت مسئله نیست، دمکراسی مسئله است). ولی دمکراسی کسه لیبرالها میخواهند، دمکراسی در چهارچوب ولایت فقیه، یا بعبارت روشنتر، دمکراسی در داخل ضد دمکراسی است.

با توجه به آنچه گفته شد، گرایش به "استحاله" در درون بورژوازی تقویت میگردد. مسئله "استحاله"، برخلاف توهمی که مجاهدین می‌پراکنند به معنی از بین رفتن ارتجاعیت ولایت فقیه یا لیبرالها نیست و تغییر سوری در خصلت ضد انقلابی آنها بوجود نمی‌آورد. طرفداری از شکلی سوری "استحاله" در درون ولایت فقیه، کسه خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی برای حل بحران اقتصادی رژیم است، در حقیقت مسئله روحانیت و بورژوازی بوده و هیچ ربطی با منافع توده‌ها نداشته، و قبیل از هر چیز، آن بخش از توده‌های فریب خورده‌ای را کسه هنوز به رژیم توهم دارند، در برابر حکومت فقها قرار میدهد و آنها را

بقیه در صفحه ۲۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

بخشیدن به قدرت صادرات نفتی و تقویت تسلیحاتی به تقویت نسبی خود بپردازد و حال آنکه: رژیم جمهوری اسلامی چه بلحاظ بحران اقتصادی (عمدتا کاهش صدور نفت) و چه بلحاظ حادث شدن اختلافات و تصادمات داخل حکومتی و شکاف و تمایز هرچه بیشتر بین دوماشین نظامی ارتش و پاسداران (با توجه

بمباران خارک، نقطه عطفی در گسترش جنگ

به فرمان اخیر خمینی) در وضعیت وخیمتری نسبت به گذشته قرار دارد. همچنین بدلیل نفرت روزافزون شده ها و بدلیل رشد اعتراضات و گسترش جنبش فد جنگ، توان رژیم در بسیج نیرو برای جنگ بمراتب ضعیفتر از گذشته است، و نیز بدلیل تمرکز جنگ بر محور نفت و تهدید صریح و ضمنی کویت و عربستان و دیگر کشورهای دیگر خلیج فارس به توسط رژیم ایران، و نیز بدلیل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای دول غرب (آمریکا، اروپا و ژاپن) امروز مخالفت با جنگ و حساسیت نسبت به آن در میان این کشورها بیش از گذشته است و این در حالی است که کشورهای سوسیالیستی نیز از زاویه دیگری همچنان با تداوم و گسترش جنگ مخالفتند، محصول طبیعی این امر انزوای بیش از پیش جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهانی است. در چنین وضعیت نامناسب و بن بست است که رژیم فقها، که از جنگ و صدور مسلحانه انقلاب اسلامی بمشابه عامل مهمی برای تثبیت رژیم لوزان خود و سرپوش نهادن بر تناقضات درونی و دستاویزی برای سرکوب بی‌مبارو گسترده، سودمییجوید، بار دیگر به بسیج وسیع بمنظور یک تهاجم بزرگ دست زده است. این روی آوری به تهاجم بزرگ با استفاده از امواج انسانی، برای بیرون آمدن از وضعیت تدافعی و بدنبال شکست چند یورش گسترده قبلی و از جمله، حمله

بقیه در صفحه ۲۳

را در اولویت مطلق قرار داده است، در مقابل با بحران خود ساخته بنا به ماهیت فد انقلابی، دیوار دیوار توده‌ها نمیبایند و لاجرم برای حل بحران مالی و تامین هزینه‌های جنگ ارتجاعی، به سرکشی کردن و غارت هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و کارمندان متوسل میشود: با قطع هرچه بیشتر سهمیه ارزی

کارخانجات که صرف تامین مواد اولیه و قطعات لازم میشود، با افزایش سرام آور مالیاتها و احياناً با روی آوردن به استقرار خارجی، و همچنین با استقرار هرچه بیشتر از بانک مرکزی، حاصل این سیاست ضد مردمی، افزایش هرچه بیشتر پول بی پشتوانه، کسری عظیم بودجه، کاهش بازم بیشتر بودجه عمرانی، بنفع هزینه‌های جنگ خواهد بود. بنا بر این تورم هرچه بیشتر قیمتها، فزونی فلاکت و قحطی، اینها هستند. ارمغان بازم تازه تر جنگ در سال جدید، بر مبنای پیش نویس بودجه سال ۶۵، مالیاتها حدود ۱۵۰ میلیارد تومان (یعنی نزدیک یکوم بودجه ۲۳۵ میلیارد تومانی است) و این هنوز غیر از مالیات ۱۰۰ میلیارد تومانی جنگی است که قرار است که از کسانی که از قبل جنگ بهره‌مند میشوند (!) وصول شود - سقف بودجه نسبت به سال قبل پائینتر آمده و نتیجتاً حجم بودجه عمرانی و بودجه جاری نیز کاهش یافته است. بر مبنای همین پیش نویس حجم پرسنل دولتی ۵٪ کاهش خواهد یافت (حدود ۸ هزار نفر) علاوه بر اینها، رژیم اسلامی در تعقیب سیاست تداوم و گسترش جنگ، پس از یک وقفه طولانی، با بسیج وسیع و تازه نیروی انسانی در صدور تدارک یک حمله گسترده با استفاده از امواج انسانی است و این در حالی است که توازن قوا و مجموعه شرایط منطقه‌ای و جهانی علیه ایران بوده و دولت عراق توانسته با بهبود

دنباله از صفحه ۱
ششمین سال خود، جنگ مزکور بر روی نابودی تاسیسات جزیره خارک و قطع صدور نفت، یعنی گلوگاه تنفسی رژیم ایران، متمرکز شده است. قطع و یا حتی کاهش قابل توجه صدور نفت برای مدت طولانی، در حکم یک بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی سابقه‌ای است که موجودیت رژیم فقها را بطور جدی بزیب علامت سؤال خواهد برد. و باین ترتیب رژیم اسلامی، با تداوم جنگ، بی‌شمار از پیش هستی خود را با سرنوشت جنگ کرده میزند. هم چنانکه جنگ با معیشت و فلاکت، و اخراج و بیکاری توده‌های مردم بیش از پیش پیوند میخورد. هم اکنون مسئله بحران ارزی و نه کشیدن ذخایر موجود، یکی از مسائل حاد مجلسیان و دولت رژیم فقها تبدیل شده و رژیم در تلاش وسیعی برای مقابله و حل این بحران برآمده است. تلاش‌های رژیم در این زمینه معطوف به اقدامات زیر است:
الف) در جهت تامین تداوم نفت، با کشیدن لوله تازه نفت از خارک به جزیره لاوان (و یا نقاط مناسب دیگر) و با خرید و اجاره نفتکشهای متوسط (۱۰۰/۰۰۰ تنی) و کوچک و از طریق حراج نفت با نازل تری قیمتها، خواهد کوشید که بر بحران نفتی فائق آید اما اگر هم در این زمینه موفق بشود و بتواند امنیت اسکله‌های جدید نفتی و بارکشها را تضمین کند، بازم با احتمال کمی رژیم نخواهد توانست بهمان میزان قبلی (دومیلیون و دویست هزار بشکه) نفت صادر کند. هم اکنون صدور نفت به میزان تقریبی ۸۰۰/۰۰۰ بشکه در روز تقلیل یافته است. بنا بر این تنگنای بحران ارزی، برای کشوری که جهت تامین آب و نانش محتاج به دلارهای نفتی است همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.
ب) با سرشکن کردن هرچه بیشتر بحران بردوش کارگران و زحمتکشان، و بسا سفت تر کردن هرچه بیشتر کمر بندهای آنها رژیم فقها که در هرحال، جنگ

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

اخراجها و همبستگی کارگران

اخیرا موج جدیدی از اخراجهای دستجمعی کارگران چه در بنگاههای تولیدی خصوصی و چه واحدهای تولیدی دولتی آغاز شده است. اخراج جمعی از کارگران ایران خسود رو (ناسیونال)، قرقه زیبا، رافت، شرکت هیکو، اخراج کارگران صنایع نظامی اصفهان، کارکنان کارخانه آزمایش، اخراج کارگران معترض در سینا دارو و شمار قابل توجهی از سایر کارخانجات موید این امر است. اخراجها به بهانههای گوناگون و تحت پوششهای متنوع صورت میگیرند، اما میتوان آنها را بطور کلی به سه دسته تقسیم کرد: الف) اخراجهایی که بدلیل رکود تولید، فقدان مواد اولیه، اعتبار و ارز لازم برای ورود قطعات یدکی و مواد اولیه و بطور کلی جهت کاهش هزینه تولید صورت میگیرند، ب) اخراجهایی که برای سرکسوب مستقیم کارگران معترض و نمایندگان آنان صورت میگیرند، و وسیله موثر ایجاد رعب و وحشت در میان عموم کارگران محسوب میشوند، ج) اخراجهایی که توسط مدیریت علیه اعضای انجمنهای اسلامی اعمال میگردد تا اقتدار مدیریت را در کارخانه تثبیت کند و اختیارات انجمنها و شوراها را محدود کند، بهمان ترتیب که اعضای انجمنهای اسلامی گاه و بیگاه در این یا آن کارخانه برای افزایش و تثبیت اقتدار خود دست به اعتراض جهت برکناری این یا آن مدیر معین میزنند. در میان این اقسام اخراجها، نوع اول و دوم در مبارزه کار و سرمایه نقش تعیین کننده دارد و نوع سوم اخراجها بلحاظ اهمیت خود صرفا نقشی فرعی ایفا میکند. پرسیدنی است که اخراج بعنوان یکی از سلاحهای موثر سرمایه داران و دولت علیه کارگران بطور کلی چه نقشی در تنظیم مناسبات سرمایه داری ایفا میکند؟ این پرسش بویژه از آن جهت ضروری است که ذهن هر کارگری باید در مورد این مطلب که اخراج تا چه اندازه پدیده ضروری و اجتنابناپذیر مناسبات سرمایه داری میباشد، روشن گردد. خاصه آنکه هر کارگر با سابقهای

میداند که اخراج نه تنها سلاح دائمی و موثر کارفرمایان و دولت در سرکوب جنبش کارگری در حال حاضر است بلکه همچنین در دوران رژیم شاه نیز این سلاح بکرات توسط کارفرمایان و دولت بکار گرفته میشد و توسط مساده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی برسمیت شناخته شده بود.

برخلاف درکهای ساده لوحانه و خرده بورژوا منشانه که تلاش میکنند اخراج را صرفا بمشابه یکسانی از ابزارهای اعمال سرکوب و اختناق پلیسی رژیم های غیردمکراتیک سلطنتی و فقهاتی معرفی کنند و بدینسان رابطه اخراج را با شیوه تولید سرمایه داری از نظر کارگران پنهان دارد، مارکسیسم بر آن است که اگرچه اخراج یکی از ابزارهای مهم اعمال اختناق پلیسی جهت درهم شکستن مقاومت طبقه کارگر نیز میباشد اما در اساس اخراج اقدامی ضروری برای تنظیم نرخ سود و انباشت سرمایه است. سرمایه داری بدون ارزش ذخیره کار غیر قابل تصور است. بدینسان "حق کار" علیرغم آنکه بطور کلی در نظام سرمایه داری برسمیت شناخته میشود اما همیشه مابازای خود را در واقعیت با بیکار کردن اجباری بخشی از کارگران بعنوان ارزش ذخیره کار می یابد. بدین لحاظ اخراج کارگران بعنوان شرط ضروری تشکیل ارزش ذخیره، جزء اساسی نظم سرمایه داری است و در بهترین حالت بیمه بیکاری برای تعدیل فشار اخراج و مکمل آن به رسمیت شناخته میشود. از اینرو تا هنگامیکه نظام سرمایه داری بجای خود باقی باشد ولو آنکه جمهوری دمکراتیک بورژوازی نیز بر سر کار بیاید، اخراج و تازیانه بیکاری بعنوان سلاح سرمایه داران و دولت بقوت خود باقی خواهد ماند. خاتمه دادن به بیکاری، تنها با انشای مالکیت خصوصی برابر تولید ممکن است و به همین دلیل است که تنها در کشورهای سوسیالیستی نظیر شوروی، کوبا، آلمان شرقی و غیره نمیتوانیم از بیکاری سراغ بگیریم،

حال آنکه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نظیر آمریکا، انگلستان، آلمان، ژاپن و فرانسه و غیره نیز ماهم اکنون بایکاری انبوهی از کارگران مواجه ایم. سرمایه داری بدون بیکاری اجباری توده های کارگر غیر قابل تصور است. و اما بیکاری در کشور ما در حال حاضر بویژه بدلیل جنگ و رکود تولید در عین نرخ بالای سود در حوزه سوداگری و خدمات حدت یافته است. جنگ با بلعیدن بخش عظیمی از درآمد نفت و ارز و اعتبار حاصل از آن، برابعد تورم و رکود اقتصادی می افزاید و گرایشهای مخرب و تضادهای عمومی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما را حدت می بخشد. بعلاوه با توجه به رکود اقتصادی و نقش رژیم جمهوری اسلامی در تسریع گرایشات مخرب سرمایه داری نرخ سود در حوزه سوداگری و خدمات (و بطور کلی سرمایه گذاری کوتاه مدت) بالاتر از حوزه های تولیدی و بویژه سرمایه گذاری میان مدت و دراز مدت است. سرمایه داران بخش تولیدی، برای "مقرون به صرفه کردن تولید" و افزایش نرخ سود هرچه بیشتر به حمایت دولت جهت اعمال فشار بر کارگران برای اخذ ارزش اضافی مطلق (افزایش شدت وساعات روزانه کار و کاهش دستمزد به زیر حداقل لازم برای تامین بازتولید فیزیکی قوای جسمانی کارگران) متکلی هستند. از اینجاست آزادی کامل سرمایه داران در اخراج کارگران، از اینرو هر روزی که جنگ ادامه می یابد، و هر اندازه که درآمد نفت توسط مخارج جنگ بلعیده میشود، بهمان اندازه فشار بر کارگران و حقوق بگیران ثابت و اقلتر زاغ نشین افزوده میگردد. بدین ترتیب فقیدان مواد اولیه و ارز برای سرمایه داران با اخراجهای دستجمعی کارگران جهت تنظیم نرخ سود و انباشت سرمایه مترادف است. آری، جنگ علت اصلی حدت یافتن ورشکستگی برخی از سرمایه داران منفرد و اخراجهای

و اقدامات متشکل تر آتی آن باشد. ثانیا ما باید رابطه حدت یافتن اخراجهای دستجمعی را به بهانه‌هایی از قبیل کمبود مواد اولیه و ارز با جنگ ارتجاعی ایران و عراق نشان دهیم و از قطع قوری جنگ ارتجاعی و صلح جانبداری کنیم. بدینترتیب ما باید مبارزه علیه اخراجها را به مبارزه عمومی سیاسی علیه جنگ پیوند زنیم و حمایت عموم توده‌ها را از مبارزه کارگران علیه اخراج جلب نمائیم. بهمانسان ما باید علیه اعزام اجباری کارگران به جبهه‌ها و کسر کردن حقوق کارگران بعنوان کمک به جبهه‌ها مبارزه کنیم. ما باید نشان دهیم که جنگ ارتجاعی به هزینه کارگران و به قیمت بیکاری اجباری آنان تداوم می‌یابد و بدین ترتیب مبارزه علیه اخراجها را به مبارزه عمومی سیاسی علیه جنگ و حکومت فقها مبدل نمائیم. آری، حقیقت آنست که اگر تا دیروز حقوق یک یا چند روز کارگران را بخاطر جنگ ارتجاعی می‌گرفتند، امروزه شغل آنان را برای تداوم جنگ می‌گیرند. این حقیقت باید دستمایه افشاگریهای عمومی ما باشد. ثالثا در مقابله با اخراجها، ما باید وظیفه سازماندهی مقاومت، همبستگی و حمایت متشکل کارگران را در مقابل خود قرار دهیم از تشکیل مجامع عمومی فوق العاده کارگران، تحصن در مقابل کارخانه، تجمع در دفتر مدیریت برای اعمال فشار بر مدیریت، تحصن در مقابل وزارت کار، کم کاری به حمایت از کارگران اخراجی، ایجاد صندوقهای کمک برای آنان و خانواده‌شان تا اشغال موقت کارخانه و بازگرداندن کارگران اخراجی به سرکار، همه و همه باید مورد استفاده ما قرارگیرد. در این میان ما باید به چند نکته توجه نمائیم: (۱) باید تعداد هرچه بیشتری از کارگران را در مقاومت شرکت دهیم. جلب خانواده‌های کارگران به مقاومت در صحن کارخانه و سایر تجمعات در این زمینها فوق العاده موثر است. در این مورد تجربه مقاومت کارگران ذوب آهن اصفهان بسیار آموزنده است. آنان

کمونیستها باشد. مبارزه متشکل و دستجمعی علیه حربه اخراج، آن وظیفه فوری است که در مقابل ما و همسه توده کارگران وجود دارد. در این راستا وظایف ما کدامند؟ در وهله اول ما باید برای کارگران روشن نمائیم که اخراج وسیله ضروری نظام سرمایه‌داری است و خاتمه دادن به آن بمعنای انقای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. شعار ما کمونیستها در قبال این نتیجه ضروری سرمایه‌داری روشن است. ما خواهان جلوگیری از اخراج بطورکلی و "حق کار" برای کلیه کارگران هستیم. ما می‌گوئیم آن کسی حق خوردن دارد که کار کند، از اینرو طبقه سرمایه‌دار که خصلتی انگلی و غیرمولد دارد، باید نابود شود. ما میدانیم که در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری "حق کار" نمیتواند برای همه کارگران عملی شود چرا که سرمایه‌داران به دلایل متعدد و بویژه برای تنزل سطح دستمزدها به ایجاز ارتش ذخیره کار و اردویشی از بیکاران نیازمندند. ما در مقابل، با دفاع از "حق کار" برای کلیه کارگران، از شعار بیمه بیکاری جانبداری می‌کنیم. کلیه کارگران باید در مقابل بیکاری بیمه شوند و تا هنگامیکه مجددا مشغول بکار نشده‌اند، باید از حقوق مکفی برای تامین خود و خانواده خود بهره‌مند باشند. مبارزه متشکل و دستجمعی برای تبلیغ بیمه بیکاری یکی از وظایف مهم ماست. ما باید این شعار را در همه جا پیش بکشیم و بگوئیم آنها یکی از شعارهای عمومی کارگران مبدل سازیم. در کلیه مجامع عمومی کارگران، باید مسئله بیمه بیکاری مطرح گردد و کلیه کارگران بمبارزه برای تحقق آن دعوت شوند. ایجاد صندوقهای کمک‌کاری و بطور کلی صندوقهای بیمه بیکاری توسط خود کارگران بعنوان گامی مقدماتی، هرچند نارس و غیرموثر باید مورد جانبداری ما قرارگیرد زیرا این گام مبین تشخیص ضرورت همبستگی کلیه کارگران برای مقابله با اخراج است و بعنوان یک اقدام مقدماتی میتواند منبع آموزشهای بیشتر طبقه

دستجمعی کارگران است. هنگامیکه کارگران در مقابل تعرض کارفرمایان و دولت، دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند، سرمایه‌داران با حمایت کامل دولت متوسل به سلاح اخراج کارگران معترض، فعالین کارگری و نمایندگان آنان میشوند. محکوم کردن خانواده کارگر زندانی به گرسنگی، فحشاء و مرگ، تازیانه، شکنجه و بعضا اعدام برای کارگرانی که به خاتمه دادن به وضعیت بردگی خود و سایر برادران خود مصمم شده‌اند پاسخ دولت و کارفرمایان است. بدینترتیب به اصطلاح "اخراجهای سیاسی اقتصادی" با "اخراجهای سیاسی" تکمیل میشوند. هر دو نوع اخراج به هدف واحدی خدمت میکنند: تضمین سود سرمایه‌داران بعنوان یک طبقه و پرداخت هزینه ماشین سرکوب‌دولتی. پاسخ کارگران به اخراجها چه بوده است؟ اگر بخوایم بطور خلاصه سخن بگوئیم باید بگوئیم افزایش و تقویت همبستگی کل کارگران در مقابل اخراجها و حمایت کارگران شاغسل از کارگران اخراجی. این همبستگی و حمایت با شکل متنوع بروز یافته است. از تجمع در اطاق مدیریتست و فشار بر آن برای بازگرداندن کارگران اخراجی به سرکار، طومار نویسی، تحصن در مقابل کارخانه، کم کاری، تشکیل مجمع عمومی فوق العاده برای اعتراض و مقابله با بیکه‌سازی مدیریت تا کمک به خانواده کارگران اخراجی و ایجاد صندوقهای قرض الحسنه برای مواقع بیکاری و غیره اشکال گوناگون تجلی همبستگی عمومی کارگران و حمایت کارگران شاغل از کارگران اخراجی بوده است. علت بروز این همبستگی واضحست. هر کارگری میداند که اخراج برادر وی، خبر از وضعیت نامطمئن و اخراج احتمالی فردای خود وی را میدهد. تازیانه بیکاری و گرسنگی و هراس و عدم امنیت شغلی احساس روزمره و عمومی یکایک کارگران است و این شتری است که درخانه هم‌رنجبران می‌خوابد. رشد این غریزه همبستگی و حمایت در میان کارگران باید را هنمای فعالیت سازمانگرا نه مسا

با شرکت دادن خانواده‌های خود به تحمّل و اعتماد، به نهضت و سعادت و عمق بسیاری بخشیدند. همسر و فرزندان کارگران در مرحله‌های کارگری و زحمتکش نشین و در کارخانه و سایر تجمعات باید بعنوان اهرمی موثر در امر توسعه و عمق بخشیدن به مقاومت عمل کنند. (۲) در مقابله با اخراجها، باید هرچه بیشتر مبارزه را از عرصه محدود کارخانه بیرون آورد و آنرا در جهت جلب حمایت سایر کارخانه‌ها سوق داد و نیز به مقاومت آشکار، علنی و توده‌ای در خیابانها و تجمعات عمومی مبدل کرد. بسیاری تغییر توازن قوا بنبفع مقاومت کارگری نیز ضرورت جلب حمایت عموم اهالی ضروری است. باید برای تداوم مقابله مستقیماً به مردم رجوع کرد و از آنان جهت ادامه مقاومت یاری طلبید. سازمان دادن انواع کمکها و حمایت‌ها از عموم توده‌های مردم در دفاع از اخراجی‌ها ضروری است. بویژه در مورد باصطلاح "اخراج‌های اقتصادی" پوششهای علنی، قانونی و نیمه قانونی میتواند مورد استفاده وسیع قرار گیرد. رساندن خبر مقاومت و جریان و نحوه مقاومت به محلات کارگری و زحمتکش نشین و سایر کارخانه‌های یکی از وظایف ما در همین حوزه است. به یک کلام، بدون سازماندهی مقاومت علنی، توده‌ای و عمومی، و جلب حمایت عموم زحمتکشان و اهالی و بدون شکستن محدوده صرفاً واحد تولیدی، مقاومت موثر علیه اخراجها ممکن نیست. در این زمینه حتی میتوان به راهپیمائی‌ها و تجمعات دستجمعی به سمت وزارت کار یا در کنار آن دست زد. (۳) ما باید بتوانیم در جهت دفاع از اخراجی‌ها، از کلیه تضادهای تشکلهای قانونی بویژه تضاد انجمنها و شوراهای اسلامی با مدیریت استفاده کنیم بدون آنکه هیچگونه توهمی در باره ماهیت آنها در ذهن کارگران القاء نمائیم. بویژه استفاده از این تضادها برای تشکیل مجامع عمومی فوق العاده کارگری ضروری است. در این مجامع، ما باید دست‌میرانی را

که میخواهند تحت عنوان ضرر دادن شرکت، بخشی از کارگران را اخراج کنند، روکنیم و مستقیماً شعسار "دفترها را بازکنید" را مطرح نمائیم. الغای اسرار معاملاتی، برای رسیدگی به سودزبانها، اینست شعاری که کارگران را برای اعمال کنترل کارگری در فردای اعتضالی انقلابی آماده میکند و آموزش میدهد ما باید از مجامع عمومی فوق العاده کارگری حداکثر استفاده را برای سازمان‌دادن مقاومت یکپارچه کارگران بیکار و شاغل بعمل آوریم و نشان دهیم که اخراج شتری است که در خانه هر کارگری میخوابد. (۴) ما باید تعاونی‌ها را به حمایت موثر از کارگران اخراجی دعوت نمائیم. تعاونی‌های مصرف در این زمینه حائز اهمیت‌اند. این تعاونی‌ها همچنان باید کارگران اخراجی را نیز تحت پوشش خود بگیرند و از این طریق علاوه بر کمک مادی به کارگران اخراجی آنها را همچنان با کارگران کارخانه مربوطه پیوند دهند. (۵) یکی از شعارهای دائمی ما در هر اعتراض و اعتصاب کارگری که به اخراج فعالین کارگری و نمایندگان کارگران منجر شده باشد، بیا بید

اخراج کارگران آزمایش

این کارخانه از یکسال پیش حدود ۵۰۰ کارگر پیمانی استخدام می‌نمایند، و هر ۱۵ روز یکبار با کارگران تسویه حساب نمود و مجدداً آنها را استخدام می‌کردند تا از هرگونه مزایا آنها را محروم سازند. اما سرانجام در تاریخ ۴/۶/۱۰ بعلت فقدان مواد اولیه، مدیریت تصمیم به اخراج کارگران گرفته و ۴۰ نفر از کارگران را اخراج می‌نماید. بدنبال این اخراج موجی از نفرت نسبت به رژیم سرمایه‌داران در میان کارگران برمیخیزد و آنفراز کارگران سابقه بمنظور حمایت از اخراجی‌ها به دفتر مدیریت مراجعه مینماید. کارگران فوق در برخورد با مدیریت خواهان بازگشت کارگران اخراجی میشوند، اما مدیریت پس از شروع به برخورد پر خاشاک نسبت به کارگران مینماید. کارگران بزور ناراحت شده و مدتی مالی را در دفترش کتک می‌زنند که این کارگران نیز بدستور مدیریت اخراج میشوند. اخراج این کارگرها واکنش شدیدی در کارگران که بصورت سرودای شدیدی نمایان گردید، مواجه شد.

بازگرداندن کارگران اخراجی به سر کار باشد. میزان موفقیت در این امر تا حدود زیادی شاخص موفقیت عمومی اعتراض یا اعتصاب ماست. بعلاوه ما باید تلاش نمائیم تا حمایت کلیه کارگران و خانواده‌های کارگری را از خانواده کارگران اخراجی و زندانی (چه حمایت مادی و چه معنوی) جلب نمائیم. جلب این حمایت و اقدام کارگران در این مورد، یکی از بهترین عرصه‌های ایجاد شبکه‌های طبیعی، محکم و توده‌ای ما برای سازماندهی مخفی مقاومت کارگری در مبارزات روزمره کارگران است. در این زمینه، ما باید سنت رایج در میان کارگران مبنی بر ایجاد صندوق مالی مساعدت و کمک به کارگران بیکار، یا اخراجی و مقروض را مورد استفاده قرار دهیم. همچنین "اخراجی‌های سیاسی" اهرمی است برای عمومی کردن شعار آزادی زندانیان سیاسی که باید به بهترین وجهی در میان عموم کارگران اشاعه یابد. رایجاً با توجه به اینکه برخی از سرمایه‌داران بدلیل وضعیت نامساعد تولید (از جمله بخاطر کمبود مواد اولیه و فقدان ارز) درصد اخراج بخشی از کارگران هستند و بدین منظور دست به تحریکاتی جهت اعتصاب زودرس و بی‌موقع کارگران می‌زنند، وظیفه ما کمونیست‌هاست که با بررسی وضعیت تولیدی کارخانه و در نظر گرفتن موقعیت این یا آن رشته بخصوص تولیدی در بازار عمومی، از اعتبارات زودرس و بی‌موقع اجتناب بعمل آوردیم و ذهن کارگران را در مورد شرایط اقدام به اعتبارات موفقیت آمیز روشن نمائیم. تردیدی نیست که در صورت وقوع چنین اعتباراتی مسا از شرکت و رهبری اقدامات کارگران کناره نخواهیم گرفت و تلاش خواهیم کرد تا تجربه کارگران را ولودریک اعتصاب ناموفق به منبعی برای پیروزیهای آتی آنان بدل کنیم. مهم این است که اخراجها ضرورت مبارزه متشکل را به کارگران نشان میدهد و به آنها می‌آموزد که با ایستادگی دستجمعی در مقابل این حربه است که میتوان آنرا بی‌اثر ساخت. □

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپاکنیم!

دنباله از صفحه ۱

تعداد زیادی از جمعیت کنورمان در حاشیه شهرها متمرکز شده‌اند و به دلیل جایگاه نامعین و متزلزل در سیستم تولیدی جامعه، دروضع بسیار فلاکت‌باری بسر می‌برند. آنها را از روستاها رانده شده و در شهرها ساکن شده‌اند و بیشترین فشار را در لایه‌های چرخهای بیرحم نظام سرمایه‌داری تحمل میکنند، خشم فروخورده انسان هر از چند گاه آشفته‌اشی پیدا میکند و نیروی عظیمی را به نمایش می‌گذارد که میتواند سیلی بنیان‌کن برآورداند. نیرویی که در روزهای طوفانی بهمن می‌غرید هنوز هم می‌غرد.

طبقه کارگر در تلاش خویش برای تغییر بنیادی جامعه، نمیتواند به ظرفیتهای انقلابی این نیرو بی توجه بماند. بلکه فراتر از آن، طبقه کارگر بدون گرد آوردن این نیرو در پشت سر خود، بدون جهت دادن به این توده پراکنده و ایجاد پیوستگی مستحکم با آن و یکارگیری ایمن قدرت عظیم، قادر به تحقق ایمن تغییر بنیادی نخواهد بود. در همین رابطه ضروری است که کمونیستها در درون جنبش توده‌ای به فعالیت بپردازند و ضمن سازماندهی آن زمینه‌های هماهنگی و پیوند آنرا با جنبش کارگری فراهم سازند. چنین فعلی بدون شناخت اوضاع حاکم بر جنبش توده‌ای و شناخت کاتالیزسای ارتباطی آن با جنبش کارگری امکان پذیر نیست. مقاله حاضر تلاشی است در این زمینه، برای بررسی این جنبش و دست یافتن به رهنمودهایی برای سازماندهی آن.

برای تحلیل اوضاع حاکم بر جنبش توده‌ای در وهله اول باید به واقعیت این جنبش، آنطور که هست، توجه نمود. بررسی آماری مطمئن‌ترین روش برای نزدیک شدن به واقعیت این جنبش است. به همین دلیل ما در بخش اول این مقاله سعی میکنیم به این بررسی آماری بپردازیم. و در بخش دیگر با تحلیل دقیقتر مسئله، بر روی نکات اساسی مورد نظر در زمینه برخورد با جنبش توده‌ای تأکید میکنیم. در بررسی جنبش توده‌ای، ما

اساساً جنبش حاشیه تولید در واقع حاشیه شهرها را مورد توجه قرار داده‌ایم. اما در بخش آماربختی نیز به جنبش دهقانی اختصاص یافته است. مسائل توده‌های حاشیه تولید با مسائل دهقانان تفاوت‌های زیادی دارد. جنبش دهقانی پراکنده‌تر است و از لحاظ تعداد حرکات نیز معیشتی است. در عین حال بررسی جنبش دهقانی و ارائه یک تصویر کامل از آن برخوردار است و جداگانه‌ای را می‌طلبد. اما

علیرغم این، بواسطه نزدیکی فرهنگی و تاحدودی شرایط زیستی در روستاها و حاشیه شهرها ما نقاط مشترک زیادی در شیوه برخورد این دو بخش جداگانه از جنبش توده‌ای را نسبت به رژیم و سرکوبان، مشاهده میکنیم. همچنین ویژگی تولیدی و سازمانی این بخشها باعث بروز اشکال مشترک مبارزه‌میان آنها میگردد. به همین دلیل ما معتقدیم - ضمن پذیرش لزوم برخورد جداگانه و کامل با جنبش دهقانی - مقایسه آماری مبارزات این دو بخش جنبش توده‌ای میتواند روشنگر بخشی از مسائل مربوط به این جنبش باشد.

جنبش توده‌ای، جنبشی گسترده و پراکنده است. به همین دلیل بسیاری از مبارزات و حرکات توده‌ای اساساً گزارش و ثبت نمیکردند. تمام جنبش گزارشات منعکس در نشریات انقلابی در واقع مربوط به نمونه‌های مهم و حرکات بزرگ توده‌ای است. اگرچه نمونه‌های بزرگ نکات اساسی و تعیین کننده جنبش توده‌ای را درخود منعکس میکنند و توان اساسی آن را به نمایش میگذارد، اما فقدان نمونه‌های کوچکتر در میان گزارشات، به تصویر کلی جنبش توده‌ای لطمه وارد ساخته و از همه جانیه‌تر شدن این تصویر جلوگیری میکند. مشکل دیگری که در این زمینه وجود دارد، مسئله اعتماد به گزارشات منعکس شده در نشریات سازماندهی سیاسی است. این مسئله خصوصاً در مورد گزارشات نشریه مجاهد مطرح است که اغراق‌گوییهای آشکاری در آنها به چشم می‌خورد، اغراق‌گویی‌هایی که تا

حد قلب واقعیت پیش میرود. بعنوان مثال در مقطع بمبارانها و تظاهرات توده‌ای کوی سیزده آبان و مناطقی دیگر کشور، گزارشات بسیاری از تظاهرات در مراکز اصلی شهر تهران در نشریه مجاهد وجود دارد که به هیچ وجه از جانب سازمانهای دیگر تأیید نشده و حتی گزارشات مبنی بر عدم وجود چنین حرکاتی موجود است. این مشکل البته بررسی آماری را مختل مینماید و ما برای اجتناب از ارائه

نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش

تصویر غیر واقعی از جنبش توده‌ای این قبیل گزارشات مشکوک را در محاسبه خویش در نظر نگرفته‌ایم.

بررسی آماری حرکات جنبش توده‌ای، شامل مبارزات توده‌ای مناطق ملی که مبارزات آنها با سایر مناطق ایران تفاوت فاحش دارد، نیست. در این بررسی آماری مبارزات دهقانی خلق کرد و همچنین تظاهرات توده‌ای در شهرهای کردستان، و حرکات توده‌ای منطقه بلوچستان و سیستان، قید شده است. هر دو این مناطق دارای ویژگی‌هایی که ملا جداگانه‌ایست که بررسی مستقلی لازم دارد و در همین آماری مبارزات این مناطق با سایر نقاط ایران، تصویری غیر واقعی از وضعیت کلی جنبش ارائه میدهد و در زمینه اتخاذ تاکتیک و دست یافتن به رهنمودهایی برای سازماندهی جنبش توده‌ای کاملاً گمراه کننده است.

اگرچه تعدادی از حرکات توده‌ای برای خواست مشخصی صورت گرفته است و طبیعتاً تعدادی از این حرکات نیز موفق بوده‌اند، اما بدلیل اینکه اولاً تعدادی از حرکات فاقد یک خواست فوری قابل تحقق از طریق همان مبارزه مشخص بوده‌اند، و ثانیاً جنگ و گریز برخواستهای مشخص نیز بسیار فعال بوده و تشخیص موفق از ناموفق بسیار مشکل است، بررسی آماری، حرکات توده‌ای را بر مبنای موفق و ناموفق در نظر نگرفته است.

بخش قابل توجه گزارشات مسورد استفاده در این بررسی آماری مربوط به سال ۶۳ است. همچنین گزارشات مربوط به اواخر سال ۶۲ و همچنین

همانطور که در ابتدای مقاله ذکر کردیم، توده‌ها با جنک و دستندان می‌جنکنند. برای مسائل ساده، اما حیاتی از قبیل آب و برق و مکن، حاضرند تا پای جان در برابر مزدوران رژیم مقاومت کنند. وزن بالای تظاهرات درگیری خوشین، جنک مطلوبه سنگ و چوب در برابر اسلحه، اشکارا این پتانسیل انقلابی را نشان می‌دهد. جدول شماره ۲ تعداد و نسبت حرکات توده‌ای را از لحاظ شکل مبارزه به نمایش می‌گذارد.

شکل حرکت	اعتراض، تجمع، تحصن، طومار نویسی	تظاهرات، راه‌پسندان و درگیری خشون	جمع کل
تعداد	۵۲	۶۸	۱۲۰
نسبت به کل حرکات	%۴۳/۴	%۵۶/۶	%۱۰۰

جدول شماره ۲

ما اشکال مبارزاتی حاشیه تولید را صرفاً از نظر سطح اقدام در دستون قرار داده‌ایم. اعتراضات جمعی اغلب به صورت تجمع و تحصن خود را نشان می‌دهد. بسته به شدت وحدت نیاز و همچنین واکنش ماورین انتظامی، یا در این سطح متوقف می‌ماند و یا اینکه وارد مرحله دوم، یعنی درگیری خشن می‌شود. در این مرحله، تظاهرات، راه‌پیمایی، راه‌پسندان جاده و آتش زدن لاستیک اتومبیل، تحصن در سطح جاده و یا مقابله با سنگ و چوب و حمله به مراکز دولتی و آتش زدن ماشین پاسداران و وسائل تخریب‌خاند. از جمله تاکتیک‌هایی است که زحمتکشان

شهری بوده‌است. این مسئله بیشتر در رابطه با خانه‌سازیهایی "غیرمجاز" خود را نشان داده‌است. در ضمن خواست آب و برق در مورد اول بیشتر فطری است و مربوط به فصول گرم است. در موارد دیگر، درگیری دانشی است. ستون دوم مربوط به تعرض رژیم برای خراب کردن خانه‌های ساخته شده توسط زحمتکشان است که مقاومت خوشین و خشن توده‌ها را برمی‌انگیزد، مانند درگیری‌های خوشین قلعه حسن خان، ستون سوم شامل خواسته‌هایی از قبیل اسفاله

نبودن کوچه و خیابان، بهداشتی نبودن منطقه، نبود امکانات درمانی، فقدان امکانات آموزشی و غیره است. ستون ششم، شامل خواست آزادی انتخابات، مقابله با سرکوب توده‌ها در رابطه با عدم رعایت حجاب، آزادی زندانیان سیاسی و غیره است. ستون هفتم نیز شامل درگیری‌ها و یا اعتراضاتی است که در رابطه با انفار معین در صفوف توده‌ها صورت گرفته، مانند اعتراض معلمین، اعتصاب و اعتراض تاکسیرانان و مینی بوس‌رانان. اعتراض ماهیکران که هرکدام برای خواسته‌های مشخصی از قبیل کمبود بنزین یا لاستیک، محدودیت صید و غیره، اقدام به حرکت کرده‌اند.

اوائل سال ۶۴ نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است. بدین ترتیب بخش اعظم گزارشات ثبت شده از حرکات توده‌ای در این بررسی آماری جمع‌بندی شده است و از این نظر، قادر به ارائه تصویر قابل اتکائی از جنبش توده‌ای و جمع‌بندی آن، می‌باشد.

خواست‌هایی که مضمون حرکات توده‌ای را تشکیل می‌دهد، کاملاً ابتدائی و ساده هستند. این خواسته‌ها به خوبی بیانگر این مسئله است که توده حاشیه تولید دقیقاً برای حقوق حیات می‌جنکند. اما این خواسته‌های ساده در عین حال آنچنان بی‌بندی با پایه‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارند که بدون بهم ریختن این نظام و برپائی نظامی نو قابل تحقق نیستند. شدت درگیری هم از جانب توده‌ها و هم از جانب رژیم کاملاً بیانگر این مسئله است. همچنین، خصوصاً در این اواخر، با شدت کیبری جنک حرکات توده‌ای برای خواسته‌های سیاسی مانند قطع جنک، مخالفت با انتخابات فرمایشی، خواسته‌های دمکراتیک مانند آزادی حجاب و دفاع از زندانیان سیاسی اتفاق افتاده است. البته بخش اعظم حرکات سیاسی توده‌ها مربوط به مسئله قطع جنک می‌باشد. جدول شماره ۱ که در زیر می‌آید، خواسته‌هایی را که باعث حرکات توده‌ای شده است از نظر تعداد و نسبتشان به کل تعداد حرکات به نمایش می‌گذارد.

مضمون حرکت	کمیود یا قطع آب و برق	مسئله مسکن	خواست‌های رفاهی متفرقه	توزیع عادلانه اجناس	قطع جنک	خواست‌های دمکراتیک متفرقه	خواست‌های طنفسی اقشار مختلف	جمع کل
تعداد	۳۲	۲۶	۱۷	۶	۱۷	۱۳	۹	۱۲۰
نسبت به کل حرکات	%۲۶/۶	%۲۱/۷	%۱۴/۲	%۵	%۱۴/۲	%۱۰/۸	%۷/۵	%۱۰۰

جدول شماره ۱

بکار می‌گیرند. در واقع دستون، سطح اقدام آرام و قانونی و سطح درگیری خشن و خروج از چهار چوب قانون را نمایش می‌دهد. تغییر اشکال مبارزاتی آنچنان سریع اتفاق می‌افتد که تفکیک تک‌به‌تک آنها اساساً غیرممکن است. ذکر این نکته نیز ضروری است که اکثریت درگیری‌های خشن مربوط به

اگر مضمون ستون ۵ و ۶ را از یک جنس بدانیم، اقدامات سیاسی توده‌ها ۲۵٪ کل حرکات را تشکیل خواهد داد، که وزن بالای مسائل سیاسی را نشان می‌دهد. و با دقت در این مسئله کسب اکثریت حرکات در رابطه با قطع جنک بشکل تظاهرات خود را نشان داده‌است، اهمیت این مبارزه را در سطح جنبش توده‌ای در خواهیم یافت.

در جدول فوق، ستون اول مربوط به حرکت‌هایی است که یا بواسطه قطع آب و برق صورت گرفته‌است، مانند شورش افسریه؛ یا بدلیل بی‌توجهی به خواست توده‌های یک منطقه در رابطه با کمیود آب و برق، مانند مبارزات زحمتکشان شادشهر یا زور آباد، یا درگیری ناشی از استفاده با اصطلاح "غیرقانونی" توده‌ها از آب و برق

خواستهای آب و برق، مسکن و قطع جنگ است. اما این به هیچ وجه بسه این معنا نیست که زحمتکشان برای خواستهای دیگر حاضر به درگیری خشن نیستند. برای خواستهای جزئی تر مانند اسفالتنه نبودن خیابان که منجر به تصادف می شده است و یا دیرکردن آمبولانس برای بردن مجروح، نیسز درگیریهای خشن رخ داده است. همچنین مسئله کوپن ارزاق حداقل دو شورش بزرگ را در منطقه اصفهان ایجاد نمود.

بررسی مبارزات دهقانان با کمی تفاوت درخواستها، تصویری مشابه آنچه در بالا گفته شد، ارائه میکند. زمین و آب مسائلی هستند که مقابله خشن توده ها را برمی انگیزد. نزدیک به ۲۴٪ حرکات با مضمون سیاسی صورت گرفته است و شکل تظاهرات و درگیری خشن همچنان بیش از ۵۰٪ کل حرکات را به خود اختصاص میدهد. جدول شمار ۲ مبارزات دهقانان را از نظر مضمون حرکت، تعداد حرکات انجام شده برای درخواست مشخص و همچنین نسبت هر بخش به کل حرکات، نمایش میدهد.

برمی انگیزد. ستون ۲ اساسا به این مسئله اختصاص دارد. در رابطه با کنترل فروش برنج و قیمت گذاری آن از سوی دولت، فروش برنج به دولت تقریبا مسا به بوده و همان نسبتها را نشان میدهد. جدول زیر مبارزات دهقانی را از نظر شکل مبارزه و تعداد نسبت هر بخش به کل حرکات انجام شده نشان میدهد.

شکل حرکت	تظاهرات و درگیری خشن	اعتراض و تجمع	فرار از خدمت	جمع
تعداد	۳۰	۲۰	۵	۵۵
درصد به کل	۵۴/۵%	۳۶/۴%	۹/۱%	۱۰۰%

جدول شماره ۲

اجباری شد، این مسئله مخالفست دهقانان را برانگیخت. ستون سوم مقابله دهقانان را با این سیاست نشان میدهد. در ستون چهارم جدول فوق، حرکتهایی که دهقانان برای بدست آوردن کود کشاورزی، وسائلی فنی کشت و خواستهای از قبیل مدرسه و درمانگاه و غیره انجام داده اند، آمده است.

مبارزات دهقانان در رابطه با مضامین سیاسی، نسبت به توده حاشیه تولید متفاوت است. بعنوان مثال، ما در شهرها شاهد درگیریهای انتخاباتی بوده ایم. این مسئله در روستاها تنها یک مورد گزارش شده است. اگر شکل مبارزه بر علیه جنگ در شهرها بیشتر تظاهرات بوده، در روستاها خود را به صورت فرار جمعی جوانان مشمول یک روستا نشان میدهد.

در رابطه با تاکتیکهای دهقانان درستون اول ذکر این نکته ضروری است که در مقایسه با تاکتیکهای بکار گرفته شده از سوی توده حاشیه تولید در شهرها، بعنوان مثال ما شاهد راهبندان نیستیم چرا که اساسا امکان راهبندان بعنوان یک حرکت موثر وجود ندارد. در حالیکه شهرکهای زیادی در کناره های بزرگ ساخته شده است و این کار در شهرها موثرتر است. همچنین در رابطه با ستون سوم این مسئله را باید در نظر داشت که فرار از خدمت در حال حاضر وسیعاً صورت میگیرد و در شهرها تعداد بسیار زیادی از جوانان از خدمت سربازی فرار میکنند. اما بعلاوت تراکم کمتر جمعیت در یک روستا و امکان کنترل مسئولین نظام وظیفه در روستاها از جانب رژیم، این شکل مقابله با جنگ به صورت یک اقدام جمعی خود را نشان

در دوره انقلاب و پس از بهمن ۵۷ دهقانان اقدام به مصادره انقلابی زمین کردند. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز با این مسئله مخالفت کرد و به سرکوب آن پرداخت. ایسز درگیری هنوز هم ادامه دارد. هنوز هم زمینهای مصادره شده اینجا و آنجا در دست دهقانان است و بازگشت مالک با حمایت مسلحانه ژاندارمری و سپاه، مقابله قهرمانانه دهقانان را

مضمون حرکت	قطع آب برای آبیاری	اختلاف بر سر زمین با زمین از دهقانان	مخالفت با فروش اجباری	امکانات رفاهی و تولیدی متفرقه	خواستهای سیاسی مختلف قطع جنگ	جمع کل
تعداد	۹	۱۸	۶	۹	۱۳	۵۵
درصد به کل تعداد	۱۶/۴%	۳۲/۷%	۱۰/۹%	۱۶/۴%	۲۳/۶%	۱۰۰%

جدول شماره ۲

علت این تفاوت را در واقع باید در میزان تمرکز جمعیت در روستا و شهرها جستجو کرد. مقابله با نهادهای رژیم در روستاها غالباً بصورت درگیری با شورا یا انجمن اسلامی خود را نشان داده است.

اما جز شکل مبارزه ضد جنگ که به صورت فرار از خدمت خود را نمایان میازد، شکل مبارزات حاشیه تولید دهقانان

داده و از این نظر قابل اتکا است. در این رابطه معمولاً روستا از جانب ژاندارمری محاصره میشود و مسئولین در خانه های خود دستگیر میشوند. بدین ترتیب در روستا امکان سازماندهی فرار جمعی خود را نشان میدهد. در حالی که در شهرها این مسئله به طور فردی و پراکنده حل میشود. رژیم امکان چنین برخوردی با مسئولین را ندارد. □

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده ای!

گمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۲)

نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک

رکن دوم اتهام آقای تقوایی به ما عبارتست از: ایدئولوژی، وجه - المصلحه سازش "آقای تقوایی مینویسد: "اما باید انصاف داد که معرفی کردن "ایدئولوژی" بعنوان عامل تفرقه از نوآوری های خود راه - کارگرت، یا بهتر بگوئیم، بیان صریح و بی پرده یکی از اصول اعتقادی رویزیونیسم پوپولیستی است که تاکنون حتی نیروی نظیر رنجبران جرات بیان آشکار آنرا نداشته است "و یا: "این درست است که پوپولیسم مرز بین سازماندهی حزبی و غیرحزبی را مخدوش میکند، اما نه آنطور که راه کارگر میگوید" بخاطر تلاش در جذب توده ها با معیارهای ایدئولوژیک " بلکه کاملاً برعکس، باین دلیل که در پراتیک توده ایش کاملاً از ایدئولوژی دست میشوید..."

تمامی اظهارات مذکور، ما را مطمئن میسازند که ما بایک فرقه ایدئولوژیک روبرو هستیم که تلاش میکند با تبدیل مارکسیسم به مجموعه ای از اصول ویژه یک طریقت معین، جنبش پرولتری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند و به این ترتیب به خصومت با جنبش مستقل کارگری بپردازد.

مارکس در مانیفست کمونیست زیر عنوان "پرولتاریا و کمونیستها" لازم دید، مقدم بر هر چیز دیگر اعلام دارد که "کمونیستها اصول ویژه ای را بمیان نمی آورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند". مارکس بطور تصادفی این مطلب را اظهار نداشت و بی طرح نکته مذکور جمع بندی انتقادی از پراتیک کلیه فرقه سوسیالیستی پیش از خود ارائه میداد.

پیدایش فرقه های سوسیالیستی (و کمونیستی نظیر فرقه باپوف) در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم و تکثیر انواع فرقه های سوسیالیستی و کمونیستی در طول قرن نوزدهم مصادف با دورانی بود که هنوز جنبش مستقل کارگری تازه پا میگرفت و پرولتاریای صنعتی فابریک از میان توده های وسیع دهقانان مفلس و بی چیز رانده شده از روستا و شاگردان اصناف (یا آنچه اصطلاحاً

پرولتاریای زاغه نشین گفته میشود) تکوین می یافت. در این دوران، فرقه های سوسیالیستی و کمونیستی که برای مبارزه علیه فقر و بدبختی ایمن توده بوجود می آمدند، روشی پدرانیه و دلسوزانه در قبال طبقه کارگر داشتند. آنان خود را ناجی و مسیح طبقه قلمداد میکردند و با بزبان مارکس خود را "پدران کوچک" پرولتاریا می شمردند. این ناجیان طبقه قرار بود آزادی طبقه کارگر را از طریق مکتب رها نشیخ خود یا از طریق اقدامات براندازی خیره کننده خود برای طبقه ارمنان آورند (نظیر فرقه وایتلینگ، ویلیش و شاپر، بلانکیستها و غیره). آنها بمنابسه فرقه های کمونیستی به حیات مجزای خود از جنبش طبقه کارگر ادامه میدادند و بمنابسه حواریون ایده های مقدس یک فرقه مذهبی خود را متشکل میکردند و چون مسیح و ناجی رستگاری به عموم اعلام میداشتند که ایمان بیاورید تا رها شوید. با رشد جنبش مستقل کارگری، نقش ارتجاعی این فرقه ها آشکار شد زیرا فعالیت آنها در میان طبقه اساساً معطوف به ایجاد فرقه های گوناگون ایدئولوژیستیک (بطرفداری از اصول ویژه رها نشیخ لاسال، پرودون، باکونین یا بلانکی و غیره) و گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب این یا آن اصول ویژه بود. و همانطور که تکرار ادعیه یک فرقه مذهبی تنها عامل نجات از شر شیطان است، بهمانسان نیز منازعات این فرقه ها برای تحمیل او را در خود اجتناب ناپذیر بود. و اما از نقطه نظر منافع جنبش کارگری، این منازعات چه نقشی بجز تجزیه جنبش کارگری و تقسیم نیروی آن به جویبارهای خرد بشمار میتوانستند داشته باشند؟ از اینرو بود که مارکس و انگلس، این منازعات فرقه ای را با تکوین نهضت مستقل کارگری، ارتجاعی و تدبیر بورژوازی قلمداد میکردند و تمام هم خود را در انترناسیونال اول مصروف فائق آمدن

حزب "کمونیست" گومله برای منازعات و خاتمه دادن به تلاشهای فرقه ای نمودند. مارکس مینویسد: "تکامل فرقه گراستی سوسیالیستی و تکامل جنبش واقعی طبقه کارگر همیشه در تناسب معکوس نسبت به یکدیگر قرار دارند. فرقه ها (از لحاظ تاریخی) تا هنگامی موجه اند که طبقه کارگر هنوز برای یک جنبش مستقل تاریخی بالغ نیست. بمحض آنکه طبقه این بلوغ را کسب کند، تمامی فرقه ها اساساً ارتجاعی اند". و نیز: "و تاریخ انترناسیونال تاریخ مبارزه مستمر شورای عمومی علیه فرقه ها و تجارب آما توری بود که تلاش میکردند خود را درون انترناسیونال علیه جنبش واقعی طبقه کارگر بیان کنند." (۵)

تمایز ایدئولوژی مارکسیستی با انواع ایدئولوژیهای دیگر بطور خاص در آن است که ایدئولوژی خود را ماورای جنبش طبقه کارگر قرار نمیدهد و اساساً بر این پایه استوار است که آزادی طبقه کارگر بدست خود طبقه میسر است. بدین لحاظ مارکس حتی در سال ۱۸۴۲ در نامه ای به روگسه اظهار داشت: "ما با جهان بطور شریعتی روبرو نمیشویم تا بانگ برداریم که: حقیقت اینجاست، زانو بزن! ما به جهان نمیگوئیم، مبارزات خود را قطع کن، آنها ابلهانند، که ما میخواهیم به تو اسم شب (شعار حزبی) درست مبارزه را بدهیم. ما صرفاً به جهان نشان میدهیم که چرا در واقع مبارزه میکنند و آگاهی چیزی است که جهان باید بدست آورد حتی اگر نخواهد این کار را بکند."

تردید نیست که تمایز کمونیستها با دیگر احزاب پرولتری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتاریای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند

و از آن دفاع مینمایند و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. با این همه نظریات شورویکمونئیستها بهیچوجه مبتنی بر ایده‌ها و اصولی که یک صلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست. این نظریات فقط عبارت است از بیان کلیاتی مناسبات واقعی مبارزه جاسازی طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد. کمونیستها هرگز بر این باور نبوده‌اند که برای تحقق انقلاب کارگری، عموم کارگران باید مارکسیست شوند. بالعکس کمونیستها به عدم امکان سوسیالیست شدن (یعنی کسب آگاهیه سوسیالیستی و نه حتی جذب ایدئولوژی مارکسیستی) عموم کارگران تا قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا، صراحتا اعتراف کرده‌اند و بهمین دلیل نظیر طرفداران شریعتی در کشور خودمان بر این باور نیستند که نخست انقلاب فرهنگی میکنیم سپس انقلاب سیاسی. با این همه آنها برای باورند که رهائی طبقه کارگر (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم) بدست خود طبقه کارگر امکان پذیر است. از اینرو جوهر سازماندهی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) صرفا تشکل همه عناصر کمونیست طبقه کارگر در یک حزب مجزا از توده بعنوان شرط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه همچنین لزوم نزدیکترین پیوند میان پیشروان سازمان یافته طبقه با "طبقه واقعا انقلابی که بصورت خودانگیخته به مبارزه برخاسته است"، لزوم شرکت بلاقید و شرط پیشروان در همه جنبشها و مبارزات واقعی توده‌ای صرفنظر از اشکال، خطاها و بیثباتی‌های آن است. فاش از طریق این پیوند نزدیک با جنبش واقعی توده‌هاست که سازمان کمونیستی پیشتاز ملاحق رهبری توده‌ها را بدست می‌آورد. فقط چنین شرکتی به حزب این امکان را میدهد که اعتماد و رهبری توده‌ها را بدست

آورد. برخلاف پیشروان، توده‌ها نه از طریق مطالعه و نه از طریق تبلیغ شفاهی و نه حتی از طریق نمونه می‌آموزند. آنها اساسا از راه تجربه می‌آموزند. تجربه آنها عمدتا تجربه مبارزه خودشان است. وظیفه کمونیستها در میان طبقه بهیچوجه گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب "اصول ویژه" خود (ولوبرپایسته کمونیستی ترین و انقلابی ترین برنامه) نیست بلکه مقاعد کردن عموم توده‌ها به مبارزه در راه سوسیالیسم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان است. در این مورد رهنمودهای انگلس بویژه در نامه - هایش به زورگه و به خانم فلورانس کلی ویشنوتسکی حائز اهمیت وافرنده. فی المثل وی در نامه مورخ ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶ خود به ویشنوتسکی اظهار میدارد: "آنچه که آلمانی‌ها (مارکسیستها در ایالات متحده) باید انجام دهند اینست که مطابق نظریه‌ای که به آن معتقدند عمل کنند - اگر آنها همانطور میفهمند که ما در سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۸ - برداخته‌ایم - یعنی در راستای هر جنبش واقعی طبقه کارگر حرکت کنند، نقطه عزیمت آنها همانطور که هست، بپذیرند، و به تدریج آنها به سطح نظری ارتقا دهند، و نشان دهند که چگونه هر اشتباه و هر شکست نتیجه ضروری خطاهای نظری در برنامه اصلی بوده است. آنها میبایست همانطور که بیانیه کمونیست میگوید: در وضع موجود جنبش مظهر آینده جنبش باشند" (۶) و اما آنچه در نهضت کمونیستی ما بویژه پس از انقلاب بهمین رواج یافت چه بود؟ تجزیه جنبش کارگری به فرقه‌های بی‌مارکونیستی و مذهبی یا شاید بهتر باشد بگوئیم تلاش فرقه‌های متعدد کمونیستی و مذهبی جهت تجزیه جنبش کارگری بر محور اصول ویژه خود کلیه مجامع کارگری (شوراها، میتینگها، خانه کارگر، کانونها و انجمنهای کارگری) از نقطه نظر فرقه‌های گوناگون محلی برای دعوت توده کارگران جهت پیوستن به اصول ویژه خود تلقی میشد. یکی مایل به مرفی آلبانی بود، دیگری میخواست با خروشچیسیم

تمفیه حساب کند، سومی تلاش میکردند قطعنامه‌های علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی" بگذرانند، چهارمی درباره اسلام راستین داد سخن میداد و قسط اسلامی را تفسیر میکرد، پنجمی تز سه جهان را به نقد میکشید، ششمی درباره عصر چک و چانه میزد و خلاصه آنکه هریک از فرقه‌ها تلاش داشتند قطعنامه و تصمیماتی را به تصویب کارگران بگذرانند که بیان کننده تعداد بیشتری از اصول ویژه فرقه خود باشد. "انتقال آگاهیه سوسیالیستی به جنبش خودبخودی طبقه" نیز به این مفهوم تنزل یافته بود که تعداد هرچه بیشتری از کارگران به این یا آن تفسیر از مارکسیسم یا اسلام جلب شوند و یا لاقبل هواداران این یا آن فرقه گردند، محصول این پراتیک درخشان فرقه‌های ایدئولوژیک که هیچگونه ربطی به جنبش واقعی کارگری نداشت الاستیز با آن، از یک سوی بی تفاوتی، بی اعتنائی و دلزدگی توده کارگران نسبت به اینگونه مشاجرات بود و از سوی دیگر تجزیه اراده کارگران پیشرو در فرقه‌های گوناگون و هموار نمودن راه تسلط انجمن‌ها و شوراهای اسلامی، در واقع نیز انجمنها و شوراهای اسلامی بعنوان بازوی کارگری رژیم بنا پارتیستی مذهبی هم خود را مصروف همین تفکیک ایدئولوژیک کارگران اما بر مدار اسلام یا الحاد نهادند. در رقابت با انجمنها و شوراهای اسلامی، فرقه‌های کمونیستی یا اسلامی دیگر نمیتوانستند موفقیتی کسب کنند زیرا قدرت سیاسی در دست روحانیت حاکم بود، حال آنکه آن فرقه‌ها فاقد چنین قدرتی بودند. اما این تشابه، مویذ حقیقتی بزرگ بود: ضد انقلاب بنا پارتیستی برخلاف ضد انقلاب بورژوازی معمولی، اساسا از طریق تجزیه جنبش کارگری بر مدار اسلام و شعائر ضد استکبار، تلاش میکرد تا از درون جنبش کارگری مقاومت آن را در مقابل طبقه سرمایه‌داران و حکومت فلج سازد. آری اگر از نیت حسته فرقه‌های ایدئولوژیک مبنی بر رهایی کارگران از ستم کارفرمایان بگذریم، آنچه

باقی میماند اینست که فرقه‌های ایدئولوژیک و منازعات فیما بین آنها تدبیر موثر بورژوازی برای تجزیه جنبش کارگری و خلع سلاح آن بدست روشنفکران خرده بورژوا بود، فرقه‌های ایدئولوژیک به تسلط بنا بر رتبه‌های مذهبی در فابریک یاری رسانند و به این طریق نقش ارتجاعی خود را در ستیز با جنبش واقعی کارگری ایفا نمودند، چگونه؟ از طریق تجزیه جنبش کارگری بر مدار این یا آن رشته از اصول ویژه خود، از طریق تلاش مستمر برای گنجاندن جنبش پرولتری در چهارچوب اصول ویژه خود.

دقیقا همین تلاش برای گنجاندن جنبش پرولتری در چهارچوب اصول ویژه خود، همین تجزیه جنبش کارگری بر مدار اصول ویژه طریقت خود، یا بهتر بگوئیم همین تدبیر بورژوازی مورد جانبداری حزب منشویکی کومه‌له است. آقای تقوایی نیز همین مطلب را شوربزه میکند وقتی که مینویسد: "معرفی کردن" ایدئولوژی" بعنوان عامل تفرقه از نوآوری های خود راه کارگست، یا بهتر بگوئیم، بیان صریح و بی پرده یکی از اصول اعتقادی رویزیونیسیم پوپولیسستی است که تاکنون حتی نیروئی نظیر رنجبران جرات بیان آشکار آنرا نداشته است". برآستی کدام کارگری است که از نقش مخرب "ایدئولوژی" بعنوان عامل تفرقه خیر نداشته باشد؟ آیا اسلام و تفکیک کارگران به مسلمان و ملحد و یا تلاش فرقی ایدئولوژیک برای گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب "ایدئولوژی" خود (نه تنها با تفسیری از اسلام بلکه همچنین با هر تفسیری از مارکسیزم) بعنوان عامل تفرقه در جنبش کارگری ما پس از انقلاب بهمین عمل نکرده است؟ پس چرا نویسنده محترم، در اظهارات ما نوآوری می بیند؟ زیرا او به عبارت مامبئی بر رد" تلاش در جلب توده‌ها با معیارهای ایدئولوژیک" اعتراض دارد و مدافع قرار دادن جنبش توده‌ای در چهارچوب ایدئولوژی خود (یعنی ایدئولوژی شبه سوسیالیستی با عنوان مارکسیسم)

است. راست است که ما اساسا در تلاش خود بر جلب توده‌ها به معیارهای ایدئولوژیک متوسل نمی‌شویم بلکه مستقیما منافع طبقاتی توده‌های کارگر را بر پایه تجربه خودکارگران از پراتیک واقعی و توده‌ایمان اساس قرار می‌دهیم. اما آیا این شیوه‌ای نیست که مارکس و انگلس بما می‌آموزند؟ چرا همینطور است. پس برای چه کسانی اظهارات ما نوآوری محسوب میشود؟ بس برای فرقه‌های ایدئولوژیک! خود آقای تقوایی خوب این مسئله را روشن میکند وقتی با حیرت زدگی شگفت‌انگیزی میگوید که "تاکنون حتی نیروئی نظیر رنجبران جرات بیسان آشکار آنرا نداشته است." صحیح است، چرا که رنجبران نیز نظیر حزب منشویک کومه‌له، یک فرقه ایدئولوژیک میباشد و نباید چنین جرأتی را از او انتظار داشت. جرأت برخورد غیر ایدئولوژیک به ایدئولوژی را باید از مارکسیستها سراغ گرفت که صراحتا اظهار داشته‌اند: "تئوری ما دکم نیست بلکه تشریح پروسه تحول است و آن پروسه شامل مراحل متوالی است" (انگلس - نامه به ویشتوتسکی به تاریخ ۱۸۸۶). ما میگوئیم که سازمانهای توده‌ای غیر حزبی را بر مدار ایدئولوژی (منجمله انقلابی ترین ایدئولوژی یعنی مارکسیسم) متشکل و متحد نمیکنیم، ما میگوئیم که وظیفه خود را بر ما رکیست نمودن توده‌های کارگر قرار نداده‌ایم، اما از اینجا بهیچوجه چنین نتیجه نمی‌شود که یک سازمان توده‌ای که بر پایه مارکسیسم متحد نشده بلکه بر اساس منافع مشترک طبقه کارگر علیه طبقه بورژوا و حکومت متشکل شده و اساسا این اتحاد را بر پایه تجربه توده طبقه در مبارزات واقعی تحکیم نموده است، سازمانی بورژوازی است، بالعکس این سازمانی متعلق به طبقه کارگر میباشد که ارگان قدرت کارگری را بوجود میآورد، در نظریه فرقه‌های ایدئولوژیک و نتیجتا حزب منشویک کومه‌له، قضیه متفاوت است. آنها میخواهند توده‌های کارگر را

"مارکسیست" کنند (البته "مارکسیستی" با تفسیر خاص خود)، جنبش کارگری را در چهارچوب "مارکسیسم" خود بگنجانند، و یا لاقط توده‌های کارگر را به هواداران خود مبدل سازند زیرا آنان هرگونه سازمان توده‌ای طبقه را که حول ایدئولوژی خاص خودشان متشکل نشده، بورژوازی قلمداد میکنند. و این امر از آنجا نشأت میگیرد که آنان هر که را که کمونیست نباشد (یعنی جزو حواریون آنها نباشد) بورژوا میدانند (یعنی در زمره گناهاران وره‌گم‌کردگان) و بدین لحاظ توده طبقه کارگر را نیز بورژوا می‌پندارند. بهمین دلیل است که وقتی ما اظهار میداریم که وظیفه خود را، ایجاد سازمانهای توده‌ای غیر حزبی بر مدار مارکسیسم و به یک کلام گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب هرگونه ایدئولوژی منجمله انقلابی ترین ایدئولوژی یعنی مارکسیسم قرار نداده‌ایم، حزب منشویکی کومه‌له ما را به معامله بر سر ایدئولوژی متهم میکند. و اما نکته مضحک اینجاست که وقتی حزب کومه‌له نظیر بلانکیستها و پرودونیستها در کمون پاریس، دست به عمل میزند و تلاش میکند تا در مبارزه ملی جاری در کردستان شرکت فعال نماید، دقیقا مجبور به اتخاذ سیاستهای ما یعنی سیاست مارکسیستی میشود. مارکس همیشه با بررسی تجارب نهضت‌های تاریخی، این "تصحیح" پراتیک فرقه‌ها را در عمل مبارزاتی بعنوان ریشخند تاریخ در نظر میگرفت، فی المثل کافیت به تجربه کمون پاریس نظری بیفکنیم و ملاحظه نمائیم که چگونه بلانکیستها و پرودونیستها علی‌رغم نظرات اشتباه آمیز خود (که موجب زیانهای جدی برای کمون شد)، بمثابه بخشی از شرکت کنندگان نهضت و همراه با تجربه عموم کارگران مجبور به تصحیح نظریات خود شدند و بهمین نتایجی رسیدند که مارکس و انگلس از لحاظ تئوریک پیشتر آنرا مستدل کرده بودند. همین قاعده در مورد حزب کومه‌له نیز صادق است، هرچند که آنان در پراتیک یک نهضت ملی توده‌ای بقیه در صفحه ۲۴

دنباله از صفحه ۱

اخبار مبارزات کارگران وزحمتگشان

سرکوب اعتصاب قهرمانانه کارگران ایران کنف

کارخانه اکنون بیش از هزار کارگر دارد که در شیفتهای مختلف بکار مشغولند. از مدتها پیش زرمه پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل در میان کارگران شنیده می شد، و از آنجائیکه کلیه عوامل از نظر کارگران مهیا بود آنها خواهان روشن شدن وضعیت خود در چارت سازمانی و نیز مشخص شدن طرح طبقه بندی و افزایش حقوق خود بودند. بدنبال همین زرمه ها کارگران از گوشه و کنار می شنوند که مدیریت قصد اخراج عده ای از کارگران را دارد در همین اثنا با اعتراض کارگران به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، درگیری با مدیریت شروع می شود.

در تاریخ ۲ شنبه ۱۴ مرداد ماه کارگران شیفت صبح کارخانه، پس از اتمام کار روزانه خود در ساعت ۲ بعد از ظهر نزد مدیر عامل کارخانه رفته و خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل می شوند. مدیر عامل شروع به زدن حرفهای پوچ نموده و با بهانه های مختلف در رابطه با عدم اجرای طرح طبقه بندی باعث لبریز شدن خشم کارگران می شود. بدنبال درگیری لفظی میان کارگران و مدیر عامل سرانجام کارگران با مدیر عامل و عواملش درگیر شده و پس از کتک زدن مدیر عامل او را گروگان میگیرند و به او اختطاری می کنند تا زمانیکه طرح طبقه بندی پیاده نشود بهتر است که از آمدن به کارخانه خودداری نماید. بدنبال این حادثه اعتصاب و تحصن کارگران آغاز می شود. در همین زمان مدیر عامل سعی می کند که مخفیانه با ماشین فرار کند که کارگران پیروی او را میگیرند. مدیر عامل با ماشین خود به یکی از کارگران زده و دنده های او را می شکند که وضعیت کارخانه بشدت بحرانی میگردد. خبر درگیری در کارخانه به گوش مقامات استان می رسد و بلافاصله سه ماشین ژاندارمری به همراه تعدادی از ماموران ژاندارمری کارخانه را محاصره می کنند. فرمانده جنایتکار نظامیان اعلام می کند که قصد اشغال کارخانه را دارد و از کارگران می خواهد که از کارخانه خارج شوند. کارگران با هجوم به سمت فرمانده ارتش او را روی دست بلند کرده و شعار "ارتش برادر ماست" سر می دهند و شروع به سینه زدن مینمایند. یکی از افسران می گوید که یکساعت به کارگران برای تخلیه کارخانه فرصت می دهد که کارگران هم چنان به سینه زدن خود ادامه میدهند. بعد از گذشت یکساعت و بیست دقیقه افسر فرمانده می گوید: "ما مامور و معذور هستیم" و تلاش می کند که با سخنان عوام فریبانه مقاومت کارگران را بشکند که کارگران

به مقاومت و اعتراض خود ادامه میدهند، سرانجام افسر مذکور به مرکز فرماندهی خود ماجرا را گزارش مینماید، مزدوران سپاه و کمیته سرعت به کارخانه یورش می آورند. رئیس مزدور کمیته می گوید: "ما در حال جنگ هستیم و باید مشکلات و گرفتاریهای ناشی از جنگ را تحمل کنیم تا با همکاری و تلاش همگی مشکلات را حل کنیم و برای آنکه بدست دشمنان اسلام و انقلاب بهانه ندهید با سرویسها به خانه هایتان بروید". ازمانیکه مزدور کمیته چی، کارگران در در مقابل حرفهای خود بی تفاوت می بیند، شروع به توهین و پرخاص و تهدید کارگران می نماید. یکی از کارگران در مقابل توهین و تهدیدات این مزدور می گوید: "شما تاکنون همه چیزمان را از ما گرفته اید، حالا جانمان را هم بگیرید و از صد بار مردن در روز احتیاجان کنید". بلافاصله مزدوران سپاه و کمیته به کارگر مبارز حمله نموده و با قنداق تفنگ و با مشت و لگد شروع به کتک زدن کرد. مزدور مینمایند. در آن زمان کارگران زن به حمایت از کارگر مبارز برخیزند که آنان نیز زیر وحشیانه ترین حملات مزدوران قرار میگیرند و مزدوران تا هر یک از زنان متحصن که بر می خوردند با مشت و لگد و قنداق تفنگ آنان را مورد حمله قرار داده و حتی چندین زن حامله را سبک گرفتن موهایشان و کشاندن آنها بر روی زمین و نیز با دادن بدترین فحشهای ناموسی وحشی گری و جانی بودن خود را به نمایش می گذارند. مزدوران با این سرکوب وحشیانه سرانجام می توانند پس از ۸ ساعت اعتصاب و تحصن و درگیری و دستگیری تعدادی از کارگران و ادار نمایند به زور سرنیزه پاسداران سرمایه بطرف خانه هایشان راه بیافتند. کارگران اعتصابی در خانه درگیریها قطعاً معای را صادر کرده و در آن خواهان: ۱- آزادی و بازگرداندن کارگران دستگیر شده و اخراجی بر سرگراشان. ۲- اخراج مدیریت از کارخانه. ۳- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، میشوند. مزدوران کمیته چی شب هنگام بیش از ۸ نفر از کارگران را دستگیر می کنند و به خانه نمانده کارگران نیز یورش برده و او را که اصلاً در این ماجرا دخالتی نداشت بعنوان مسبب اصلی دستگیر مینمایند. روز بعد کارگران خواهان آزادی کارگران بازداشت شده میشوند. اما تقاضای آنها موثر واقع نمیشود و کارگران دستگیر شده همچنان در بازداشت بسر میبرند. از آنروز به بعد مزدوران سپاه و بسیج بعنوان انتظامات در کارخانه مستقر میشوند، این وظیفه ادرا کارخانه فوتمات بصهد شهرداری گذاشته شده است.

اعتصاب سه روزه کارگران سماراه

مجمع فولاد مبارکه یکی از بزرگترین مجتمع های صنعتی ایران میباشد. بیشترین کارهای این مجتمع توسط شرکت های خصوصی در حال انجام است که نزدیک به ۲۰ شرکت می باشد. شرکت سماراه مدت سه ماه است که نتوانسته حقوق کارگران را پرداخت نماید. البته این موضوع صرفاً منحصر به شرکت سماراه نبوده و اکثر شرکتهای پیمانکار حقوق کارگران را سه ماه به سه ماه پرداخت می نمایند.

کارگران سماراه بخاطر عدم دریافت حقوق خود از تاریخ دوشنبه ۱۴/۵/۶۴ تا تاریخ ۱۷/۵/۶۴ دست از کار کشیده و به اعتصاب روی می آورند. مقامات شرکت سماراه کد ناتوان از پاسخ و مقابله بسا خواست و حرکت کارگران بودند به مجتمع فولاد پناه برده و مجتمع فولاد در تاریخ ۱۹/۵/۶۴ به انتظامات دربار اصلی مجتمع دستور می دهد تا کارت کارگران شرکت سماراه را از آنها گرفته و از ورود آنان به داخل مجتمع جلوگیری نمایند. کارگران با مشاهده این وضعیت، و ترس از اخراج همگی آنها و مشاهده انبوه کارگران بیگانه روزانه در جلو درب اصلی مجتمع فولاد تجمع می کنند، تصمیم گرفتند که به سرکار خود برگردند، اما مبارزات کارگران برای گرفتن حقوقشان با شکل دیگر ادامه دارد.

مقاومت کارگران در سینا دارو

در هفته دوم شهریور ماه بدلیل تعطیلی چهارشنبه روزه های کاری ۴ روز بود و بنا بر این کارگران دو قسمت استریل بیش از ۲ لات دارو نمی توانستند تولید کنند. مدیریت کارخانه تصمیم گرفت که در این هفته هر کدام از ۲ قسمت ۱/۵ لات دارو تولید نمایند و برای عملی ساختن تصمیمش روز یکشنبه ۱۰/۶/۶۴ به کارگران می گوید که بایستی علاوه بر ۲ وقت کردن نهار، همچنین صبحانه را ۲ تایمه نمایند. تمامی کارگران با تصمیم مدیریت مخالفت کرده و از آنوقت که صبحانه از طریق نرفتن سرکار قبیل از خوردن صبحانه جلوگیری کردند.

اعتراض گسترده کارگران ارج

پنجاه نفر را دارد. هر روز کارگران برای بازدید طومارها و اینکه جدا کنند قسمتهای دیگر کارخانه انرا امضاء کرده اند در جلوی تابلو اعلانات تجمع کرده و از قسمتهایی که هنوز اعلام آمادگی نکرده اند، خواهان امضاء طومارها می شوند. یکپارچگی و گسترده بودن حرکت اعتراضی کارگران مانع آن شده است که مدیریت بتواند فشاری را جهت سرکوب کارگران به قسمتها وارد نماید. بهمراه طومار نویسی کمکاری در قسمتهای مونتاژ، یخچال سازی، بخاری و پرسکاری شروع شده است.

کارگران کارخانه ارج در تاریخ ۶۴/۷/۵ بخاطر عدم دریافت پاداش و حق افزایش تولید شش ماهه اول سال ۶۴ اقدام به تهیه طومارهای بزرگ و کوچک از هر قسمت و از هر شیفت می نمایند. کارگران طومارهای متعدد را در ۲ نسخه تهیه و یک نسخه انرا در تابلو اعلانات نصب کرده و نسخه دیگر را به مدیر عامل کارخانه می دهند. این اعتراض گسترده کارگران ابتدا از قسمتهایی که فشار بیشتری روی کارگران است شروع شده و بتدریج تا تاریخ ۶۴/۷/۹ بیش از چهل طومار و از بیست قسمت کارخانه تهیه میشود که اکثر طومارها امضاء سی الی

گزارش از کارخانه کابل سازی تک ایران

۱- وضعیت عمومی کارخانه: این کارخانه که سابقاً یکی ایران نامیده می شد در ۱ کیلومتر ۱۴ جاده قدیم تهران - کرج واقع شده و حدود ۳۰۰ نفر کارگر دارد. کارگران در دوشیفت صبح و بعد از ظهر کار می کنند. تولید آن انواع کابل های برق و تلفن می باشد. کارخانه دیگری با همین نام در ۱ کیلومتر هفت جاده اراک - قم واقع شده که هر دو این کارخانه ها دارای مدیریت واحد می باشند. این کارخانه در زمان شاه گورگور شده متعلق به سرمایه داری بنام بازرگان (پسر عموی مهدی بازرگان) بود که در نزدیکی قیام مبلغ زیادی پول از بانک وام گرفت و به جیب زد. پس از قیام کارخانه زیر پوشش سازمان صنایع ملی قرار گرفت. مواد اولیه کارخانه عمدتاً از خارج وارد می شود (نظیر مس و مواد پلاستیکی). قبلاً کارخانه سه شیفته کاری می کرد که بدلیل کمبود مواد اولیه مدتی دوشیفته و سپس یک شیفته گردید و سرانجام قسمت تولید یک روز در میان کاری می کرد. اخیراً با وارد شدن مواد اولیه از خارج دوباره تولید به راه افتاده و هم اکنون قسمت تولید و رستوران ۲ شیفته و قسمتهای اداری، بخاری، انبار مواد و انبار محصول و فروش و نیز قسمتهای فنی یک شیفته کاری می کنند. کارگران روزانه هفت ساعت و بیست دقیقه کار می کنند و بدین ترتیب ۵ شنبه ها نیز به کار مشغول هستند.

۲- خواسته های کارگران: اجرای طرح طبقه بندی مشاغل یکی از خواسته های محوری کارگران می باشد. کارگران دایما مسئولین کارخانه را زیر فشار خود قرار می دهند و از چگونگی و زمان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل سؤال می کنند. پرداخت حق افزایش تولید یکی دیگر از خواسته های کارگران است. این کارخانه هر سه ماه یکبار به کارگران مبلغی بعنوان حق افزایش تولید پرداخت مینماید که اکنون پس از گذشت شش ماه از پرداخت آن خبری نشده است.

۳- تشکلهای موجود در کارخانه: کارخانه دارای تعاونی مصرف و مسکن می باشد که تمامی کارگران در آن ها عضویت دارند. کارخانه دارای صندوق قرص - الحسته بوده که حدود ۲۰ نفر عضو دارد و فعلاً هم فعال نیست. کلاس سوادآموزی نیز در کارخانه دایر می باشد که ۲۰ نفر در آن درس می خوانند که به جز روزهای ۵ شنبه، بقیه روزها از ساعت شش تا هشت صبح دایر است. تیمهای فوتبال و والیبال نیز در کارخانه وجود دارد.

گزارش از انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه ارج

نمایند، و برای انتخاب نمایند ه از جانب کارگران بهتر است این وظیفه سنگین را بدوش انجمن اسلامی بگذاریم، و بهمین منظور در نشست که با انجمن اسلامی و مدیریت داشتیم یک نفر از برادران حزب اللهی را انتخاب کردیم، و آنها که مایل هستند ما این وظیفه را بدوش انجمن اسلامی بگذاریم، دست خود را بلند کنند! از نزدیک به هزار نفر کارگر حاضر در سالن فقط چند نفر که عضو انجمن اسلامی بودند دستهای خود را بلند کردند. این اقدام کارگران از یکسو باعث پریدن رنگ محجوبی می شود و از طرف دیگر یک فضای همبستگی میان کارگران بوجود می آورد. سپس محجوبی بار دیگر در حالیکه رنگش کاملاً پریده بود می گوید: "اکنون کسانی که با این فرد موافق هستند دستهای خود را بالا ببرند." حرکت کارگران نسبت به عدم تأیید انجمن باعث به جنب و جوش افتادن افراد سرکوبگر رژیم می شود و آنها سعی می کنند که در ازمایش دیگر، قدرت خود را به نمایش بگذارند. کارگران خواهان آن می شوند که فرد مزبور پشت تریبون بیاید. طبق معمول این فرد یکی از مزدوران انجمن اسلامی بود. سپس محجوبی میگوید: "آنها که با این برادر موافق هستند دستهای خود را بالا ببرند." این دفعه عده خیلی کمی از حاضرین دستهای خود را بالا می برند که شمارش شروع می شود و محجوبی با کمک انجمن اسلامی اعلام می کند که اکثریت با این برادر موافق هستند. این مساله باعث خشم کارگران شده و همگی اعتراض می کنند. محجوبی اعلام می کند که برادرها ساکت شوند و اگر سؤالی دارند بنویسند تا جواب بدهیم. کارگری میگوید: "من سواد ندارم و با صدای بلند اعلام می کنم که این رای گیری درست نیست و اکثریت مخالف این آقا هستند." رای گیری دوباره صورت می گیرد و مجدداً اعلام می گردد که

در تاریخ ۶۴/۵/۳۱ محجوبی معاون نخست وزیر در امور کارگری و نیز نماینده وزارت کار برای تدارک تشکیل شورای اسلامی کار وارد کارخانه ارج شدند. از چند روز قبل، مدیریت کارخانه و انجمن اسلامی طی اطلاعیه هایی کارگران را از آمدن این مزدوران با خبر کرده بودند. در این روز شیفت دوم را یک ساعت زودتر از موقع مقرر با سرویس به کارخانه می آوردند تا بتوانند حد نصاب ۲/۳ کارکنان شرکت را تأمین کنند. ولی کارگران عملاً با عدم شرکت خود اکثریت ۲/۳ کارکنان حضور نیافتند. حتی شمارش شرکت کنندگان نیز نشان داد که اکثریت کارگران شرکت نکرده اند. اما پس از گذشت چند دقیقه انجمن اسلامی به دست و پا افتاده و دوباره شروع به شمارش مینمایند و اعلام می کنند که اکثریت کارگران در جلسه شرکت دارند! این اقدام انجمن اسلامی با استهزا، کارگران مواجه می گردد. سپس محجوبی میگوید: "برای اینکه انتخابات به نحو خوبی برگزار شود لازم است که چند نفر بعنوان هیات ناظر بر انتخابات تعیین شود که ما با کمک مدیریت و انجمن اسلامی این کار را کرده ایم." انگاه محجوبی مزدورسانی تعدادی از افرادی را که وابسته به انجمن اسلامی و مدیریت بودند قرائت می کند که بلافاصله با اعتراض و خشم کارگران مواجه می گردند. محجوبی مجدداً شروع به صحبت کرده و میگوید: "اینها کاره ای نیستند فقط ناظر هستند!" و با این حیل جلسه را ساکت می نماید. سپس این مزدور به سخنان خود ادامه داده و میگوید: "به منظور انتخاب افراد حزب اللهی و مومن و جلوگیری از ورود افراد کمونیست و منافق به شورا می باید سه نفر بعنوان هیات صلاحیت، گاندیداهای شما را بررسی نمایند." او میگوید: "این سه نفر شامل یک نفر از صنایع ملی، یک نفر از وزارت کار و یک نفر را نیز باید کارگران (و کارمندان) انتخاب

اکثریت موافق فرد انجمنی هستند که جلسه بار دیگر شلوغ می شود. محجوبی این بار حیلۀ تازه ای می زند و میگوید: "اقایان محالغین کاندید خود را معرفی نمایند تا رای گیری شود." اگر رگزان که حیلۀ محجوبی را فهمیده بودند شروع به اعتراض نموده و جلسه را ترک می کنند و محجوبی هم اعلام می کند که این اقبال انتخاب شد و آنهایی که می خواهند کاندیدای شورا شوند اسامی خود را تا هفته دیگر به کارگزی و هیأت ناظر ارائه دهند. حدود نود نفر از سه هزار کارگر کارخانه، خود را کاندیدای شورا نموده اند که اکثر از افراد حزب الهی هستند، ولی تعدادی از کارگران مورد اطمینان کارگران نیز در میان کاندیدها هستند.

گزارش از مجمع عمومی تعاونی کارخانه ایران یاسا

هیئت مدیره شرکت مدیره مصرف کارگران کارخانه ایران یاسا در سال ۵۹ پیش از آنکه هیئتیون تومان از موجودی شرکت را به بیخط بردند بدنیال این دزدی هیأت مدیره، کارگران دست به اعتراض زدند که در جریان آن ۱۵ نفر از کارگران را اخراج و تعدادی هم راهی دادگاه شدند. در همان سال هیأت مدیره جدیدی انتخاب شد، که تعدادی از آنها جزای ایادی مدیریت بودند. این هیأت مدیره از سال ۵۹ تا کنون یک ریال هم از سود شرکت در میان کارگران تقسیم نکرده و هر سال با برپائی مجمع عمومی به کارگران می گویند: "چون هیأت مدیره قبلی دزدی کرد، وما به امکان بد هکار هستیم، نمی توانیم سود شرکت را تقسیم کنیم!" هیأت مدیره جدید بدنیال نصب جد ولی از ترزنامه شرکت تعاونی در پشت شیشه رستوران کارخانه از کارگران خواست در تاریخ ۱۹ شهریور در مجمع عمومی سالانه حضور یابند. قبل از برپائی مجمع عمومی کارگران براین نظر بودند که امسال نیز هیأت مدیره به بهانه های مختلف از پرداخت سود به کارگران خودداری خواهند کرد.

راس ساعت ۱۲/۳۰ کارگران دسته دسته به مسجد کارخانه که محل مجمع عمومی بود وارد شدند. در این مجمع اکثریت کارگران شیفت حضور داشتند. کنترل و اداره جلسه با انجمن اسلامی هیأت مدیره و باصطلاح نماینده کارگران بود. در ساعت ۱۲ مسئول انجمن اسلامی پشت تریبون قرار گرفت و گفت: "شما کارگران شانس آوردید که هیأت مدیره سابق کارخانه (کاتوزیان) عوض شد. اگر آن دارودسته میبود، کارخانه تا ۲ ماه دیگر حتی حقوق شما را نمی توانست بپردازد. این هیأت مدیره جدید کارخانه خیلی خوب است و هنوز نرسیده تولید

را بالا برده است و از هر طرف بما تلفن می شود که خوش بحال شما که چنیون مدیریتی (بهبهانی) دارید! این مزدور سپس از کارگران خواست که چون هفته جنگ نزدیک است، یک روز از حقوقشان را به جیبه کمک کنند و اظهار داشت: "برای اینکه برادران کارگر ضرر نبینند، یک روز از تعطیلات قرار اداری پنجشنبه را انتخاب کرده و حقوق آن روز را به حساب جیبه ها واریز نمایند!"

پس از صحبت مسئول انجمن اسلامی، رئیس صندوق شرکت تعاونی (نقی خانی) که باصطلاح نماینده کارگران نیز می باشد برای خواندن ترزنامه پشت تریبون رفت و خطاب به کارگران گفت: "مارفتیم داد سرا دنیال پیرونده دزدی هیأت مدیره سابق را گرفتیم ولی بما گفتند در آن ماه امسال پرونده به جریان می افتد و دادگاه مشخص می کند که سود شرکت تقسیم شود یا نه. همچنین ما مبلغ ۲۰ هزار تومان هر ماه به امکان بدهی سال ۵۹ را می پردازیم. این هنگامی که رئیس صندوق بیان کار می داد تعدادی از کارگران در گوشه و کنار به خواب رفته بودند و تعدادی نیز با همدیگر صحبت می کردند. در ساعت ۱۳/۴۵ بهنگام صحبت رئیس صندوق، کارگران از گوشه و کنار بلند شده و جلسه را ترک کردند. این حرکت کارگران باعث شد که رئیس صندوق فریاد زد: "شما چرا بما احترام نمی گذارید؟ چرا نمی پستید تا نتیجه بگیریم؟ من بعنوان نماینده شما تا همه می خواهم در جلسه حضور داشته باشم!" ولی بعد از چند دقیقه دوباره تعدادی از کارگران جلسه را ترک کردند. در همین زمان چند تن از کارگران شروع به اعتراض و افشای هیأت مدیره شرکت نمودند. یکی از کارگران گفت: "وقتی که یخچال برنده شد، بمن به زور ۸ زیر پیراهن به قیمت ۳۹۵ ریال فروختند که همان زیر پیراهن در بازار ۲۰۰ ریال می باشد." کارگر دیگری گفت: "یک بسته سیگار وینستون، یک بسته سیگار بهمن و یک بسته سیگار تیرا ۱۰۰ تومان فروختند." بتدریج اعتراضات اوج می گیرد و کنترل جلسه از دست مزدوران رژیم خارج می شود. تعداد زیادی از کارگران جلوی تریبون جمع میشوند و یکی از کارگران فریاد می زند: "اجازه بدید کارگران از پشت بلندگو صحبت بکنند." سرانجام مجمع عمومی تا ساعت ۲/۱۵ ادامه می یابد و بدون نتیجه پایان میابد.

گزارش کوتاه از کارخانه رازک

از فروردین سال ۶۴ طبق تصمیم مدیریت کارگزانیکه حقوقشان از ۵ هزار تومان به بالا بوده پرداخت حق مسکن و خواربار به آنان قطع گردید. در پی اعتراضات فردی و پراکنده کارگران که به رئیس امور اداری و مدیر عامل مراجعه می کردند، مدیریت اوایل شهریور ماه با انتشار اطلاعیه ای پرداخت مجدد حق کارگران را از اول فروردین ۶۴ اعلام نمود. مقدار حق مسکن و خواربار ماهیانه ۴۸۰ تومان می باشد.

هم چنین از جانب رئیس خدمات این کارخانه مطرح می شود که از تاریخ ۹ شهریور ماه بمدت سه روز کارگران زن که بچه خودشان را به مهد کودک کارخانه می آورند، از آوردن فرزندان خویش خودداری کنند. بعد از ظهر آن روز زنان بچه دار نزد رئیس خدمات رفته و اعتراض خود را نشان می دهند، اما مدیریت تصمیم خود عقب نمی نشیند.

گزارش کوتاه از کارخانه رنگ سازی شمس

این کارخانه در جاده قدیم ری واقع شده و متعلق به بخش خصوصی بوده و حدود ۹۰ نفر کارگر دارد. ساعت کار این کارخانه از هفت صبح الی یازده صبح می باشد (قبل و بعد از انقلاب) و کارگران پس از انجام کار که بشکل کنتراتی است، کارخانه را ترک می کنند. در تابستان امسال کارخانه بعلت نرسیدن مواد اولیه (حدود ۹۵٪ از خارج تامین می شود) و خرابی دستگاه های آن، حدود پنج ماه روز تولید نداشته است. در طی این مدت کارگران از ساعت ۷ الی ۱۱ صبح به کارخانه آمده و در کنار دستگاهها نشستند و سپس به خانه هایشان برمی گشتند. بدلیل آنکه کارخانه فاقد ژنراتور است بهنگام قطع برق شهر، کارخانه فاقد برق شده و مدیریت از کارگران می خواهد که مدت زمانی را که برق نبوده، در ساعت بعدی جبران کنند، درحالیکه کارگران می گویند: "قطع برق بما مربوط نیست، شما باید ژنراتور تهیه کنید" وما بعد از ساعت ۱۱ صبح کار نمی کنیم. در اواسط مرداد ماه که قطع برق شدت یافت، کارگران یک روز را بنا به خواهش مدیر کارخانه پس از آمدن جریان برق کار باقی مانده را تمام کردند ولی روزهای بعد خودداری نمودند.

توقف تولید در دیلمان

در کارخانه دیلمان هم اکنون هیچ تولیدی صورت نمیگیرد و تولید کولر متوقف شده است. تنها عده ای نگهبان و انبار دار و هم چنین عده ای در قسمت تراشکاری مشغول ساختن قالب بخاری هستند.

اخراج کارگران لیلاند موتور

حدود ۵۴ نفر از کارگران این کارخانه از جانب مدیریت در اوایل شهریور ماه اخراج شدند. مدیریت دلیل اخراج کارگران را کمبود مواد اولیه ذکر کرده و این عده از کارگران را مازاد بر احتیاج قلمداد کرده است.

گزارش از به اصطلاح انتخابات شورای اسلامی کار

روز دوشنبه ۱۸/۶/۶۴ مجمع عمومی راجع به انتخابات شورای اسلامی کار در شرکت ایران تایر تشکیل شد. در این مجمع دولت شاهی نماینده وزارت کار صحبت کرد، این مزدور در صحبت‌های خود راجع به وظیفه شورای اسلامی کار و نیز هیات تشخیص صلاحیت کاندیدها و وظایف این هیات صحبت کرد. انگاه مطرح کرد: "حالا ما باید این هیات را انتخاب کنیم و از همین جا در بیرون خودتان کسانی را انتخاب نمائید توجه کنید که برادرهای یک نفر انجمن اسلامی بمن معرفی شده شما اگر مایل هستید تا اسم این آقا را بگویم و توجه کنید خدا خدای نکرده این تحمیلی نیست. این شبهه برای کسی پیش نیاید که این تحمیلی است خیر باز هم تکرار می‌کنم که این تحمیلی نیست و شما هستید که این آقا را انتخاب و یا رد می‌کنید اسمش را می‌گویم اگر مورد تأیید است که با فرستادن تکبیر و یا بلند کردن دست ایشان را تأیید کنید. آقای غلامحسین افشین منش (رئیس انجمن اسلامی)!"

حدود نصف کارگران تکبیر فرستادند. البته قبل از مجمع، بسیج کارخانه با تشکیل جلسه جداگانه‌ای به نیروهایش گفته بود که با پخش شدن در مکان‌های مختلف سالن و تکبیر فرستادن از گوشه و کنار سالن وانمود نمایند که تعداد زیادی انجمنی‌ها را تأیید می‌کنند. بعد از انتخاب افشین منش گفت: "یاد آوری می‌کنم که کسانی که برای هیات تشخیص صلاحیت انتخاب شوند دیگر نمی‌توانند کاندید شورا شوند که البته قبلاً با انجمن اسلامی صحبت کرده و گفتم که یک نفر باید باشد که عدالت را رعایت نماید و به مسایل کارخانه آگاهی کامل داشته باشد و حالا هم ۳ نفر جهت هیات موسس انتخاب کنید. باز هم ۳ نفر بمن معرفی شدند اگر مایل باشید می‌توانید آنها را تأیید کنید. یکنفر از انجمن اسلامی، یک نفر از مهندسی و یک نفر از تولید. کارگران با شنیدن نام لولائی (این فرد یکی از مهره‌های انجمن اسلامی و بازرس سابق تعاونی مصرف بود که بر اشراف‌شای دزدی در کارخانه مورد سوءظن کارگران است) شروع به همه‌پس نمود و گفتند که او را نمی‌شناسیم، اما سرانجام لولائی به همراه ۲ نفر دیگر انتخاب می‌شوند، و بدین ترتیب انتخابات تحمیلی و فرمایشی انجام می‌گیرد. هیات تشخیص صلاحیت (مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده وزارت خانه مربوطه (بنیاد مستضعفان) (افشین منش) به هیات موسس تذکر می‌دهند که لیست کاندیدها را فاش نکنند. این برای انست کارگران ندانند چه کسانی کاندید شده‌اند."

کارخانه داروسازی تولید ارو کسه در جاده مخصوص کرج واقع شده دارای ۲۵۰ کارگر و کارمند می‌باشد. این کارخانه انواع داروها، قرص، شربت، کیسول و قطره تولید می‌کند. این کارخانه قبل از انقلاب ۵۷ توسط یک شرکت چند ملیتی آمریکائی تاسیس شده و بعد از انقلاب تحت نظارت سازمان صنایع ملی قرار گرفت. کارخانه دارای شش قسمت شربت سازی، کیسول سازی، پودر سازی، بسته بندی، آزمایشگاه و تعمیرگاه می‌باشد. سابقه مبارزاتی کارخانه: تا قبل از قیام کارگران کارخانه سابقه مبارزاتی چندانی نداشتند و خیلی دیر به جنبش توده‌ای پیوستند، و تنها در آخرین روزهای قیام به اعتصاب عمومی پیوستند. بعد از قیام و فراری شدن صاحبان آمریکائی کارخانه کارگران به اقداماتی نظیر گروگان گیری، سیرپرستان خارجی دست زدند و بدینال آن کارگران کنترل کارخانه را به دست گرفتند. سپس کارخانه زیر نظارت سازمان صنایع ملی قرار گرفت و مدیریت جدیدی برای آن تعیین گردید. بطور کلی میتوان گفت این کارخانه از نظر سطح مبارزاتی در سطح پائینی قرار دارد. تقسیم کار ساده و ترکیب کارگران که عمدتاً زنان می‌باشد و فقدان سنت مبارزاتی از عوامل پائین بودن سطح مبارزات کارگران است. البته حرکات اعتراضی در کارخانه وجود داشته و دارد، نظیر اعتراض به بعضی مواد قانون کار قبلی، یا اعتراض به عدم پرداخت حق بهره‌وری و اضافه دستمزد و یا اعتراض به اخراج - اخیراً در مقابل اخراج یکی از کارگران، کارگران با مراجعه به دفتر کارگزینی و دفتر مدیر خواهان بازگشت کارگر مزبور به سرکار شدند.

تشکلهای کارخانه: در زمان شاه گوربگور شده یک سند یگای زرد وجود داشت و کارگران نظر خوبی نسبت به این سند یکا نداشتند. بعد از قیام کارگران شورای کنترل تولید را تشکیل دادند که تا سال ۶۰ این شورا به فعالیت خود ادامه داد. در این شورا نمایندگان واقعی کارگران شرکت داشتند و از منافع واقعی کارگران دفاع می‌کردند. کارگران از این دوره و عملکرد شورای کنترل تجربه شیرینی دارند و هم‌اکنون نیز با حسرت از آن یاد می‌کنند. در سال ۶۰ پس از ۳۰ خرداد و سرکوب و خفقان عمومی، شورا منحل و عده‌ای از نمایندگان تصفیه و اخراج شدند.

وضعیت انجمن اسلامی: انجمن اسلامی کارخانه حدود ۱۸ عضو دارد و اعضای آن بیشتر کارگران جدیدالاستخدام و چند کارگر و کارمند قدیمی می‌باشند. سرپرست انجمن اسلامی یک کارگر قدیمی است که در زمان شاه خائبین، بعنوان نماینده کارگران در حزب

رستاخیز عضویت داشت. کارگران از انجمن اسلامی بدست نرفت داشته و اعضای آن را مسخره می‌کنند. نقش انجمن اسلامی بعنوان جاسوسی کاملاً برای کارگران شناخته شده است. کارگران حاضر به شرکت در نماز جمعه که توسط انجمنی‌ها برگزار می‌شود، نیستند، نقش جاسوسی انجمن اسلامی بقدری افشار شده که اخیراً سرپرست انجمن اسلامی طی یک سخنرانی با لحن التماس آمیز می‌گوید: "بما مهر جاسوسی نزنید چرا که ما جاسوس نیستیم!"

بسیج کارخانه: بسیج کارخانه حدود ۱۸ عضو دارد و ظاهراً وظیفه آنها نگهبانی و آموزش رزمی برای امدادگی و شرکت در جنگ می‌باشد، اما کارگران بخوبی از نقش سرکوبگرانه آنها آگاه بوده و مرزشان را با آنها حفظ می‌کنند.

رابطه مدیریت و انجمن اسلامی: مدیریت کارخانه که عمدتاً از متخصصین لیبرال و یا به مصلحت مکتبی شده هستند، جز در مواردی با اختلافات جزئی، در بیشتر موارد با انجمن اسلامی اتفاق و هم‌نظری داشته و هماهنگی لازم را در سرکوب کارگران دارا می‌باشند. انجمن اسلامی در اداره امور کارخانه دخالتی ندارد. موضع کارگران نسبت به رابطه مدیریت و انجمن و اختلافات ما بین آنها معمولاً دو گونه است. کارگران با سابقه و قدیمی علیرغم اینکه از انجمن اسلامی دل خوشی ندارند ولی بدلیل ترکیب کارگری انجمن، از انجمنی‌ها در مقابل مدیریت حمایت می‌کنند، در حالیکه کارگران جدید و بویژه کارگران زن بیشتر موارد طرف مدیریت را می‌گیرند و علت آن درگیریهای زنان با انجمن اسلامی بر سر مساله حجاب و غیره است. ولی میتوان گفت که کارگران در مجموع نسبت به اختلافات میان انجمن و مدیریت موضع بی تفاوتی دارند و در موقع اعتراضات و حرکات کارگری علیه هر دو موضع می‌گیرند. رقابت میان کارگران: مدیریت کارخانه همواره از ایجاد تفرقه و رقابت در میان کارگران بهره گرفته و بدین ترتیب فشار زیادی را به کارگران وارد می‌سازد. زمینه ایجاد این سیاست مدیریت وجود رقابتی است که بر سر موقعیتهای شغلی میان کارگران وجود دارد. بدین ترتیب که کارگران به چند دسته تقسیم بندی شده‌اند: الف - کارگران ساده. ب - کارگران ماشین کار که بعد از چند سال کار بر روی دستگاهها کار می‌کنند. ج - کمک سرپرستها (فورمن‌ها) که بعد از سابقه‌های طولانی ۱۰-۱۵ سال به این موقعیت دست می‌یابند. از نظر میزان حقوق و درآمد تفاوت چندانی میان کارگر ساده و کارگر ماشین کار وجود ندارد.

ولی میان کارگران رقابت زیادی برای کسب موقعیتهای بالاتر وجود دارد، و کسب موقعیت بالاتر بشرط تولید بیشتر و تبعیت بی چون و چرا از مدیریت و سیاستهای آنها ممکن می شود. ومدیریت با استفاده از این زمینه به چند دستگی میان کارگران دامن زده و در جهت پیشبرد سیاستهای خود و استثمار بیشتر کارگران سود می جوید. ترس از اخراج نیز در حرکات کارگران اثر گذاشته و مدیریت حتی این ترس را در میان کارگران با سابقه ۱۰ تا ۱۵ سال دامن زده است. وضعیت تشکلهای صنفی و علنی کارگری: ۱- تعاونی مصرف کارگران: این تشکل قبل از قیام نیز وجود داشته و در حال حاضر نیز با تهیه اجناس کوپنی یا وسایل نظیر یخچال، تلویزیون که طی قرعه کشی با قیمت دولتی به کارگران تعلق می گیرد، تا حدود زیادی از اتلاف وقت کارگران در صفهای مغازه ها و مساجد برای تهیه وسایل ضروری زندگی جلوگیری می کند، و بهمین دلیل بسیار مورد توجه کارگران می باشد، به نحوی که هنگام انتخابات هیئت مدیره و بازر سین تعاونی، علیرغم نظارت و دخالت وزارت کار، کارگران با دقت تمام از قبل در مورد کاندیدهای مورد نظرشان تبلیغ کرده و تلاش نمودند از دخالت مدیریت انجمن اسلامی برای تحمیل کاندیدای آنها جلوگیری کرده و نمایندگان واقعی کارگران انتخاب شوند.

۲- صندوق قرض الحسنه - صندوق قرض الحسنه این کارخانه توسط کارگران و کارمندان و از طریق هیئت مدیره قسمت کارگران و بدون دخالت انجمن و مدیریت کارخانه اداره می شود. صندوق اکثریت کارگران را در برمیگیرد. میزان پرداخت وام کارگری تا ۱۰۰۰۰ تومان می باشد. حق عضویت صندوق ۵۰۰ تومان است. بعد از ۲ سال در نوبت به کارگران وام می دهند. مدیریت سعی در انحلال این صندوق و جذب کارگران به صندوق تحت نظارت مدیریت که با سرمایه بیشتری تشکیل شده و تا ۲۰۰۰۰ تومان وام می دهد، دارد. اما اکثریت کارگران نسبت به صندوق مدیریت بدبین بوده و بنا براین صندوق کارگران همچنان از پایه توده ای خود برخوردار است. صندوق قرض الحسنه کارگران، بطور مرتب جلساتی را بعنوان مجمع عمومی برای کارگران تشکیل داده و در آن جلسات علاوه بر مسایل مربوط به صندوق، خواسته های دیگر کارگران مورد بحث قرار میگیرد. مدیریت در حال حاضر تشکیل این مجمع را ممنوع کرده است.

۳- تعاونی مسکن کارگری: این تعاونی اکثریت کارگران را در برمیگیرد. در سه مرحله به کارگران با سابقه بیش از ۷ سال کار در کارخانه زمینهای در اطراف اولین جهت مسکن تعلق می گیرد، اما تا

کنون اقدامی صورت نگرفته است و این مساله مورد اعتراض مداوم کارگران است. نماینده مشترکی با یک کارخانه دیگر جهت تأمین مسکن در جلسات تصمیم گیری مسکن کارگری که در خانه کارگر تشکیل می شود شرکت می کند. علاوه بر تشکلهای فوق، کارگران زن موفق شده اند که برخلاف ضوابط کارخانه که ورزش را در ساعات کار ممنوع می کند، این حق را برای تشکلهای ورزشی خود کسب کنند و در حدود ۱۲ تا ۱۳ دختر و زن در ساعات کار (سه روز در هفته بعد از ۲ ساعت) برای تمرینات ورزشی با استفاده از امکانات کارخانه به ورزشگاه می روند. البته ورزش زن ها که به این طریق به مسئولین تحمیل شده دائمی از طرف انجمن اسلامی و مدیریت با بهره های مختلف از عدم رعایت موازین اسلام گرفته تا بهم خوردن نظم کار و تعطیل دستگاهها، مورد حمله قرار میگیرد.

وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران: میزان حقوقی کارگران این شرکت نیز مثل کارگران کارخانجات دیگر بسیار کم است و کفایت حداقل مایحتاج زندگی کارگران را نمی نماید و از اینرو مجبورند با اضافه کاری های طولانی و شب کاری و کارهای دیگری چون دکه داری و سیگار فروشی در بیرون از کارخانه مخارج زندگی را تأمین کنند. از لحاظ امکانات رفاهی در بعضی قسمتها مثل کابین سازی شرایط کاری سخت و محیط کار کاملاً آلوده و بدون تجهیزات (تهویه) می باشد و کارگران معمولاً بعد از مدتی کار در آنجا به بیماریهای ریوی و پوستی مبتلا می شوند. مسئولین به کارگران قول داده اند که بعد از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مبلغی بعنوان سختی کار به کارگران این قسمت پرداخت نمایند.

گزارش از کارخانه ذوب فلزات

غنی آباد

این کارخانه در جنوب شرقی تهران بالاتر از امین آباد واقع شده است. تاریخ تأسیس آن ۱۳۳۸ می باشد و بدلیل وابستگی این کارخانه به صنایع دفاع از بدو تأسیس و تاسیس بوده است. تولیدات کارخانه: تولید انواع مس، سرب و تولیدات فرعی از نظر قبیل استخراج طلا (که به تازگی شروع شده است) از ضایعات و اجریزی می باشد که تولیدات مذکور بصورت مواد اولیه برای ساختن گلوله های سلاحهای جنگی به کارخانه مهمات سازی در خیابان پاسداران تحویل داده می شود و قسمتی دیگر از تولید سرب را به باطری سازی صنایع دفاع فرستاده می شود. تعداد کارگران و وضعیت آنها: در بدو تأسیس تعداد کارگران حدود ۱۰۰ نفر

بودند و اکنون حدود ۷۰۰ نفر می باشند. کارگران قدیمی بدلیل سابقه طولانی شان بازنشسته شده و کارگران جدیدی جایشان را گرفته اند. بدلیل وابستگی به صنایع نظامی و درصد بالای کارگران غیرمتخصصی محدودیتهای زیادی برای کارگران این کارخانه وجود دارد بطوریکه بعد از سالها جان کندن هنوز اکثر کارگران دارای سرنپاهی نیستند. به خاطر سختی کار و نوع تولیدات، انواع امراض و خطرات جانی بر بالای سر کارگران می چرخد. بدلیل آنکه این کارخانه تحت نظارت مستقیم صنایع دفاع ملی (ارتش) و لذا فرماندهان نظامی است، خود باعث فشار مضاعفی بر دوش کارگران می باشد و از این طریق مقررات خشک و بوروکراسی نظامی را در محیط کارخانه اعمال می نمایند، بطوریکه ممکن است حتی غیبت کارگران یا زیر بار اضافه کاری اجباری ترفتن باعث تنبیهات نظامی گردد. از قوانین ضد کارگری و اعمال قوانین نظامی همینقدر بس که پوستری با خط درشت با جمله: "نگوئید و نپرسید!" را روی دیوار سالن غذاخوری نصب نموده اند. مدیران کارخانه: مدیریت کل کارخانه در دست سرهنگ مزدوری بنام منصور واقفی است که خصلت بورژوا - لیبرالی اش ویرا از مدیران مکتبی ارتش متمایز می گرداند. این مزدور در کنار سه نفر دیگر از افسران ارتش جنایتکار بنا مهای سرهنگ کیارز، سرهنگ احمد قربانی و سرهنگ تابنده، هیئت مدیره کارخانه را تشکیل میدهند.

قسمتهای کارخانه: ۱- قسمتهای بازرسی و نگهبانی، حفاظت کل کارخانه را نیروهای ارتش بصورت مسلح و بشکل پادگان یعبده دارند ولی نگهبانی در ب ورودی آن را افراد غیر نظامی تشکیل می دهد. در گذشته یک اکیپ از افسران حفاظت قسمتهای مختلف کارخانه را در اختیار داشتند و از بعد از قیام منحل شد و در حال حاضر وظایف آنها را سرپرست قسمتها انجام می دهند.

- ۲- قسمت اداری: کارگزینی، حسابداری و معاونین که مجموعاً حدود ۲۰ الی ۴۰ نفر را تشکیل می دهند.
- ۳- قسمت کوره تولید مس - سه نوع کوره وجود دارد که حدود ۹۰ نفر کارگر در سه شیفت صبح، بعد از ظهر و شب بر روی آنها کار می کنند. کارگران این قسمت از لحاظ آگاهی در سطح پائین تر از قسمتهای دیگر قرار دارند. بعضی از کارگران قدیمی از لحاظ تحصیلات در سطح پائین هستند ولی بر اثر تجربه از متخصصین تولید مس شده اند. مقدار تولید کوره ها مجموعاً در سه شیفت ۱۲ تن می باشد. ضایعات آن برای استخراج طلا به قسمت الکترولیز فرستاده میشود.
- ۴- قسمت الکترولیز: در این قسمت ۴۰

گزارش از کارخانه

سینا دارو

کارگران در مدت کوتاهی که از کار فراغت می‌یابند به رختکن آمده و استراحت می‌نمایند. مدیریت کارخانه به اشکال مختلف سعی می‌کند از این کار جلوگیری نماید تا از کارگران کار بیشتری بکشد. در تاریخ ۱۹/۵/۶۴ عده‌ای حدود ۷ نفر از کارگران در رختکن استراحت میکردند. عده‌ای نیز خوابیده بودند که در این موقع سرپرست قسمت ساخت قطره به رختکن آمده و به کارگران پرخاش می‌نماید. بین سرپرست و کارگران درگیری لفظی بوجود می‌آید. سرپرست مزبور ماجرا را به مدیریت گزارش می‌نماید و مدیریت بلاغیك اطلاعیه کارگران را از خوابیدن و استراحت منع می‌کند.

در تاریخ ۲۱ مرداد ماه طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه پیاده میگردد. در اجرای این طرح به کارگران قدیمی اجحاف بسیاری صورت گرفته است. بطور مثال به کارگر قدیمی حق عقب افتادگی جاری طرح ۴۷۰ تومان است در حالیکه به کارگری که ۲ سال سابقه کار دارد و در همان قسمت کار می‌کند ۲۲ هزار تومان از بابت این حق تعلق گرفته است. مدیریت دلیل این کار را این چنین ذکر نموده که کارگران قدیمی که قبل از سال ۶۲ در قسمت استریل به کار پرداختند بعنوان کارگر ساده استخدام شده بودند ولیکن کارگران جدیدی که در قسمت استریل کار می‌کنند، بمتاهه کارگر استریل استخدام شده‌اند. در این طرح علاوه بر اجحافی که به کارگران قدیمی قسمت استریل صورت گرفته، هم چنین به کل کارگران قدیم بدلیل آنکه پایه حقوق آنها بیشتر است، پول کمتری به حقوقشان اضافه شده است و اجحاف مضاعفی صورت گرفته است. کارگران قدیمی کل کارخانه پس از آنکه از نحوه پیاده شدن طرح آبقه بندی مشاغل آگاه شدند، در ابعاد گسترده‌ای به اعتراض دست زدند و بطور فردی و پراکنده بمدیریت مراجعه می‌کنند. هم چنین در تاریخ ۲۳ مرداد ماه ۶ نفر از کارگران قدیمی قسمت استریل و يك نفر از کارگرانی که به این قسمت آمده، بخاطر اجحافی که صورت گرفته از ورود به داخل قسمت استریل خود داری میکنند، ولیکن مدیریت اعتراضات آنها را قبول نکرده و می‌گوید که دیگر طرح پیاده شده است. کارگران قدیمی در اعتراض به این برخورد بمدیریت اعلام می‌کنند که دیگر برای کار به قسمت استریل نخواهند رفت، اما بر اثر فشار سرپرستها فقط ۳ نفر به قسمت استریل می‌روند. هم‌اکنون سرپرستها با فشار و نیز با خواهش و تمنا آنان را به سرکار در این قسمت میفرستند، ومدیریت کارگران جدید را مجبور به اضافه کاری در این قسمت نموده که تمامی کارگران با این تصمیم مدیریت مخالفت کرده‌اند.

گزارش از کارخانه پوشش رشت

این کارخانه در یک کیلومتر هفت جاده رشت - انزلی واقع شده است. این کارخانه از جمله واحدهای بزرگ تولید پارچه، پتو، نخ در استان گیلان است که در سه شیفت آن بیش از سه هزار و پانصد کارگر و کارمند کار می‌کنند. مدت طولانی است که کارخانه وضعیت آشفته‌ای دارد. عدم پرداخت کامل حقوق کارگران، انباشته شدن محصولات تولید شده در انبار کارخانه و فقدان مدیریت عامل در ماه گذشته از آن جمله است. کارگران به کم کاری خود و نیز عدم دریافت ساندویچ و غذای سرواکنشهای اعتراضی خود را نشان داده‌اند. چندی پیش منزدران سپاه پاسداران برای يك دیدار نمایشی وارد کارخانه شده که سران بازديد از تسمتهای مختلف کارخانه خطاب به کارگران اظهار میدارند که این کارخانه بهترین مکان برای ایجاد پایگاه می‌باشد که گفته این مزدوران با بی تفاوتی کارگران مواجه می‌گردد. اخیراً مدیریت عامل جدیدی بنام قرائنی وارد کارخانه شده که با ورود این مدیریت ضد کارگری، یکسری اقدامات ضد کارگری با به مرحله اجسر گذاشته است. کلیه امکانات کارگران از قبیل حق پرداخت وام و دیگر تسهیلات معمول را قطع کرده و در مقابل با ایجاد پایگاه مقاومت بطور مداوم به ادیت و آزار کارگران مبادرت نموده است. مدیریت عامل مزدور شبها ساعت دو و سه بعد از نصف شب با چراغ قوه در سالنها حرکت کرده و هر کس را که در حال چرت زدن و یا کم کاری مشاهده کند اسمش را جهت جریمه و اخراج ثبت می‌کند. هم چنین موانع زیادی بر سر اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بوجود آورده است و اجرای طرح را مشروط به قبول دو پیشنهاد ضد کارگری نموده است: اولاً - هزار و پانصد نفر از کارگران شیفتهای مختلف اخراج شوند، ثانیاً - خریدن سرویسهای کارخانه و نیز ماشینها از جانب رانندگان و انتقال کارگران تعمیرات و رانندگان به قسمتهای تولیدی جهت پرداخت بهای ماشینها. قرائنی مزدور اعلام کرده که اگر کارگران با این دو پیشنهاد جنایتکارانه موافقت کنند حاضر به امضاء اجرای طرح طبقه بندی مشاغل خواهند شد!

انتقال کارگران لندروورسازی

در این کارخانه از فروردین امسال تاکنون بدلیل نداشتن وسایلی از قبیل موتور و شاسی ماشین که از خارج وارد می‌شود، تولیدی صورت نمی‌گیرد. در اوایل شهریورماه مدیریت حدود ۸۰ نفر از کارگران را بدلیل رکود تولید به کارخانه بنز خاور منتقل می‌نماید.

الی ۵۰ نفر کارگر مشغول کار هستند. علاوه بر استخراج طلا مس خام را به صورت ورقهای نازک درآورده و به کارخانه مهمات سازی فرستاده می‌شود.

۵ - قسمت تولید سرب: این قسمت جدید التاسیس بوده و حدود ۵۰ نفر کارگر دارد و روزانه ۵۰ الی ۵۵ تن سرب تولید می‌کند.

۶ - قسمت تعمیرات: مجموعاً دارای ۳۰ کارگر می‌باشد که به کارهای خدماتی و تعمیراتی کارخانه از قبیل تراشکاری و جوشکاری مشغولند، و بدلیل نبود تخصص و شغل آنها از کارگران متخصص کارخانه به حساب می‌آیند.

۷ - قسمتهای دیگر این کارخانه عبارتند از: شعبه برق که راه اندازی الکترونیکی کارخانه را بعهدہ دارد، قسمت موتوری، آبرسانی، طلا و نقره، اجریزی، مهندسی، انبار، ابشارخانه، انبار بهداری، تشکلهای موجود در کارخانه:

الف - انجمن اسلامی - همانطور که از نامش پیداست از عمال و جاسوسان رژیم منفور فقها بوده و تعدادشان انگشت شمار و مجموعاً ۷ نفرند. مدیریت انجمن اسلامی قبلاً بعهدہ فردی خائن حزب اللهی بنام تاجیک بود که حالاً یکی از سرپرستان الکترولیز می‌باشد که در حال حاضر توسط رحیمی اخوند خائن دیگری اداره می‌شود. فعالیت آنها بصورت تبلیغ، نصب پوستر، شعرا نویسی بر دیوار ترتیب دادن سخنرانی در کارخانه می‌باشد. قابل توجه اینکسه انجمن اسلامی این کارخانه برعکس دیگر کارخانجات که معمولاً مدیریت اختلاف دارند از هماهنگی نسبتاً خوبی برخوردارند و علت این امر هم بیشتر بخاطر تخصص و مهارت مدیران نظامی و پشتیبانی بلامنازع رژیم آنان بوده و نقش حیاتی تخصصی این مدیران در تامین خوراک ماشین غول بیکر جنگی برای انجمن اسلامی کاملاً محرز است. انجمن اسلامی برای اینکه بتواند نقش واقعی خود را که همانا جاسوسی است در تمام قسمتهای اعمال نماید، اعضای خود را از حالت تمرکز خارج ساخته و آنها را در قسمتهای مختلف کارخانه پراکنده ساخته است که بخاطر تعداد بسیار محدودشان، موفق به احاطه بر تمام قسمتها نشدند. از جمله کارهای انجمن اسلامی ادار

صدوق قرض الحسنه کارخانه می‌باشد که مدیریت آن بعهدہ تاجیک و چند نفر از کارگران می‌باشد.

ب - شرکت تعاونی: سابقه تاسیس آن به قبل از قیام ۵۷ برمی‌گردد و ما بحتاج عمومی کارگران را بطور ضعیفی بر آورده می‌سازد. کالاهای اساسی آن از قبیل یخچال و تلویزیون بصورت قرعه کشی به کارگران داده می‌شود، که کل این کالا - های اساسی در سال از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. شرکت تعاونی ۴۰۰ نفر عضو دارد.

هم چنین کارگران جدید به کمی تعداد کارگران در قسمت استریا، اعتراض دارند و بهمین منظور به سرپرست کل مراجعه کرده اند، اما پاسخ سرپرست این بوده که چون شما پول برای طرح طبقه بندی مشاغل دریافت کرده اید، می باید به همین تعداد به کارها برسید.

در این کارخانه قبلاً وقت ناهار از ساعت ۱۱/۴۵ الی ۱۲/۱۵ و نوبت بعدی از ۱۲/۳۰ تا ۱ بعد از ظهر بود. کارگران و بویژه کارگران قسمت شربت سازی در وقت اول بعد از خوردن غذا به نماز می رفتند. مدیریت کارخانه از تاریخ ۱۲/۵/۶۴ ساعت ناهار را به ۱۲ الی ۱۲/۳۰ تغییر داده و لذا کارگران مجبور هستند از ساعت ناهار و استراحت خود به نماز بروند.

در هفته سوم مرداد ماه (از تاریخ شنبه ۱۲/۵/۶۴) کارگران را به این علت که هفته قبل روزهای سه شنبه و چهارشنبه نیز تعطیل بودند مجبور می کنند که روز شنبه را کار کنند. مدیریت به این دلیل که کارگران در این هفته ۶ روز کار می کردند، تصمیم گرفت تولید را در این مدت از ۲ لات در روز در هفته به سه لات در روز برساند و چون بطور معمول کارگران نمی توانند در مدت ۶ روز این مقدار را تولید نمایند، مدیریت تصمیم گرفت که کارگران را وادار به اضافه کاری نماید، و بهمین دلیل روز آشنبه ۱۴/۵ از کارگران می خواهند تا تندتر کار کنند تا کارهای آن روز، زودتر تمام شده و بتوانند صبح نظافت را انجام دهند و بعد از ظهر نیز اضافه کاری نمایند. هیچکدام از کارگران به اضافه کاری تن ندادند و در مقابل با کم کاری در آن روز نظافت را به بعد از ظهر انداختند. مدیریت در مقابل مقاومت کارگران عقب نشینی کرده و از افزایش تولید چشم پوشی نمود. کارگری می گفت مدیریت می خواهد با تولید سه لات در هفته، این تعداد تولید را ثابت نماید و کارگران نیز به این بهانه که خانواده هایشان را راندن آنها در شب موافق نیستند با طرح اضافه کاری مخالفت کردند.

همچنین در اوایل هفته آخر مرداد، مدیریت کارخانه به بهانه اینکه هوای داخل سالی استریل آلوده است وصحبت با تلفن به آلودگی هوای داخل می افزاید، میادرت به برداشتن تلفن داخل قسمت می نماید. از آنجا که این تلفن تنها وسیله ارتباطی کارگران با خانواده ها - پشان و نیز با قسمت های دیگر کارخانه است و نیز بعلت احتمال خطرات ایمنی، این تلفن تنها وسیله برای دریافت کمک های ایمنی در مواقع خطر می باشد، کارگران در همان روز نسبت به این موضوع به سرپرستان اعتراض کرده و خواهان رسیدگی به این مساله می شوند. کارگران در همان روز بطور دسته جمعی بس

مدیریت مراجعه کردند، اما مدیریت تولید (مشایخی) از پذیرفتن کارگران خودداری کرده و به کارگران پیغام می دهد که به خواستشان رسیدگی کند. فردای آن روز در تاریخ ۱۹/۵/۶۴ تمامی کارگران به اتاق مدیریت رفته و از او می خواهند تکلیف را روشن نماید. مدیریت تولید سرانجام قول می دهد که بطریقی امکان استفاده از تافن را برای کارگران فراهم سازد.

گزارش از شرکت تعاونی مصرف کارگران

چاپ و خدمات تهران و توابع

از سال ۶۲ که رژیم جنایتکار فقهی یورش به کارخانه ها و سرکوب تشکیلات کارگری را در ابعاد گسترده ای آغاز نمود، شرکت تعاونی کارگران چاپ نیز مورد یورش وحشیانه رژیم ضد کارگری قرار گرفت. در اوایل اردیبهشت ۶۲، مزدوران رژیم به جلسه مجمع عمومی تعاونی که در یکی از تالارهای تهران برگزار شده بود، یورش بردند. مزدوران که حمایت غیرعینی کمیته را به همراه داشتند، متشکل از شش هفت نفر بودند که فقط ۲ یا سه نفر از آنها کارگر چاپ محسوب می شوند. مزدوران با شعارهای ارتجاعی وارد سالن شده و مجمع عمومی را برهم زدند. آخرین تجمع توده ای کارگران چاپخانه های تهران و حومه بود. لازم بیادورید که شرکت تعاونی کارگران چاپ حدود یک هزار و دویست نفر عضو دارد و پرداخت عضویت هزار تومان است.

پس از شروع سرکوب علنی رژیم، رهبری فرمیت و متوهم شرکت تعاونی که نقش عمده ای در اداره تعاونی - بعمره داشتند، به عوض افشای ماهیت ضد کارگری کل رژیم اسلامی ایران، تمام ناسائیا و کارشنکی ها را متوجه شخص وزیر کار وقت (توکل) و وزیر بازرگانی (عسگر اولادی) نمودند، در حالیکه رژیم که چشم دیدن تشکیلات مستقل کارگری را ندارد مترصد بود تا در اولین فرصت این تنها شکل علنی باقی مانده کارگران چاپ را منحل نماید و مبره ها و عوامل خود را که مستقر در کانون هماهنگی انجمن های اسلامی کارگران صنعت چاپ مستقر در خانه کارگر بودند، جایگزین آن نماید، زیرا شرکت تعاونی کارگران چاپ جزو متحد و سرکوب های تعاونی کارگری است که انجمن های اسلامی در آن دخالت نداشتند. اما بدلیل آگاه بودن کارگران چاپ و منفرد بودن اعضا حزب اللهی، بارها کوشش مزدوران رژیم برای ایجاد شرکت تعاونی دیگری، عقیم ماند. البته، گرچه کارگران عضو شرکت تعاونی در بسیاری موارد از پخش توزیع اجناسی که در فروشگاه نبود ابراز ناخرسندی میکردند ولی بهرحال حاضر نبودند شرکت تعاونی در اختیار

مدیریت های انجمن اسلامی که عدم لیاقت آنها و سببهای کارگر فروشی - شان بر همه آشکار بود، قرار گیرد. علیرغم تمامی نیرنگهای رژیم از جمله در اختیار قرار ندادن بسیاری از کالا در اختیار تعاونی و یا به قیمت گران، لکن کارگران سعی می کردند برای حفظ تعاونی بطور مرتب از آن خرید نمایند، بطوریکه در سال ۶۲ سود حاصله از فروش چشمگیر بود. در زمستان ۶۳ رژیم به این بهانه که مدت ۳ ساله هیئت مدیره شرکت تعاونی پایان یافته و هیئت مدیره هیچگونه اقدامی برای تشکیل مجمع عمومی و انتخابات جدید نکرده است، از طرف وزارت کار عده ای بعنوان هیئت مدیره جدید انتصاب میشوند. عده ای از این عناصر انتصابی عضو شرکت تعاونی نبوده و بنظر میرسد تعدادی از آنها حتی کارگر چاپ و خدمات چاپی نباشند. هیئت مدیره شرکت تعاونی از تحویل مدارک و سرمایه شرکت به این افراد انتصابی امتناع کردند و هیئت مدیره انتصابی به کمک وزارت کار، سرمایه شرکت تعاونی را که در بانک بود، بلوکه کردند و آنرا در اختیار "امکان" گذاشتند تا از طریق "امکان" به هیئت مدیره انتصابی کالا داده شود. هیئت مدیره شرکت تعاونی بجای آگاه کردن و توضیح مسایل به برای کارگران عضو شرکت، شروع به نامه نویسی برای سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و نیز وزیر کار نمودند، ولی نتیجه ای نگرفتند و البته از تحویل مدارک و اسناد و سرمایه شرکت به هیئت مدیره انتصابی همچنان خودداری کردند، و بفروش کالا های موجود پرداختند. هیئت مدیره انتصابی با استفاده از پول بلوکه شده شرکت تعاونی و نیز مقدار زیادی پول که معلوم نیست از کجا بدست آوردند، در تاریخ ۱۹ تیرماه ۶۴ اقدام به تأسیس شرکت تعاونی نموده و سهمیه ۴ ماه شرکت تعاونی از طرف "امکان" در اختیار آنها قرار میگیرد. با وجود اینکه بارها از طرف هیئت مدیره تعاونی از وزارت کار خواسته شده که مجمع عمومی کارگران چاپ فراخوانده شود و خود کارگران تصمیم گرفته و هیئت مدیره را انتخاب کنند، اما وزارت کار که از منزوی بودن کامل حزب اللهی هادر میان کارگران آگاه می باشد و می داند که در انتخابات حزب اللهی ها انتخاب نخواهند شد، لذا از برگزاری مجمع عمومی جلوگیری نموده است و بهیچوجه به آن تن نداده است.

فعلا هر دو شرکت بفروش کالا اقدام مینمایند و با وجود اینکه کارگران از محل جدید خریداری می کنند، اما آن را به رسمیت نمی شناسند و خواهان برگزاری مجمع عمومی هستند تا خود درباره سر نوشت شرکتشان تصمیم بگیرند. بهرحال تا تاریخ ۱۳ شهریور هنوز وضعیت شرکت مشخص نیست. □

اعتراضی کارگران به نحوه تقسیم جوایز

در کارخانه جوراب آسیا (استارلایت سابق) مدیریت کارخانه تصمیم می‌گیرد که ۱۰ عدد ماشین و ۱۵ عدد موتور سیلک را بعنوان جایزه به کارگران نمونه کارخانه بدهد. تعدادی از سرپرستها برای گرفتن ماشین ثبت نام کرده و بسه کارگران می‌گویند: "شما فقط می‌توانید برای گرفتن موتور سیلک ثبت نام نمایید." کارگران گفته سرپرستها را قبول نکرده و تصمیم می‌گیرند که آن عده از کارگرانی که دارای گواهینامه رانندگی هستند، سامی خود را نوشته و بین خود برای گرفتن ماشین‌ها قرعه‌کشی کنند. مدیریت کارخانه با اطلاع از تصمیم و نظر کارگران مطرح می‌کند: "من از هر قسمت کارخانه، بهرکسی که دلم خواست بعنوان کارگر نمونه جایزه خواهم داد و قرعه‌کشی بین کارگران را نمی‌پذیرم." اما اکنون بععلت اختلاف بین کارگران و مدیریت این جوایز نیز تقسیم نشده است.

هم چنین در این کارخانه اخیراً طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا درآمد که اکثریت کارگران با نحوه اجرای طرح مخالف هستند، زیرا در مواردی حتی از حقوق و مزایای برخی از کارگران کم شده است. بطور مثال در قسمت اتوکار مردانه که مقدار تولید مشخص می‌باشد، کارگران قبلاً با تولیدی بالاتر از استاندارد حقوق بیشتری دریافت می‌کردند، اما اکنون با اجرای طرح طبقه بندی مقداری بر حقوق کارگران اضافه شده و لیکن مدیریت استاندارد تولید را نیز بالا برده و کارگران مجبورند در مقابل حقوق ثابت تولید بیشتری انجام دهند. در کارخانه استارلایت، هنوز از دادن پول مربوط به عقب افتادگی اجراء طرح خبری نیست.

حمله مزدوران به زحمتکشان

در تاریخ ۲۸ مرداد ماه، مزدوران "دایره سد معبر شهرداری" به چند بساطی در محله خزانه بخارائی حمله می‌کنند. این حمله مزدوران با مقاومت زحمتکشان مواجه گردید. مزدوران کسه تعدادشان زیاد بوده و اکثراً مسلح بودند، توانستند چرخ، ترازو و اجناس زحمتکشان بساطی را جمع‌آوری کرده و با خود ببرند. بهنگام به یغما بردن بساط زحمتکشان، اهالی محل تجمع نموده و شروع به اعتراض و مخالفت با مأمورین و حمایت از بساطچی‌ها مینمایند. هنگامیکه مأمورین قصد ترك محل را با خود روهای خود داشتند، بساطچی‌ها به همراه اهالی محل شروع به شعار دادن علیه رژیم نمودند. از جمله شعارهای آنها "مرگ برخانه ای" بود.

توطئه مدیریت برای افزایش تولید

کارخانه جنرال پلاستیک از مدت پیش تحت پوشش نخست وزیری قرار گرفته است. در تاریخ ۱/۳/۶۴ از جانب مدیریت جدید برای مقابله با کم‌کاری کارگران و وارد کردن فشار بر آنها، جدول استاندارد تولید ارائه می‌شود. استاندارد تولید تعیین شده خیلی بیشتر از میزان تولید کارگران در قبل بود. مدیریت تنها به این جدول اکتفا نکرده و مطرح می‌کند کارگرانی که ۵٪ بیشتر از مقدار استاندارد تولید کنند ماهیانه ۱۰۰ تومان و برای تولید بیشتر از آن پول بیشتری خواهند گرفت بطوریکه برای تولید بیش از ۳۰٪ بالای استاندارد، ۶۰۰ تومان بعنوان پاداش پرداخت خواهند کرد. اما اکنون با گذشت ۲ ماه از افزایش تولید از پرداخت پاداش خبری نیست. مدیریت همچنین با حلیه گری به چند نفر از کارگران مبلغ ۴۰۰ تومان خیارچ از لیست حقوق به آنها می‌دهد تا آنان تولید را بالا برده و دیگر کارگران نیز مجبور به افزایش تولید شوند. کارگران تا کنون ۲ بار یکی از این کارگران را کسک زده اند.

کارخانه ایران پلاس

زمره اخراج ۱۵۰ نفر کارگران قدیمی این کارخانه فضای متشنجی را در میان کارگران بوجود آورده است. گفته میشود چنین لیستی از کارگران در دست مدیریت تحت بررسی است. مدیریت می‌خواهد با اخراج این کارگران با خیال آسوده به دزدیهای خود ادامه دهد. در میان کارگران موضوع دزدی ۱۳ میلیون تومان توسط مدیریت سابق که چند هفته پیش عوض شد همچنان مطرح است.

اعتراض معلمین کنگاور

در بهمن ماه ۶۳ آموزش و پرورش شهرستان کنگاور اعلام نمود که به فرهنگیان واجد شرایط زمین جهت مسکن خواهد داد. در تاریخ ۱۲ اسفند ۶۳ معلمین برای روشن شدن این موضوع به اداره آموزش و پرورش مراجعه می‌کنند. اداره مزبور قول می‌دهد که در فروردین ماه ۶۴ زمین در اختیار معلمین قرار خواهد گرفت، اما هیچگونه اقدامی در طی ماههای بعد صورت نمی‌گیرد. در تاریخ ۵ مرداد ماه رئیس آموزش و پرورش با ختران برای سخنرانی به کنگاور می‌آید که پس از اتمام سخنرانی، معلمین درباره زمین برای مسکن از او سؤال می‌کنند. رئیس آموزش و پرورش می‌گوید: "هرکس ۲۰۰ هزار تومان به بانک واریز نماید، پس از گذشت چند ماه به او زمین داده خواهد شد." معلمین شروع به اعتراض می‌نمایند که این مزدور مساله جنگ را پیش می‌کشد.

قد یک دانشجو

بدست مزدوران بسیج سپاه

روستای لشد یکی از روستاهای لنگرود است. در شهریورماه تنها دانشجوی این روستا بنام محمد علی زمانی جهت گرفتن تأیید نامه بد مطلقه آمده و از عموی خود که رئیس بسیج است تقاضای تأیید نامه سینما کرد. این مرد و پادان تأیید نامه بد محمد علی برای ورود به دانشگاه مخالفت می‌کند. چند روز پس از این واقعه، پسر این مرد و ر که خود نیز عضو بسیج سپاه پستاران این روستا می‌باشد جلوی محمد علی را گرفته و با پرخاش می‌گوید: "به جد حق مراحم کار پسندرم شده ای." دانشجوی مزبور می‌گوید: "من فقط از او تأییدیه می‌خواستم." پس از مدتی درگیری لفظی بین آنها، کارمان زمانی (بسیجی مزدور) با شلیک دو تیر هوایی و یک تیر زمینی سرانجام قلب دانشجو را هدف گیری نموده و شلیک می‌نماید و او را به قتل می‌رساند. بسیجی قاتل پس از این اقدام جنایت - کاراند خود از محل حادثه فرار کرده و خود را در محل بسیج مخفی مینماید. خانواده دانشجو، در حالیکه جسد غرقه به خون فرزند خود را حمل می‌کنند با خشم فراوان بطرف بیمارستان لنگرود میروند. محمد علی تنها دانشجوی این روستا و بسیار مورد علاقه تمامی اهالی روستای مزبور بود و بهمین خاطر اهالی روستا به همراه خانواده دانشجو به سوی شهر روان می‌شوند. خانواده محمد علی اعلام می‌کنند که تا زمانی که قاتل پسرشان را در همین محل اعدام نکنند جسد پسرشان را تحویل نخواهند گرفت. از طرف دیگر خانواده بسیجی قاتل از ترس خشم مردم بسوی شهر فرار کرده و در آنجا به منزل یکی از بستگان خود میروند که با جواب منفی مواجه می‌شوند و با آنها گفته می‌شود: "جای قاتلین جوان مردم در خانه ما نیست و کسانی که از شما حمایت می‌کنند جایتان پیش ما نیست." به دنبال این حوادث از طرف سپاه شهر، اسلحه‌های بسیج این روستا را جمع‌آوری می‌کنند. پدر بسیجی قاتل از ترس انتقام مردم روستا اعلام می‌کنند که پسر مزدور بدستور پاکدل (رئیس بسیج کل) مرتکب این جنایت شده است. این حادثه انچنان تاثیر بر روی مردم این روستا و منطقه از خود بجا گذاشت که در جریان یک مسابقه فوتبال که بین دو تیم برگزار می‌شد، اعضای یکی از تیمها بدلیل حضور برادران بسیج قاتل در تیم مقابل، حاضر به برگزاری مسابقه نشدند بطوریکه تنها با اخراج برادران قاتل از تیم مقابل، مسابقه فوتبال برگزار گردید.

— اخباری از کردستان قهرمان —

اخباری از بلوچستان

در تاریخ ۲۸/۶/۶۴ گروهی از افراد مسلح بلوچ در محل شیرین کسور از منطقه سرباز با پاسداران مزدور رژیم درگیر گردیده و ضربات مهلکی را بر آنان وارد نمودند. پاسداران که از حضور افراد مسلح بلوچ توسط جاسوسهای خائن محلی با خبر گردیده بودند با دو خودرو و تعداد زیادی پاسدار مسلح به تعقیب آنان پرداختند. افراد مسلح با هوشیاری از تعقیب آنها مطلع شده و به کمین پاسداران می‌نشینند و در یک درگیری قهرمانانه افراد مسلح بلوچ چند نفر پاسدار را کشته و زخمی نموده و یک خودرو آنان را بشدت آسیب می‌رسانند. این درگیری حدود یکساعت بطول می‌انجامد و با رسیدن نیروهای کمکی برای پاسداران افراد مسلح دست به عقب نشینی و سالم به مناطقی از قبل تعیین شده برمی‌گردند.



میر مولاداد رئیس سابق حزب وحدت بلوچ که بدنبال بالاکشیدن مبلغ کلانی پول و اسلحه از سلطنت طلبان چند ماه پیش برکنار شده بود در تاریخ ۲۷/۹/۸۵ در شهر کراچی توسط ۳ نفر مسلح در جلوی در خانه اش ترور می‌گردد. هویت افرادی که مبادرت به ترور میرمولاداد خائن نموده اند هنوز مشخص نیست.



در شهریورماه در منطقه شیرواز از توابع چاه بهار ۲ ژاندارم به ضرب گلوله افراد مسلح بلوچ کشته و خلع سلاح می‌گردند. ژاندارمها و پاسداران اکثر اهالی زحمتکش منطقه را دستگیر و مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. گفته میشود این عمل جواب اجحاف و زورگویی ژاندارمها بر اهالی منطقه صورت گرفته است.

تصحیح و پوزش

در "اعلامیه دفتر سیاسی ۲۰۰۰" مندرج در نشریه شماره ۱۹، جمله "چنین است ماهیت یکی از بزرگترین و پرتلفات‌ترین جنگی که بزعم فقها ۲۰۰۰ نادرست بوده که صحیح آن چنین است: ۲۰۰۰ چنین است ماهیت یکی از بزرگترین و پرتلفات‌ترین جنگی که بزعم فقها از "الطاف خفیه الهی" است.

رژیم جنگ افروز فقها که سخت‌دچار بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی است، برای فرار از بحرانها و...

سقز: روز ۹ شهریورماه جاشهای میردنا به همکاری سپاه پاسداران شهر سقز به روستای "شیخ چوپان" حمله می‌آورند. جاشها روستا را محاصره کرده و بداخلی روستا ریخته و از مردم می‌خواهند که مسلح شوند پاسداران و جاشها مردم را به طرف مسجد بردند. مردم بخصوص زنان وقتی با مزدوران روبرو شدند به مقابله با آنان پرداختند و با سنگ و چوب به مزدوران حمله کردند. درگیری شدیدی بین مردم از یکطرف و جاش و پاسداران از طرفی دیگر رخ داد. در این درگیری ۲ پاسدار زخمی شدند. زنی نیز زخمی گردید. جاشها ۵ جوان را گرفته و با خود بردند.



سقز: در تیرماه مزدوران جمهوری اسلامی در روستاهای گورک سقز به سیاست اعمال زور و فشار برای سر بازگیری و بزور مسلح کردن مردم ادامه دادند. روستاهای "باخرچوخه" و "بویگان" "کونه‌لان" قشلاق شاهد مقاومت مردم در مقابل این سیاست جنایتکارانه بود. در روستای "بویگان" مردم راه روستا را بسته و ماشینهای رژیم را سنگ باران کردند و شعارهای ضد رژیم دادند. در چند روستای دیگر سقز مردم به شهر سقز رفته و در برابر پادگان جمع شده و شعار دادند.

مزدوران در بعضی روستاها اسلحه به خانه ها می‌دادند ولی مردم اسلحه‌ها را پس دادند و بعضی ها اسلحه ها - ایشان را شکستند. رژیم دست به حیل و تازهای زد و به هر روستا چند اسلحه داد که مردم بد نوبت نگهبان دهند. روز ۱۱ شهریور حاش و پاسداران و روستای "قره چره" را محاصره کرده و به این آبادی ریخته و شروع به گرفتن جوانان کردند. مردم روستا مقابل کردند که درگیری سختی بین مردم و مزدوران رخ داد. مزدوران مردی زحمتکش اهل این روستا را زیر ضربه تفنگ خود گرفتند و بسختی مجروح کردند و ۷ نفر از اهالی روستا را دستگیر کرده و با خود بردند. مزدوران در روستای میرده نیز ۱۰ نفر از جوانان را گرفته و به سر بازی بردند. در روستای کونه‌لان نیز عده ای از جوانان را به سر بازی بردند.



در منطقه دیواندره مردم به شیوه‌های مختلف از رای دادن پرهیز کردند. تعدادی از آنها که مجبور به رای دادن شدند به خود مختاری رای دادند بطور مثال از ۵۰۰ رای مردم منطقه "تاله سوار" ۴۰۰ رای به خود مختاری داده شد. در پیرانشهر نیز نمایش انتخاباتی رژیم با شکست مواجه شد بطور مثال مرکز مهم رایگیری که مسجد جامع این شهر بود فقط ۲۰۰ رای داشت.

سندج: در اواخر مردادماه چند کارگر اهل روستای "نگل" که در خانه جاشی کار می‌کردند در اثر تیراندازی و درگیری با جاش مزبور زخمی می‌شوند اهل آبادی که متوجه می‌شوند دست به اعتراض زده و می‌خواستند که کارگر زخمی را به بیمارستان برسانند مردم با شعار مرگ بر جاش، مرگ بر خمینی صدای اعتراض خود را بلند کردند جاش مزبور را کتک زدند و مزدوران دیگر نتوانستند هیچگونه دخالتی بکنند.



سندج: در تاریخ ۱۰ مردادماه، خرمن یکی از اهالی روستای "زوینج" بعلاست تیراندازی مزدوران آتش می‌گیرد. مردم در اعتراض به این عمل مزدوران دسته جمعی شروع به اعتراض کرده و با شعار مرگ بر خمینی بطرف پایگاه حرکت می‌کنند. مزدوران در اثر این اعتراض اهالی روستای "زوینج" مجبور شدند فرمانده پایگاه را عوض کنند.



سندج: در اواخر مردادماه در روستای "کلاته" واقع در بخش زاوه رود سندج یکی از بزور مسلح شده های این روستا کشته شده و بزور مسلح شده دیگری زخمی می‌گردد. مردم این روستا که از این اعمال جنایتکارانه به تنگ آمده بودند دست به اعتراض زدند و با شعار مرگ بر خمینی و مرگ بر پاسدار نظامیها را کردند. مردم که عصبانی بودند فرمانده پایگاه را اسیر گرفتند پس از مدتی مزدوران فرمانده پایگاه را از چنگ آنها آزاد کردند و به بهانه اینکه می‌خواهند او را تحویل دادگاه انقلاب دهند او را روانه شهر کردند.



کرمانشاه: روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اهالی کرند شهر را تخلیه نمودند. در گوران، تلخان و تفنگچی رژیم از تانک و زره پوش نیز در خیابانها استفاده کرده بود اما موفقیتی بدست نیاورد. در سرپل نهاب نیز مردم با شرکت نکردن در انتخابات تنفر خود را از رژیم نشان دادند در سرپل نهاب تنها ۲۳۰۰ رای داده شده بود که روی اکثر آنها نوشته شده بود: "شهرهای کردستان را بازسازی کنید" و "مرگ بر خمینی!"



مهاباد: اول شهریورماه رژیم با نیروی زیادی به روستای "گانی شینگه" و "جانداران" در منطقه منگور مهاباد حمله میکند. مزدوران در روستای "گانی شینگه" دست به جنایت زده و با بولدوزر خانه های مردم را با خاک یکسان کردند و فقط یک چایخانه سالم ماند.

لیبرالها و "استحاله"

دنباله از صفحه ۳

بیش از پیش تضعیف مینماید. در وهله دوم، مجاهدین را زیر فشار قرار میدهد، زیرا آنان میخواهند از یکسو با عزیمت از اصل کمترین تکان، و فقط با زدن سران رژیم، حکومت خمینی را سرنگون سازند تا توده‌ها وارد میدان نگردند، و از سوی دیگر، در حکومت آتی خود، "امنیت سرمایه" را تضمین نمایند. اکنون این هردو "امکان" از دست آنان خارج شده است، زیرا سرنگونی ولایت فقیه، مستلزم سازماندهی توده‌ها و انقلاب است که توده‌ها را به صحنه مبارزات طبقاتی سوق میدهد، و "امنیت سرمایه" نیز در صورت تقویت خط "استحاله" میتواند بدست لیبرالها سپرده شود. و حساسیت مجاهدین به خط "استحاله" نیز در این رابطه قابل درک است.

دخیل بستن لیبرالها به "استحاله"، عرض حال نوشتن آنها و مید بستنهای به ولایت فقیه، بار دیگر سرشت ضدانقلابی لیبرالها را در برابر یک رژیم قرون وسطایی بخوبی نشان میدهد. اما باید در نظر داشت که ولایت فقیه، هرگز تن به خواسته‌های لیبرالها نخواهد داد، هر چند که ممکن است در شرایط بسیار حساس و انفجار آمیز توده‌ای، و برای خروج خود از بحران، امتیازاتی به لیبرالها، و نه توده‌ها، بدهد.

"استحاله" طلبی لیبرالها و گریز دیگر نیروهای غیر پرولتری از تکیه بر توده‌ها و سازماندهی اراده مستقل و انقلابی آنان، این حقیقت را عیان میسازد که در کشور ما تنها جنبش کارگری میتواند مدافع پیگیر و ثابت قدم دمکراسی باشد و تنها جنبش کارگری میتواند با نظام ولایت فقیه به مبارزه‌ای بی‌امان برخیزد. برای داشتن دمکراسی در مین ما، باید صف مقاومت پرولتری را سازمان داد و دیگر لایه‌های زحمتکش و تهیدست جامعه را بر حول آن متشکل کرد. به سازماندهی صف دمکراسی، به سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خودبپردازیم!

بمباران خارك ...

دنباله از صفحه ۴

"بدر" بود که رژیم را وادار به اتخاذ تاکتیک جنگ فرسایشی و یورشهای کوچک نموده بود، با توجه به عوامل برشمرده شده در بالا، سرنوشته جنبش تهاجمی - اگر اصولا بتواند صورت بگیرد، چیزی جز شکست و گشتار وسیع نخواهد بود.

اکنون مدتهاست که جنگ بصورت با تلاق بزرگی برای حکومت اسلامی درآمده است که تلاش و پیشروی در آن، هر چه بیشتر حکومت فقها را به اعماق خود میکشد. تنها جنبش گسترده و یکپارچه علیه جنگ و رژیم جنایت پیشه است که میتواند صلح را برقرار سازد. □

سرکوب دهقانان،

حمایت از خوانین عشایر

تعدادی از روستائیان و کشاورزان منطقه سمیرم صبح روز یکشنبه ۲۴ شهریور ماه ضمن اجتماع در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار رفع ظلم خوانین و بازگشت مجدد روستائیان به روستا و پس گرفتن زمینهایشان شدند. این روستائیان که عموماً سالخورده بودند به همراه زن و فرزندان خود به تهران آمده و خواستار رسیدگی به مشکلات زمینهای کشاورزی خود بودند. روستائیان عنوان می‌کردند که از پنجاه سال پیش تاکنون بر روی اراضی مزروعی به کشاورزی مشغول بوده‌اند ولی اخیراً عده‌ای از خوانین عشایر با توسل به زور بیش از ۳۰ هکتار از زمینهای کشت گندم را تصرف کرده‌اند. و در نگاه اسلامی منطقه سمیرم پس از اطلاع از این حادثه، به حمایت از خوانین منطقه دستور بازداشت ۲۱ نفر از این روستائیان سالخورده را داده و نییست مبادرت به تراشیدن موی سرانان نموده است!

مقاومت خانوادها شهدا در مقابل مزدوران

اواسط مرداد ماه خانواده‌های زیادی با سه مینی بوس بر سر مزار یکی از شهدا بمناجبت سالگرد شهادتش در گورستان تازه آباد رشت آمده و تجمع مینمایند. در این هنگام مزدوران کمیته سررسیده و با درگیربهای لفظی یورش خود را به خانواده‌ها آغاز می‌کنند. خانواده شروع به مقاومت مینمایند، اما مزدوران به زور اسلحه زنان را به سپاه منتقل نموده و همگی آنها را در یک اتاق بازداشت میکنند. مزدوران این زنان می‌خواهند که با روسریشان، چشمهای خود را ببندند. زنان به شدت مخالفت کرده و مزدوران خود شروع به بستن چشمهای آنان مینمایند که با مقاومت زنان مواجه می‌شوند. مزدوران که اتحاد و یکپارچگی زنان را مشاهده می‌کنند، آنها را تهدید به سلبولهای افرادی مینمایند، و سپس آنها را تهدید به اعدام مینمایند! مزدوران تلاش کردند که با سرو صدای اسلحه و سرو صداهای مربوط به شکنجه‌های ساختگی محیط رعب و وحشتت بوجود آورند. مزدوران مردان بازداشت شده را مجبور به نظافت راهروها و دستشویی مینمایند. سرانجام مزدوران از خانواده‌ها خواهان گرفتن تصدیق نامه مینی بر عدم تجمع آنها در گورستان می‌شوند. مادران پاسخ میدهند که چنین تصدیقی نخواهند داد و اگر هم ورقه‌ای را امضاء کنند همچنان بر سر مزار شهدا حاضر خواهند شد. و بالاخره مزدوران مجبور شدند بر اثر مقاومت خانواده‌ها آنها را آزاد نمایند. از آن زمان بعد تعداد خانواده‌های هائی که در گورستان و بر سر قبر شهدا تجمع مینمایند روز بروز افزایش می‌یابد و خانواده‌های دیگری نیز به منظور حمایت و همدردی با خانواده شهدا در تجمع هفتگی خانواده‌ها در گورستان شرکت می‌کنند، و مزدوران قادر به جلوگیری از تجمع آنها نیستند.

اعتراض معلمین چاه بهار بر علیه رئیس آموزش و پرورش

های سازمانی نیز در اختیار آنها قرار می‌داد اعتراض می‌نمایند. مدیرکل آموزش و پرورش در جواب طومار از معلمین می‌خواست که نماینده جهت مذاکره و حل و فصل قضیه به زاهدان بفرستند. معلمین می‌گویند: "ما نماینده نداریم" و "اگر می‌خواهید همگی ما به استان می‌آئیم". بر اثر پافشاری معلمین مینی بر اخراج رئیس آموزش و پرورش چاه بهار سرانجام این فرد در شهریور ماه از سمت ریاست آموزش و پرورش چاه بهار برکنار می‌گردد.

در بهار سال جاری حدود ۵۰ نفر از معلمین شهرستان چاه بهار اقدام به تهیه طوماری بر علیه "طاهری" رئیس آموزش و پرورش چاه بهار می‌نمایند و آنرا برای مدیرکل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان می‌فرستند. در این طومار معلمین بر علیه کاری و بی توجهی به مسائل دانش آموزان (ارتقای کتاب - نیمکت - آب آشامیدنی) و پارتی بازی نسبت به اندسته از معلمین که از بستگان این فرد بوده و از روستا به شهر منتقل شدند و علاوه بر انتقال این افراد خانه -

دنباله از صفحه ۱۳

به همان "نوآوریهای" جسورانه ما در مورد نقش ایدئولوژی در سازمانهای توده‌ای دست یافته‌اند. کافیت در این مورد به "انتقاد از خود" این جریان در برخورد به نحوه متشکل نمودن "بنکه زحمتکشان" در پیشرو (ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له) شماره ۷ رجوع نمائیم. این "انتقاد از خود" احتیاج به هیچگونه تفسیری از جانب ما ندارد و ما بخشی از آنرا بدون شرح می‌آوریم:

" بگذار توده هرچه وسعتتری از کارگران و زحمتکشان روستا، مستقل از درجه آگاهی، مستقل از تمایلات سیاسی و تعلقات تشکیلاتی‌شان مستقل از اینکه به چه خرافه‌های عقیده دارند یا ندارند و تنها به این اعتبار که کارگر و زحمتکش‌اند برای ایجاد همدلی و هم پیمانی در دفاع از منافعی‌شان در بنکه‌های زحمتکشان گرد آیند. بگذار همیشه کسانی که مدعی دفاع از کارگران و زحمتکشان‌اند چه در قالب سب فعالین و هواداران خود در بنکه و چه در قالب مشاورین و مروجین خارج از بنکه (همان فرمول ما مبنی بر اینکه هرکسی که با قلم و قدم خود میتواند به جبهه واحد کارگری یاری رساند - راه کارگر) نظرات خود را در مورد مسائل مشخص گسره خورده به زندگی روزمره این توده زحمتکش مطرح کنند. بگذار هر کس هر خرافه‌ای را که رهائی بخشی میداند به مصاف مسائل و مشکلات زندگی کارگران و زحمتکشان بیاورد. آنگاه به سادگی بسیار زیاد تفسیری این توده‌ها دست‌با‌زتر در مقابله تمام‌می‌تصبات کهن تمایز میان حال و آینده خود را با آنچه طبقات دیگر میگویند درک خواهند نمود. به سادگی بسیار زیاد تری حقانیت ما، حقانیت سوسیالیسم را در خواهند یافت و به سادگی بسیار بیشتری در متن مبارزه‌ای که خود بدان رسیده‌اند ضرورت حزبی بودن، ضرورت متشکل شدن طبقاتی را درک خواهند نمود" و در بخش "ملاحظات پیرامون سازمان دادن بنکه‌های زحمتکشان روستا" میخوانیم: "الف: بنکه زحمتکشان

صرفاً شکل هواداران کومه‌له نیست. با توجه به آنچه گفته شد باید روشن باشد که بنکه‌های زحمتکشان نه تنها صرفاً شکل هواداران کومه‌له نیست، بلکه با تبدیل آنها به بنکه‌های هواداران کومه‌له، هدفمان را از سازمان دادن این شکل توده‌ای را زیر پا نهاده‌ایم. "ویا: پیش شرط قرار دادن هواداران از حزب چه بصورت رسمی و چه عملی، یکپارچگی کارگران و زحمتکشان را در بنکه می‌گسلاند و عملاً خاصیت بنکه را از آن سلب مینماید. تجربه ما در اتحادیه‌های دهقانی نشان داد که چگونه با تلفیق درست هدف و وظایف میتوان شکل توده‌ای با عالیترین شکل اعمال قدرت را بوجود آورد." (همانجا تاکیدات از ماست).

بسیار خوب! اما همه‌اظهاریات فوق‌الذکر را بر مبنای موازی‌بین آقای تقوایشی نباید، "وجه‌المالحه قرار دادن ایدئولوژی برای سازش، "تزش" سازش و مصالحه در پائین" قلمداد کرد؟! "

۳) جبهه واحد کارگری و دشمنی فرقه‌ها با آن

رکن سوم اتهام آقای تقوایشی به ما عبارتست از: "فراخواندن بورژوازی به سازماندهی طبقه کارگر!" وی مینویسد: "تنها تفاوت راه کارگر با دیگر پوپولیستها در اینست که بجای "جبهه خلق" از ضرورت تشکیل "جبهه واحد کارگری" سخن میگوید و همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی اپوزیسیون را به تشکیل یک جبهه مشترک کارگری قسراً میخواند (یعنی محمل جبهه خلقی او را کارگران تشکیل میدهند).

اما از نظر مضمون و اهداف سیاسی، جبهه کارگری راه کارگر نه تنها از "جبهه خلق" گذاشتن مطالب خرده‌بورژوازی کارگری تر نیست، بلکه برعکس نشاندهنده انحطاط کامل پوپولیسم در دست‌شدن از سازماندهی مستقل پرولتاریاست... جبهه کارگری راه کارگر حاصل "روی آوری" خرده - بورژوازی با همان شیوه تفکر به طبقه کارگرست، خرده بورژوازی‌ای که اگر تا دیروز نمیخواست با طرح شعارها و اهداف مستقل طبقه کارگر

در میان توده‌های خلق "شکاف" بیندازد، امروز از مارکسیسم ادعای خود حتی در براتیک میان توده‌های طبقه کارگر نیز دست میشوید تا راه متحدین همیشگی‌اش، یعنی سازمانها و احزاب آشکارا بورژوازی و خرده - بورژوازی را بمان طبقه کارگر هموار سازد.

معنای جبهه واحد کارگری از چه قرار است و چرا حزب منشویکی کومه‌له با آن دشمنی میورزد؟ مقدم بر همه آنکه تاکتیک جبهه واحد کارگری نه از نوآوری‌ها و ابداعات ما بلکه از باصلاح "ابداعات" ولادیمیر ایلیچ لنین است. او بهترین انشعاب از سوسیال دمکراتها برای باور بود که اگر حزب کمونیست قاطعانه و بطور موثر از سوسیال دمکراتها جدا نمیشد، نمیتوانست حزب انقلاب پرولتری شود. نمیتوانست اولین قدمهای جدی را در راه انقلاب بردارد و برای همیشه بعنوان سوپاپ اطمینان پارلمانی‌ای که به دولت بورژوازی متصل است، باقی میماند. هرکسی که این مطلب را درک نکند، الفبای کمونیسم را نفهمیده است. با این همه، همانطوریکه در "مطالبی برای گزارش در مورد مسئله کمونیسم در فرانسه" آمده است (بخش مربوط به مشاهدات عام در بناره جبهه واحد)، "چنانچه حزب کمونیست جویای راه‌های تشکیلاتی‌ای نباشد که در هر لحظه معین، کنش مشترک و هماهنگ ما بین توده‌های کارگر کمونیست و غیر کمونیست را از جمله توده‌های کارگر سوسیال دمکرات (ممکن سازد، در آن صورت ناتوانی خود را در جلب اکثریت طبقه کارگر بر مبنای کنش توده‌ای عیان میکند. به انجمن تبلیغات کمونیستی انحطاط پیدا کرده، هرگز به حزبی برای تسخیر قدرت بسط نخواهد یافت." صاحب شمشیر بودن کافی نیست، میباید به این شمشیر برندگی داد، برنده ساختن شمشیر کافی نیست، باید آموخت چگونه با مهارت آن را به کار گرفت. این مطلب را لنین بسادگی با فرمول "اول انشعاب کنید، سپس متحد شوید" بیان نمود.

و اما معنای جبهه واحد کارگری، به دقیقترین وجهی و با روشنترین عبارات در "تزه‌های پیرامون تاکتیکها کمینترن" مصوبه کنگره چهارم کمینترن (همان کنگره‌ای که مصوبات مربوط به کمیته‌های کارخانه رانیز تنظیم نموده و حزب منشویکی کومه‌له نظیر جن از بسم‌الله از آن رویگردان است) تشریح شده است: "تاکتیک جبهه واحد صرفا ابتکاری است که بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد میکنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی بخاطر کسب جزئی ترین خواسته‌های روزمره، میتواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه مبارزه کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیر انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت." (تاکیدات از ماست) و یا "بکاربردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیش‌تاز کمونیستی در صف مقدم مبارزه روزمره توده‌های وسیع برای حیاتی - ترین منافع شان قرار دارد. بخاطر این مبارزه کمونیستها حاضرند که حتی با رهبران خائن سوسیال دمکرات و بین الملل آمستردام مذاکره کنند. البته هرگونه تلاش بین الملل دوم برای تفسیر جبهه واحد بمثابه یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" باید قاطعانه رسوا گردد" و نیز: "هدف اصلی تاکتیک جبهه واحد عبارت است از متحد کردن توده‌های کارگر از طریق تهییج و سازماندهی، موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "ازپائین"، از میان صفوف توده کارگران بستگی دارد."^(۸) "بیا بر طبق اظهارات آقای تقوایی تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری بمعنای دست کشیدن از مارکسیسم در پراتیک توده‌های کارگر، تلاش برای سازش رسیدن با احزاب بورژوازی، دعوت این احزاب به سازماندهی طبقه کارگر، سازمان دادن نفوذ بورژوازی بر توده طبقه در پائین و غیره نیست؟

آیا تاکتیک جبهه واحد کارگری، فراخواندن همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی (سوسیال دمکراتها، آنارکو سندیکالیستها، کاتولیکهای مسیحی و غیره) به تشکیل یک جبهه مشترک کارگری نیست؟ برای آنکه خیال آقای تقوایی در باره فراخواندن همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی به تشکیل جبهه مشترک کارگری و ائتلاف بسا آنان "در پائین" یعنی در میان توده کارگران طرفدار آنان (همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر چه بورژوازی و چه خرده بورژوازی و همه کارگران غیر حزبی) و دست شستن از "ایدئولوژی در" فراخواندن آنان به چنین جبهه‌ای (یعنی از هر قماش که میخواهند باشند، سوسیال دمکرات، تروتسکیست، توده‌ای، اکثریتی، پیکاری، اقلیتی، بی - خط و مجاهدین و غیره) راحت کرده باشیم، این عبارات را از کمینترن درباره تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری نقل میکنیم: "جبهه واحد کارگری بمعنای همکاری همه کارگران خواه کمونیست، خواه آنارشیست و سوسیال دمکرات، مستقل، حزبی و غیر حزبی و یا حتی کارگران مسیحی است که مخالف بورژوازی هستند. همکاری با رهبران در صورتی که تسن بدهند، بدون رهبران در صورتیکه بی تفاوت بمانند، در جنگ بسا رهبران و علیه آنها در صورتیکه در برپا داشتن جبهه واحد کارگری خرابکاری کنند."^(۸) و یا فراخوان دیگر که بشیوه فراخوان هم تنظیم شده: "کارگران کمونیست، سوسیال دمکرات و غیر حزبی! اعضای اتحادیه‌های رفرمیستی، اعضای اتحادیه‌های انقلابی، آنارکوسند - یکالیستی و مسیحی، اعضای انجمنهای تعاونی، انجمنهای ورزشی، فرهنگی و سایر سازمانهای کارگری! جبهه واحد کارگران را در مبارزه مشترک بر پا دارید..."^(۹) فکر میکنیم به اندازه کافی روشن شده باشد، رئوس تاکتیک جبهه واحد کارگری که مورد استناد ما هستند، عبارتند از: (۱) مبارزه مشترک کلیه کارگران علیه تعرض سرمایه و حکومت و برای دفاع

از منافع آنی و ابتدائی طبقه، ما پیشنها دات مشخص خود را در بساره مطالبات چنین جبهه‌ای بیشتر در نشریه راه کارگر تشریح کرده ایم (۲۰) در ایجاد این جبهه ما هیچ اصل - ایدئولوژیکی را ملاک نمی دانیم و از همه کارگران مدافع احزاب و گروههای بورژوازی و خرده بورژوازی، کارگران مستقل و غیره برای چنین مبارزه مشترکی دعوت بعمل می آوریم و در راه ایجاد چنین جبهه‌ای، بدون هرگونه ادغام سازمانی یا واگذار نمودن حق تبلیغ و ترویج مستقل خود، آماده مذاکره، ائتلاف، زدوبند، ساخت و پاخت (هرچه دلتان میخواهد) با رهبران این احزاب و گروه بندیها هستیم و در صورتیکه در قبال چنین جبهه‌ای این رهبران بی تفاوت باقی بمانند ما بدون رهبران و چنانچه نظیر حزب منشویکی کومه‌له علیه برپا داشتن جبهه واحد کارگری خرابکاری کنند، در جنگ با رهبران این سیاست را در "پائین" یعنی با کارگران مدافع حزب مذکور پیش می بریم (۳۰) واضح است که مخاطب اصلی جبهه واحد کارگری، همه کارگران، کمونیست، سوسیال دمکرات، مستقل، حزبی، تروتسکیست، مائوئیست، رنجبرانی، اقلیتی، پیکاری، اسلامی و مجاهدینی، و غیره و یا بطور خلاصه "پائین" است و بدین معنا ما اساسا آماده سازش از پائین هستیم. (۴) ما تنها بر پایه تجربه مبارزه خود کارگران و نه بر اساس هرگونه اصول ویژه ایدئولوژیک، بلاوقفه تلاش میکنیم تا کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد سازیم. از اینرو ما تاکتیک جبهه واحد کارگری را وسیله‌ای موثر علیه خرابکاریهای فرق ایدئولوژیک (کمونیستی، سوسیالیستی یا اسلامی و غیره) برای گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب اصول ویژه خود تلقی میکنیم. وظیفه مستمر در پیشبرد این تاکتیک همچنان عبارتست از مبارزه با هر گونه تلاش ارتجاعی و بورژوازی - فرق ایدئولوژیک و انجمنهای مبلغ کمونیست جهت تجزیه جنبش کارگری بر

مدار فرقه‌های گوناگون .

و اما اعتراض آقای تقوایی به تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری از کجا نشأت می‌گیرد؟ از این مطلب که وی بعنوان نماینده یک فرقه شبه سوسیالیستی تلاش می‌نماید زیر پوشش ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم، جنبش کارگری را بسط و انشعاب و تجزیه بکشد و از این طریق به بورژوازی یاری برساند. بویژه منفعت فرقه‌های سوسیال دمکرات در تجزیه جنبش کارگری نهفته است زیرا این یکانه خدمت موثری است که رهبران روشنفکر خرده بورژوا می‌توانند تحت پوشش مارکسیزم بسط لیبرالیزم بورژوازی بنمایند. بدین جهت بود که انترناسیونال کمونیستی ضروری می‌دید از تلاش تجزیه طلبانه رهبران خائن سوسیال دمکراسی در جنبش کارگری پرده بردارد: "از آنجا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهمترین کشورها آماده است و از آنجا که احزاب سوسیال دمکرات و رهبران فساد انقلابیشان آگاهانه در صد ایجاد انشعاب در طبقه کارگر هستند، تاکتیک جبهه واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کننده برخوردار خواهد بود." از اینرو ما تاکتیک جبهه واحد را برای تمام دوران کنونی یعنی دوران جنگهای داخلی و انقلابات سوسیالیستی تعیین کننده میدانیم و بخوبی براین مطلب وقوف داریم که طرد تاکتیک جبهه واحد کارگری از جانب حزب منشویکی کومله، از خصلت آن بعنوان یک فرقه ایدئولوژیک با خصوصیات ریشه دار سوسیال دمکراتیک نشأت می‌گیرد. بدین خاطر است که رهبران جریان مذکور آماده هیچگونه اتحادی در "پائین" علیه تعرض سرمایه و حکومت و برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه نیستند و از هرگونه اتحاد کارگران بعنوان کارگر (ونه بعنوان مدافع فلان یا بهمان ایدئولوژی) اجتناب می‌ورزند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ظرف اتحاد ما برای جبهه متحد کارگری چیست؟ ما در این مورد شکل

ویژه‌ای از شکل کارگری را بطور جداگانه مد نظر نداریم، در هر سطحی که ممکن باشد و در چهارچوب هرگونه شکل توده‌ای طبقه، ما آماده ایجاد جبهه مشترک کارگری هستیم. از مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌ها، تا ایجاد سازمانهای ورزشی کارگران، همه و همه برای ما محملی جهت پیشبرد مبارزه مشترک و متحدانسه توده کارگران علیه سرمایه داران محسوب میشوند. و اوست که از نظر ما در شرایط فعلی یعنی دوران مبارزه تدافعی، اقتصادی و پراکنده جنبش کارگری، مبارزه متحدانه در راه ایجاد اتحادیه‌ها و انواع تشکلهای نوع اتحادیه‌ای مهمترین عرصه پیشبرد جبهه متحد کارگری محسوب میشود، اما ما خود را صرفاً به این حوزه محدود نمی‌کنیم.

آقای تقوایی که به تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری اعتقاد ندارد با دیدن اظهارات ما در راه کارگر شماره ۶ مبنی بر آنکه تلاش مشترک برای ایجاد اتحادیه‌ها و دامن زدن به آن در مقطع کنونی، حوزه اصلی پیشبرد تاکتیک جبهه واحد را تشکیل میدهد، به وجد می‌آید و چنانکه گوئی قانون ارشمیدس را کشف کرده باشد، شادمانه فریاد می‌زند: "بنابر این اهدافی چون سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر، مشکل ساختن توده‌های کارگر در مبارزات جاری، ایجاد تشکلهای غیر حزبی کارگری و نظایر آن، هیچیک نقطه عزیمت راه کارگر برای تشکیل اتحادیه‌ها نیست. راه کارگر در واقع از ضرورت "سازش و مصالحه طبقاتی با سایر نیروها" به لزوم ایجاد اتحادیه‌های ائتلافی خودرسانه است و تشکیل اتحادیه‌ها را بعنوان ترجمان واقعی سیاست سازش طبقاتی خود در شرایط کنونی، به کلیه نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد می‌کند، (تاکیدات از ماست). اما این تقابل بین سیاست جبهه واحد کارگری با اهدافی نظیر سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر، مشکل ساختن توده‌های کارگر در مبارزات جاری، ایجاد تشکلهای غیر حزبی کارگری و نظایر آن تنها در ذهن کسانی

وجود دارد که به تاکتیک جبهه واحد کارگری بمعنای ابتکاری که "بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد میکنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند"، اعتقاد ندارند. و الا بین پیشبرد تاکتیک جبهه واحد کارگری با مبارزه در راه اتحادیه‌ها هیچگونه تناقضی از لحاظ اصولی وجود ندارد بجز آنکه دومی تنها یکی از ظرفهای مناسب پیشبرد اولی (یعنی مبارزه مشترک تسوده طبقه برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی خود علیه بورژوازی) است. و اگر مشکل در خصلت "ائتلافی" اتحادیه‌هاست که بر اثر پیشبرد سیاست جبهه واحد کارگری بوجود می‌آید، باید بگوئیم هر شکل توده‌ای طبقه منجمله شوراها نیز محمول اتحادیه‌های طبقه (توده‌هایی که صرفاً مدافع حزب کمونیست نیز نیستند) می‌باشند، برای آنکه میزان آشننگی ذهنی آقای تقوایی را که جزیمنا به یکی از نمایندگان یک فرقه شبه سوسیالیست نمیتواند ببیند بیشتر برمسلا کنیم، کافیت رابطه تاکتیک جبهه واحد کارگری کمینترن را با "اتحادیه‌های ائتلافی" پیشنهادی آن خاطرنشان شویم. در قطعنامه‌های کمینترن تحت عنوان "شکاف در طبقه کارگر و تاکتیک جبهه واحد کارگری" می‌خوانیم: "۶) از لحاظ سیاسی، مهمترین عامل در مبارزه کمینترن برای جبهه واحد کارگری بدون شک مبارزه برای برقراری اتحاد بین المللی اتحادیه‌هاست... اگر چه اتحادیه‌های انقلابی در برخی از کشورها (فرانسه، چکسلواکی) دارای موفقیت‌های زیادی از این بابت بوده‌اند، اما از میان برداشتن شکاف جنبش اتحادیه‌های هنوز هم یکی از شرایط ضروری برای پیروزی در نبردهای آینده است... (۸) مبارزه برای اتحاد نمیتواند به اتحادیه‌ها محدود شود... سازمانهای ورزشی، انجمنهای طح و هرگونه سازمانهای توده‌ای کارگری باید بطور خستگی ناپذیر بوسیله احزاب برای این

'حزب کمونیست' کومه‌له اعتراف میکند!

بود، یکی از اعضا کمیته خارج کشور این حزب بنام آقای غلام کشاورز، ضمن بررسی "بحران جنبش چپ" اعتراف میکند که حزب کمونیست شوروی و کمینترن را از همان سال ۱۹۲۱ حزبی بورژوازی و ضدانقلابی میدانند و از طرح لنین "نپ" بعنوان یک طرح ضدانقلاب یاد میکند. این جناب در همان سخنرانی، جنبش "همبستگی" در لهستان و "مجاهدین" وابسته به امپریالیسم افغانی را نمونه‌هایی از جنبشهای کارگری و توده‌ای انقلابی قلمداد میکند. و بعد از این سخنرانی، "انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در فرانسه"، در نوشته‌ای با عنوان "در پاسخ به اعتراضات نسبت به جلسه ما" به اعلامیه عده‌ای از کادرهای سابق "خط ۲" که "حزب کمونیست" کومه‌له را به تبعیت از "آیه‌هایی که امروز دیگر باید به دورشان ریخت" متهم کرده است، چنین پاسخ میدهد: "سیاستها و پراتیک حزب کمونیست ایران با کدام سیاستها و پراتیک "اسلاف ما" شباهت دارد؟ در کدام یک از تجربیات شصت، هفتاد سال اخیر میتوان نیروئی را پیدا کرد که سیاستها و عملکردش در رابطه با حفظ و گسترش استقلال

مارکسیم کشاند. آنها ناگزیر شدند ضدیتشان را با دولتته‌های سوسیالیستی موجود از نو تئوریزه کنند و فعلا پاره‌ای از آنها نرم نرمک درمی‌یابند که منشاء اصلی شر در اندیشه‌های لنین باید جستجو کرد! و برای آنکه در مواضع جدید حسابی جا بیفتند و بقول خودشان "تاریخ را به مسخره نگیرند"، همچنان فارغ از دنیا و مافیها کشف و شهودشان را ادامه میدهند! اما "حزب کمونیست" کومه‌له نیز، علیرغم های و هوئی که بسراهمی اندازد، همین مسیر را بنحوی دیگر طی میکند. این حزب که یکی دو سال پیش ریاکارانه ادعا میکرد که "نسب به بلشویکها میرساند"، اکنون در توضیح خط سیاسی درهم و برهمش، ناگزیر میشود اعتراف کند که منشاء دولت "بورژوا امپریالیستی روسیه" را در انقلاب بلشویکی اکتبر می‌یابد. یکی از این اعترافات صریح در یک سخنرانی علنی در ۱۳ سپتامبر ۸۵ در پاریس صورت گرفته است. در این سخنرانی، که مثل معمول برای جلب کادرهای سابق "خط ۲" سازمان یافته

گسترش بیکارهای طبقاتی در ایران امروز، جرت زدن در فضای مه‌آلود اندیشه‌های درهم و برهم را برآستی مشکل ساخته است. زیر فشار بیکارهای طبقاتی عظیم و دوران سازی که در جریان است، همه ناگزیرند تکلیف خود را روشن کنند و سراسر و بی عشو و غمزه بگویند چه میخواهند، از کجا می‌آیند، و به کجا می‌روند. این فشار را طبیعتا "حزب کمونیست" کومه‌له نیز احساس میکند. این حزب که بعد از متلاشی شدن ما ثوئیسیم یا اصطلاحا "خط ۲"، شکل گرفته، در عین حال محصول استحاله‌ای است در همان "خط ۲" سابق و میکوشد بهر صورت شده کادرهای سابق این خط را زیر بیرق جدیدی جمع کند. تمایز اصلی "خط ۲" از سایر جریانهای چپ ایران، در دشمنی آن با اتحاد شوروی بود. بعد از ورثستگی کامل ما ثوئیسیم در مقیاس بین المللی، و بحران هویت پوپولیسم چپ در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی، این دشمنی، بسیاری از کادرهای "خط ۲" را به تردید در آموزشهای بنیادی

کمونیسم علیه ...

هدف ایجا دشوند. " (۱۰)

ملاحظه میکنید، تما دفا هنگا میکسه کمینترن اتخاذ تا کتیک جبهه واحد کا رگری را مطرح ساخته بود، محل و مرکز ثقل پیشبرد این تاکتیک بدلیل افت موقت جنبش کارگری و توده‌ای اتحادیه‌ها بود و در آن هنگا م ب فکر هیچکس خطور نکرد بود که چنین تضادی را بین مبارزه در راه ایجا داتحادیه‌ها بمنظور سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و غیره با جبهه واحد کارگری بعنوان "ظرف سازش" با سوسیال دمکراتها، آنا رشیستها و آنا رکو - سندیکالیستها و کا تولیکها کشف کند. تنها با دیدن آنگاه یک فرقه‌گرایی شبه سوسیالیست مغشوش بود تا در حالت کشف و شهود، این تناقض را دریافت!

بنا بر این آنچه ارکان سه‌گانه اتهام به ما را مبنی بر "سازشکاری" تشکیل میداد چیزی نبود جز فریادهای یک فرقه‌ایدئولوژیک شبه سوسیالیست که تلاش میکند با تجزیه جنبش کارگری به فرقه‌های گوناگون سهم خود را در تداوم سلطه سرمایه بر کار را یفا کند و بدین لحاظ از متحد شدن توده‌های کارگر (صرفنظر از اینکه به چه خرافه‌ای باور دارند) حول مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی خود علیه بورژوازی منزجر است و با آن به مقابله برخاسته است. اکنون ضروریست به مسئله اتحادیه‌ها بازگردیم.

زیر نویس:

(۵) نامه مارکس به فردریک بولته مورخ ۲۳ نوامبر ۱۸۴۱، از منتخب مکاتبات

مارکس و انگلس صفحه ۲۵۳.

(۶) نامه انگلس به فلورانس کلی - ویشنوکی مورخ ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶، همانجا صفحه ۲۷۷.

(۷) تزهای پیرامون تاکتیک‌های کمینترن، ترجمه نشریه سوسیالیسم و انقلاب صفحه ۸۶.

(۸) انترناسیونال کمونیست ۴۳ - ۱۹۱۹، اسناد - انتخاب و ادیت توسط جیمز دکراس، جلد اول صفحه ۳۴۱.

از سند "به کارگران آگاه جهان". (۹) همانجا، جلد سوم، صفحه ۳۴۵، "چکیده‌ها" از مانیفست هیئت اجرایی درباره ما ده.

(۱۰) همانجا، جلد دوم، صفحه ۲۴۳.

شکاف در طبقه کارگر و تاکتیکهای جبهه واحد کارگری.

راه اکتبر سرخ ، راه رهائی پرولتاریا

در میهن ما نیز شکست انقلاب و استقرار حکومتی فوق ارتجاعی و سرکوبگر مستمکی برای چپ‌های لیبرال شده است .

آنان نیز خواسته یا ناخواسته در پیروی از لجن پراکنی‌های آگاهانه بورژوازی ، دیکتاتوری ارتجاعی ملاحه را با دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یکی می‌انگارند و بسا چسبیدن به دمکراسی ناب که معلوم نیست در کدام ناکجاآباد افلاک قرار است پابگیرد ، بلشویسم را مورد حمله قرار داده و به راه اکتبر دهن کجی میکنند! اما بفرزاد این دهن کجی‌ها و یاوه سرائی‌ها ، تجربه خونین و گرانبار هفتاد سال گذشته نشان داده است که پرولتاریا زمانی از میان آتش و دود نبرد طبقاتی سرفراز و پیروز مندقامت برافراشته که راه اکتبر سرخ را همچون آفتابی بی غروب فراروی خود قرار داده است . هم اکنون جلو چشمان وحشت زده‌ونا - باور بورژوازی و همه‌ی کسانی که بنا به منافخ طبقاتی خودکشی برای دیدن ندارد ، سوسیالیسم در چارگوشه جهان به پیش میتا زد و بوجرم ظن نمون آن برفراز بیش از یکسوم سرزمینهای جهان در اهتزاز است ، و آواز ولادیمیر - همچنان که در هفتاد سال پیش - در سرود انترناسیونال می‌شکفت : کارگران جهان متحد شوید !



نشان داد که طبقه کارگر قادر است تا همه‌ی موانع را به یکسو زده و بسا اراده قاطع و گامهای استوار از انقلاب دمکراتیک عبور کند و بسا سوسیالیسم برسد . اما شرط اصلی تحقق آن ، راه اکتبر ، و فقط راه اکتبر است! بقیه هرچه هستند : منشویسم و لیبرالیسم ، رفرمیسم و پارلمانتاریسم ... همه در خدمت فرجه بقا برای سرمایه‌داری و کمک به تداوم اقتدار سرمایه‌برکار است . انقلاب اکتبر چه بود؟ دیکتاتوری پرولتاریای در شورا متشکل شده برای به شمر رساندن سوسیالیسم! و این از نظر دشمنان طبقه کارگر ، واقعیتی هولناک است . سوسیال دمکراسی اروپائی که در دامن بورژوازی فریب شده و از سفره چرب و چیل آن گذران میکند ، به بهانه‌های مختلف ، لنینیزم را زیر سؤال میبرد تا اقتسدار اکثریت مردم را به رهبری طبقه کارگر ، بر اقلیت استوارگر تمام تاریخ بویژه ولی نعمتان بورژوازی خود مانع شود . و برای توجیه خود ، تئوریهای مختلفی اختراع میکنند تا همچون طاعون ، مارکسیسم را بیالاید . "دمکراسی ناب" یکی از این تئوریهاست . چپ لیبرال با چسبیدن به ریسمان پوسیده "دمکراسی ناب" انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را نوعی توتالیتاریسم ارزیابی میکنند ، تا سازش خود را با بورژوازی توجیه کند .

در نخستین ساعات با مادامیت و پنجم اکتبر ۱۹۱۷ ، نخستین دولتست کارگری جهان تولد یافت . گاردهای سرخ کارگران پتروگراد ، این طلایه - داران دنیای نوین ، زیر رهبری حزب بلشویک و در پیشاپیش سربازان انقلابی ، پیروزمندانه کاخ زمستانی تزارها را گشودند و به فرمانروائی بورژوازی پایان دادند . غشرش توپهای رزمنا و "ورورا" آغاز عصر جدید ، عصر انقلابات سوسیالیستی را اعلام کرد . همان روز ، لنین آموزگار کبیر پرولتاریای جهان ، در دومین کنگره سراسری شوراها ، انتقال همه قدرت را در سراسر روسیه به شوراها ، نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان اعلام کرد .

زمین لرزه عظیمی که در این روز بوقوع پیوست ، تنها روز عزای اربابان و سرمایه سالاران جهان نیست ، بلکه عامل برملا شدن تئوریهای رنگارنگ همسرایان بورژوازی نیز هست که میکوشند خود را در جامه دوستی با پرولتاریا پنهان سازند ، تا در کرده او خنجر بنشانند! این همسرایان میخواستند طبقه کارگر را متقاعد کنند که باید همچنان به انتظار معجزه نشست و تا تکامل سرمایه‌داری ، به سلطه استعمار کردن نهاد و به چانس زدن در پارلمانهای بورژوازی دل مشغول کرد . اما هیبت سترک طوفان سرخ اکتبر ، آنان را به زانو درآورد! لنینیزم

این صراحت استقبال می‌کنیم و امیدواریم رهبران " حزب کمونیست " کومهله ریاکاری و ملاحظه‌کاری را کنار بگذارند و بجای اینکه مثل گذشته با ریاکاری در باره " نسب بلشویکی شان لاف بزنند ، بگویند که بلشویسم را در " شصت ، هفتاد سال اخیر ، یعنی بلشویسم بعد از اکتبر را بورژوازی و ضد انقلابی میدانند! بگذارید هرکس هویت واقعی خود را بازگو کند! بگذارید طبقه کارگر چهره واقعی همه را بشناسد!

آیا سیاستها و عملکرد مادرکردستان هیچ شباهتی به سیاستها و عملکرد حزب کمونیست چین و کمینترن و ... ، در چین و غیره داشته است؟ این جملات گرچه تفرعن و سفاقت جوجه تازه از تخم درآمده‌ای را دارد که وقتی چشم به جهان می‌گشاید ، گمان میکند که جهان از تجربه بی‌همتای او خیر ندارد ، اما در عین حال اعتراف صریح کسانی است که زیر فشار پیکارهای طبقاتی ناگزیر شده‌اند ، هویت واقعی خود را بازگو کنند . ما از

" حزب کمونیست " کومهله ...

پرولتاری ، در رابطه با سازماندهی طبقه کارگر ، در زمینه چگونگی شرکت در جنبش ملی و سایر جنبشهای دمکراتیک و ... شباهتی به سیاستها و عملکرد ما داشته باشد؟ آیا نقد ما از جامعه سرمایه‌داری و امپریالیسم ، شباهتی به نقدهای رایج در چند دهه اخیر دارد؟ کدام " اسلاف تاریخی " ما ، سبک کاری چون ما برای تبلیغ و سازماندهی مسام کارگران حول کمونیسم داشته است؟

تکیه بر جای بزرگان و اسباب بزرگی!

مسعود رجوی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه آمریکائی "فیلادلفیا اینکوییرر" علت مخالفت مجاهدین را با خمینی چنین بیان می‌کند: "فی الواقع این قشری گری و ارتجاع مذهبی بود که مجاهدین را به مخالفت با خمینی واداشت." (نشریه "مجاهد" ۲۵۹) اگر تمامی مخالفت برسر قشری-گری و ارتجاع مذهبی "باشد، فی الواقع که مخالفتی قشری و صرفاً مذهبی است، جای تردید جدی وجود دارد که تمامی مجاهدین رزمنده چینی-مرزبندی قشری و صرفاً مذهبی را بسا رژیم خمینی قبول داشته باشند و بیش از آن جای تردید است که کلیه شهدای مجاهد خلق فقط به این خاطر جان خود را فدا کرده باشند. اما در هر حال نظر رسمی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق چنین است. دعوا نه بر سر دمکراسی و اقتدار توده‌هاست، نه بر سر مبارزه ضد امپریالیستی و نه بر سر مبارزه با سرمایه‌داری و استثمار رجوی در مصاحبه خود با خبرنگار آمریکائی "اتهامات" وزارت امور خارجه آمریکا را مبنی بر حمایت سازمان مجاهدین از گروگان‌گیری رژیم در سفارت آمریکا و بویژه مسئولیت سازمان مجاهدین را در قتل ۶ آمریکائی در زمان شاه "قویا" رد می‌کند، و به این ترتیب استعفا و ندامت رهبری سازمان مجاهدین را از داعیه‌ها مبارزه ضد امپریالیستی رسماً ابراز کرده و اظهار میدارد که "از اطلاعات نادرستی که در اختیار وزارت امور خارجه قرار گرفته بسیار بسیار متأسف می‌باشد، وی قول میدهد وقتی روی کار بیاید ضمن برقراری روابط حسنه با همه و از جمله آمریکای "دولتی" تاسیس خواهد کرد که برای همه ملل آزاد و مستقل نمونسه خواهد بود. وی که مدت‌هاست در جلب حمایت امپریالیسم و بویژه آمریکا به رقابتی تنگاتنگ با سلطنت‌طلبان می‌پردازد، به خبرنگار مذکور می‌گوید: "بقایای رژیم شاه... برآیند که منافعتان در خصوص آمریکا و مردم ایران تا مین خواهد شد" و بعد اضافه

می‌کند "ما دقیقاً چیزی را می‌خواهیم که مردم آمریکا می‌خواهند: آزادی، استقلال!" اینکه مخاطبین آقای رجوی در آمریکا جقدر خواهان "آزادی

(تصویری از انحطاط رهبری سازمان مجاهدین خلق)

میشود، "رهبرانقلاب" نیز همچنان "امام" و معصوم و برگزیده خداست که بر "امت" گمارده میشود، "رهبری" که بر فراز همه ارگانها قرار می‌گیرد و "به هیچکس جز خدا پاسخگو نیست!" شالوده این "دمکراسی" اسلامی همان ولایت فقیه است و شعار "مرگ بسر خمینی - درود بر رجوی"، مضمونی جز جایگزینی "خمینی دجال" بسا "رهبری" که شرایط فقه است را داراست ندارد. سازمان مجاهدین خلق که در عرض این هفت سال هرگز نظام ولایت فقیه را بعنوان حکومت یک چوپان بر رمله‌ها و گله‌های بی-شعور و اراده محکوم نگرده و موضع خود را در قبال این چنین نظام حکومتی ارتجاعی و ضد دمکراتیک مسکوت گذاشته بود، اینک الگوی تمام عبار چنین نظامی را تئوریزه کرده و به تبلیغ آشکار آن می‌پردازد. در این نظام "دمکراتیک" اسلامی نیز، هرکس "رهبری" سازمان مجاهدین را نتوانست بفهمد و قبول نداشت، "باغی" و "طاغی" است، "مرتجع" و ضد انقلابی" است. آقای مهسودی ابریشمچی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در سخنرانی‌های کشف خود برای تشریح مفهوم رهبری مجاهدین و رابطه آن با دمکراسی و حق انتخاب می‌گوید: "اگر یک روزی کسی رهبری سازمان مجاهدین را نتوانست بفهمد و قبول نداشت، او را به خیر و ما را به سلامت!" ("مجاهد" ۲۶۰) شاه گفته بود: "هر کس حزب رستاخیز را قبول نداشت پاسپورت بگیرد و برود"، ولی فرد ساده اندیشی را که تقاضای پاسپورت کرده بود "تا برود"، تحویل زندان قهر دادند تا آب خنک بخورد! معنی "او را به خیر و ما را به سلامت" از هم اکنون در قلمرو

و استقلال" ما هستند بماند، معنی آزادی و استقلال از زبان خود آقای رجوی بقدر کافی گویاست. وی می‌گوید: "وزارت خارجه آمریکا ما را مارکسیست خوانده است که اینهم حقیقت ندارد. ما عمیقاً دمکراتیک می‌باشیم... (فراموش نشود که برای آمریکائیان مخاطب آقای رجوی، "دمکراتیک" مترادف "ضد کمونیست" است و کافی است آمریکا‌ئی‌ها تشریه مجاهد را ورق بزنند تا برایشان ثابت شود که سازمان مجاهدین تاجه خدا" عمیقاً دمکراتیک" شده است!) رجوی می‌افزاید: "ما بازار سرمایه‌داری ملی را می‌پذیریم، ما مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی را می‌پذیریم." به این ترتیب برای آمریکا‌ئی‌ها روشن میشود که مخالفت سازمان مجاهدین با رژیم خمینی نه از زاویه جیب، نه از موضع رادیکال و انقلابی، نه از موضع مبارزه ضد امپریالیستی و نه از موضع مخالفت با حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی است، بلکه "فی الواقع" اختلاف فقط برسر "قشری گری و ارتجاع مذهبی" است. شعار "استراتژیستک" سازمان مجاهدین یعنی "مرگ بسر خمینی - درود بر رجوی" نیز بی‌انگیزه همین حد از اختلاف است. این شعار، بیان روشن و فشرده این حقیقت است که رهبری سازمان مجاهدین اهداف انقلابی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران را به جایگزینی خمینیستی توسط رجوی تنزل داده است. تمامی هدفهای "انقلاب" در این خلاصه شده است که رجوی جای خمینی را بگیرد. در جایگزینی جمهوری اسلامی خمینی با جمهوری "دمکراتیک" اسلامی رجوی، هم حاکمیت سرمایه و تداوم بهره‌کشی مورد تأیید و حمایت خواهد بود، هم سیاست عمیقاً ضد کمونیستی ادامه خواهد یافت، هم

تصامی اینها بیانگر عمیق انحطاط است. سازمانی که بخواهد ولایت رجسوی را جایگزین ولایت خمینی کند، برای این جایگزینی به جلب حمایت مرتجعین امپریالیست بپردازد و در این رابطه با سلطنت طلبان رقابت کند، و برای اثبات مذاقتش در ندامت از داعیه‌های ضد امپریالیستی، در سیاست ضد کمونیستی با خمینی و سلطنت طلبان سابقه بگذارد، جای تعجبی ندارد که از هم اکنون سیستمهای نفتیش، تعقیب، بازجوئی و شکنجه خود را سازمان دهد و دستکها همای سرکوب خود را بوجود آورد. تکیه بر جای بزرگان نتوان زنده گزاف - مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی! این است چهاره واقعی "تنها آلترنا تیفود مکراتیک" ادعائی رهبران سازمان مجاهدین خلق این چهره روز به روز آشکارتر میشود و دلیل آنکه توده مجاهدینی که به مردم خود و آرمانهای انقلابی پای بندند مدام راه خود را از این رهبری جدا میکنند این است که آنان نمیخواهند برای بازسازی یک نظام سرکوبگر و اختناق آفرین فقهتسی دیگر و سازشکار با امپریالیسم قربانی شوند.

با يك زهرائی و انتخابات ریاست جمهوری

ناطق نوری، وزیر کشور در کیهان مورخ ۱۷ مرداد ۶۴ در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری اظهار داشت: "در بین گاندیداها، ساواکی و قاچاقچی شیت نام کرده بودند که رد شدند و یکی از آنهائی که صلاحیتش رد شد، با يك زهرائی بود که الان در بیارستان بسر می برد". با يك زهرائی رهبر اصلی یکی از جریانات تروشکیستی وابسته به انترناسیونال چهارم تروشکیستاست که در ادامه توهم و سازشکاری ریشه دار خود با رژیم "ضد امپریالیستی" جمهوری اسلامی نظیر سردمداران حزب توده راهی زندان اوین شد اما گویا وی در ادامه استراتژی "انقلاب پرممانت تروشکی" با گاندیدا شدن در انتخابات ریاست جمهوری قصد دارد، باصطلاح "راه استالینیستی" توده ای مدافع "راه رشد غیر سرمایه داری" راه هم اکنون شعاع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کرده اند، و سفید کند! (یعنی هنوز هم کسانی پیدا می شوند که از توده ایها پیگیرانه تر خطا ما می باشند!؟)

نسبت به "انقلاب ایدئولوژیستیک" رهبران انتقاد داشته است برای "رفع ابهام" فرامیخوانند. بازجوئی شروع میشود و وقتی او انتقادش را پس نمیگیرد، ابتدا از سوی بازجوهای کسی که یکی در نقش "خشن" و دیگری در نقش "وساطتگر" ظاهر شده بودند بدت مورد توهین، ناسزا و ضربات روحی قرار میگیرد. او را تهدید به کتک میکنند و بدین ترتیب سعی میکنند که ویرا تسلیم خود سازند.

اینها فقط نمونه‌هایی است از روشهای اختناقی و سرکوبگرانه که به یک سیستم سازمان یافتگی تبدیل شده است. تازه اینها روشهایی است که در قبال خود مجاهدین که زندگی خود را در راه سازمان مجاهدین گذاشته اند اعمال میشود!

آنچه در رابطه با همین مسائل اهمیت ویژه‌ای دارد و هشدار دهنده است، تلاشهایی است که از سوی این سازمان برای شناسائی افراد، شماره تلفنهای و آدرسهای آنان بصورت نامشروع در خارج از کشور صورت میگیرد. این سازمان که پس از "انقلاب ایدئولوژیستیک" به نمایش قدرت نیاز پیدا کرده، برای برگزاری چند فقره راه پیمائی در پاریس، به روشهایی دست زده، از جمله پرداخت پول و تامین هزینه مسافرت به پاریس برای عده‌ای منفرد و منفعل در کشورهای مختلف اروپائی با شهرهای مختلف فرانسه، دعوت از ایرانیانی در اماکن عمومی (در مواردی این افراد گفته اند که سلطنت طلب هستند و دعوت مجاهدین را نمیپذیرند، ولی به آنها پاسخ داده شده است که: مهم نیست، بالاخره ایرانی که هستید، تظاهرات ضد جنگ است، برای ایران است و باید شرکت کنید!) در جریان همین دست و پا زدنها برای گردآوری سیاهی لشکر، تلفنهایی به افراد گوناگون زده یا نامه‌هایی به برخی منازل پست کرده‌اند که نه در دفتر راهنمای تلفن و نه در هیچ مرجع عمومی شماره تلفن یا آدرس آنان وجود نداشته است.

اقتدار رهبری سازمان مجاهدین نقدا آشکار شده است: اعلامیه افشاگرانه چریکهای فدائی خلق (طرفدار اشرف دهقانی) در کردستان به تاریخ ۶۴/۴/۲۱ در بزرگداشت شهادت اکبر حسینخانی (کاک احمد)، مجاهد سابق که پس از رهائی از زندان سازمان مجاهدین با حفظ ایدئولوژی با چریکهای فدائی خلق همکاری میکرد گوشه‌ای از این پرده را کنار زده است. در اعلامیه مذکور آمده است: "... پیشمرگه، اکبر حسینخانی "بیعت" با "انقلاب ایدئولوژیستیک" مجاهدین را نپذیرفت. او با جسارت و شهامت کامل مخالفت خود را اعلام کرد ولی چه پیش آمد! سردمداران سازمان مجاهدین در تدارک با اصطلاح انقلاب ایدئولوژیستیک خود، حتی زندانهایشان را نیز ساخته بودند، دستبندها، چشمبندها، بازوها، همه آماده بودند، آماده که مخالفین سیاسی درون سازمان مجاهدین را در خود جای دهند و حتی پیش از اعلام علنی این اصطلاح "انقلاب ایدئولوژیستیک" زندانها در همین راستا مورد بهره برداری بودند. بنا بر این اکبر انقلابی محکوم به زندان بود. او را روانه زندان کردند و مدت یکماه به طرق مختلف سعی در شکستن روحیه انقلابی وی نمودند... در زندان سه روز اعتصاب غذا کرد و اعلام کرد آماده است اعدام شود ولسی درون سازمان مجاهدین باقی نماند. در قسمت "رفع ابهام" نیز او به ضرورت خروج از سازمان مجاهدین اصرار ورزید و... بالاخره وی از آن سازمان خارج شد... (اعلامیه در مورد قسمت "رفع ابهام" توضیح میدهد: "هر مبارزی که از زندانهای سازمان مجاهدین آزاد میگردد باید این دوره را بگذراند تا "صلاحیت" یا عدم صلاحیتش در قرار گرفتن در موقعیتهای تشکیلاتی معلوم گردد. در پرونده "رفع ابهام" فرد مورد نظرا جبارا باید دچار "انقلاب" گردد وگرنه به زعم آنها صلاحیت مجاهد خلق بودن را نخواهد داشت"). در رابطه با اینگونه روشها نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند، مثلا هواداری را که

پس از ماهشین دست بری، اکنون

قانون دیات

به تاریخ ۱۸ مرداد ماه سال ۶۴ روزنامه کیهان خبری را بدین شرح در صفحه "حوادث" خود درج کرد: پدری که فرزندش را با چاقو کشته و قطعه قطعه کرده بود به استناد مواد ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ و ۲۰ قانون دیات و ماده ۲۶ قانون قصاص به دو سال زندان، ۲۵ ضربه شلاق و پرداخت ۱۳۳۳۳۳۳۳ درهم به مادر و فرزندش محکوم شد. بدین ترتیب اجرای قانون دیات پس از اعمال قوانین مربوط به حد شرعی و ورود ماهشین دست بری اعلام گردید. روند اسلامی شدن قوه قضائی با سرعت هرچه بیشتر پیش می‌رود و همراه با شکل گرفتن پلیس قضائی، قوانین حقوقی با شریعت اسلامی تطبیق هرچه کاملتری می‌یابند. قانون دیات که بازتاب بردگی فرزندان نسبت به پدر و احتساب او همچون مالک پدر در عرستان هزار و چهار صد سال پیش از این است، اکنون دیاره بمثابة رکن اساسی قوانین شرع اسلامی توسط رژیم فقها معمول می‌شود. بر پایه این قانون، نه تنها برابری حقوقی کلیه انسانها در مقابل قانون منتفی است

کارگران :

گریه آخوندتما شائی است !

در جریان بمبارنهای اخیر خارک، رژیم اسلامی بمنظور جلوگیری از اعتراض کارگران و کارکنان تاسیسات نفتی جزیره، آخوند مزدوری را جهت سخنرانی به خارک، میفرستند. آخوند مزبور با هواپیما به جزیره آمده و سپس شروع به موعظه و سخنرانی می‌نماید. اما کارگران و کارکنان جزیره بدون اینکه توجهی به گفته‌های این مزدور بنمایند، صریحا و علنا با فحش دادن به امام و رژیم، مخالفت خود را اظهار می‌کنند و این آخوند، ناچار محل سخنرانی را ترک کرده و به خانه‌ای که برای آقا متش در نظر گرفته شده بود، باز می‌گردد. در همان شب جزیره مجدد ا بمبارن می‌شود. و این بار هواپیمای این آخوند مورد اصابت قرار گرفته و منهدم می‌شود و باعث هراس و وحشت این مزدور میگردد. آخوند مزبور با حالت گریه و زاری در میان کارگران و کارکنان به محافظین خود می‌گوید: "حالا چگونه از این جزیره لعنتی فرار کنیم !"

بلکه بطور قانونی بردگی عموم اهالی نسبت به ولی فقیه، زن نسبت به مرد، فرزند نسبت به پدر و بطور اولی زن نسبت به شوهر برسمیت شناخته می‌گردد. نقض حقوق مدنی احاد جامعه توسط رژیم فقها، گویای بدترین انواع استمگری قرون وسطائی است که توسط رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر انواع استم سرمایه داری اعمال میشود. ۱۳۳۳۳

درهم، خون بهای پسر مقتول است که توسط پدری که مرتکب قتل شده به مادر پرداخت می‌شود و این مبلغ بالاخص به "درهم" تعیین شده (نه به ریال یا حتی به "دلار") است تا وفاداری روحانیت را به اصل قوانین اسلامی خاطر نشان کند. قانون دیات نظیر کلیه قوانین شرع اسلام بمثابة قوانین حکومت اسلامی، ضرورت مطلق جدائی دین از دولت را برای تأمین اولیه ترین حقوق مکراتیک اثبات می‌کند. کمونیستها بدون چون و چرا خواهان جدائی تام و تمام دین از دولت هستند و در این راه از پشتیبانی همه نیروهای واقعا مکرات و واقعا انقلابی برخوردار می‌باشند.

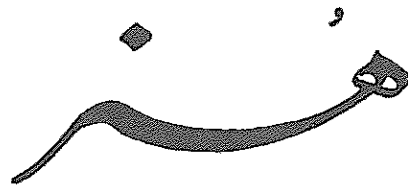
وقایع و حقایق

میلیتاریسم و تبلیغات اسلامی یا آموزش و پرورش

شهرداری خراب تمیکنده؟ پس چگونه هم اکنون عوامفریبانه با مالکین، اماکنی که به اجاره او هستند بعنوان سود پرست و عوامل ضد انقلاب برخورد میکند؟ حقیقت اینست که این عوامفریبی های دولت صرفا برای پوشاندن این حقیقت است که هزینه آموزش و پرورش و فرهنگ بوسیله میلیتاریسم و جنگ اقروزی و تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بلعیده میشود. دولتی که میلیاردها ریال صرفا انشعاب دستگا‌های تبلیغاتی و کاغذهای مصرف شده بوسیله نهادهای گوناگون تبلیغاتی خود (حوزه علمیه، بنیاد شهید، ائمه جماعات، انجمنهای اسلامی و غیره) می‌نماید، دولتی که میلیاردها تومان صرف هزینه ادامه جنگ ارتجاعی خود با عراق و سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان می‌نماید و به یک کسرام دولتی که اساسا بزور تبلیغات و سلحه برسر پا ابستاده است، احتیاجی به توسعه نظام آموزش و پرورش ندارد، او فقط به کودکان برای راه رفتن از روی مین ها نیاز دارد.

افت شدید کیفیت آموزش و تحصیل است. و اما پاسخ مقامات دولتی به این معضل حاد و عریان سیستم آموزشی چیست؟ تهدید و ارباب مالکین، دعوت آنان به در نظر گرفتن ملاحظات معنوی و شرایط جنگی و بخش اجاره به دولت و دادن فرصت چند ساله به دولت برای تهیه مکان مورد نیاز برای آموزش!! فی‌المثل وزیر آموزش و پرورش درمواجهه خود با خبرنگار کیهان اظهار داشت: "فشار مالکان برای تخلیه مدارس با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته و جریان سوئی درحاشیه تخلیه مدارس بچشم می‌خورد" و یا "فرزندان ما نباید قربانی مطامع مثنی افراد شوند که جز به منافع شخصی خویش به چیزی نمی‌اندیشند." اما مکرر دولت هرروزه مساکن یا بهتر بگوئیم حلبی آبادها و آلونکهای تهیدستسان، زحمتکشان و کارگران و حقوق بگیران جز را در قلعه حسن خان ها، خاک سفید ها، فیروزآبادها، مساکن حواشی جماده تهران - ساوه و شهری و دهها و صدها نقطه دیگر با حمایت پاسداران و کمیته‌چی های مسلح و بولدورهای

تنهادراستان تهران، ۶۳ مدرسه استیجاری بابیش از ۲۳ هزار دانش آموز بدلیل عدم پرداخت اجاره بها توسط دولت به مالکین، تخلیه میشوند. این خبری است که در روزنامه کیهان مورخ ۱۲ شهریور ۶۴ درج شده است و خبرنگاران فراموش نکرده اند که اضافه نمایند که تخلیه ۶۳ مدرسه تنها مربوط به استان تهران است و هیچ آمار دقیقی درمورد تخلیه مدارس استیجاری در سراسر کشور در دسترس نیست. با این همه، نمونه تهران و دخل و خرج وزارت آموزش و پرورش نشان میدهد که پدیده تخلیه مدارس استیجاری یکی از حادترین و فوری ترین مشکلات سیستم آموزشی با شروع سال تحصیلی است. طی یکی دو ماه گذشته ۲۸ مدرسه بسا ظرفیت بیش از ۱۵ هزار دانش آموز تخلیه شده اند و به گفته مدیرکل آموزش و پرورش تهران بزودی زود میزونیسمکت و تخته سیاه ۳۵ مدرسه دیگر با بیش از ۱۳ هزار دانش آموز به کوچه و خیابان ریخته میشود. بعلاوه این امر در شرایطی رخ میدهد که به علت کمبودجا، پارهای از مدارس دو و سه نوبته کار میکنند که آشکارا کمترین زیان این روش آموزشی



نوشتۀ
گنورکی و. پله خاتوف

دو کلام با خوانندگان کارگر.

مدتهاست که همه می دانند هر خلق شعر خود را دارد. عمق محتوی آفرینش های شمری هر خلق همانقدر زیاد است که آن خلق رشد یافته تر و با فرهنگ تر باشد. به همین ترتیب می توان گفت که هر طبقه اجتماعی دارای شعر مخصوص به خود است و محتوی خاصی خود را در آن جای می دهد. هیچ چیز تعجب آوری در این موضوع وجود ندارد، چون هر طبقه اجتماعی دارای موضع مخصوص به خود، نظرگاه مخصوص به خود در مورد ترتیب اوضاع موجود، دردهای خود، خوشی های خود، امیدها و خواسته های خود و خلاصه بقول معروف، دنیای درونی خویش است. و این دنیای درونی از راه شعر بیان می شود. به این دلیل است که آثار شمری که بسیار مورد پسند یک طبقه با یک قشر اجتماعی قرار می گیرد، برای طبقه دیگر تقریباً همه معنای خود را از دست می دهد. یک مثال بزنیم.

در کشور ما روسیه، تا همین چندی پیش، تمام ثروتها، تمام افتخارات، همه مقامات عالی در انحصار اشرافیت بود که طبقه مسلط به شمار می رفت. مع ذلک اشرافیت در کشور ما هرگز آن قدرت و بیعی را نداشت که اشراف برخی کشورهای اروپائی دارا بودند. چند قرن پیش یعنی در سراسر قرون وسطی - قدرتمندترین فتوادلها (بارونها، دوکها، کنتها) قدرت پادشاه را به رسمیت نمی شناختند. آنها خودشان پادشاه کوچولوهائی بودند که در زمینهای وسیع خویش که شامل چند منطقه و شهر می شد حکم می راندند. آنها عقیده داشتند - همانطور که امروز تزار ما عقیده دارد - که "به خواست خدا" حکومت می کنند. آنها خودشان قضاوت می کردند، رعایای خود را مجازات می نمودند و برحسب میل خود با همسایگان نشان به جنگ برمی خاستند یا صلح می کردند. می توان گفت که جنگ حرفه آنان بود و متعلقه منحصر به فردشان. هر نوع فعالیت دیگری برای مقامشان پست و ناشایست بنظر می رسید. این اشرافیت فتوادل ثروتمند، بیگاره، جنگجو و خودمختار شعر مخصوص به خود را به وجود آورد که قادر بود آنها - و فقط آنها - را خوشایند باشد. یکی از این تسلط طلبان که در قدیم بمناسبت فورانهای هیجانی و ترانههای مشهور بود، در یکی از ترانههایش می گوید که "آرزو انسان بستگی به ضرباتی دارد که می زند یا می خورد". (البته ضربه شمشیر و نه مشت)؛ او در همین شعرش می گوید.

من فرار آدمها و گلها را از مقابل جنگجویانی که چهارنعل می روند، دوست دارم... نه خوردن، نه نوشیدن و نه خواب هیچکدام برای من بقدر دیدن این بدنهای سوراخ شده لذت بخش نیست

پس خوانندگان، شما خوب می فهمید که چنین شعری، چنین ترانهائی فقط می توانست حضرات اربابان را به شوق و هیجان بیاورد و برای دهقانان، این "مردمی" که مجبور بودند از "مقابل جنگجویانی که چهار نعل می روند بگریزند"، بهیچوجه جاذبه و مزه ای نداشت. این "مردم" ترانه های مخصوص به خودشان را داشتند که البته در طبقه بالای اجتماع فقط باعث برانگیختن احساس تحقیر می باشد.

یک مثال دیگر. اوزن اونگین، رمان منظوم شاعر روسی ما الکساندر پوشکین را به حق یکی از بهترین آثار او می دانند. این رمان عالی نوشته شده است و شعرهای آن قابل تحسین است ولی شخصیت اصلی این رمان - قهرمان رمان - یک ارباب است (همان اونگین). برای شما مردمی که

بشششان زیر بار کار مزدوری خم شده است، بسیار مشکل است که خصلت او را بتوانید مجسم کنید.

ببینید، او مردی است که "احساس خستگی می کند"، "مایوس" است، یعنی خیلی ساده، قادر نیست هیچ کاری بکند، و از فرط ملال، درست نمی داند خودش را کجا قایم کند. همین احساس ملال است که او را مجبور می کند دور دنیا راه بیفتد، با دختران جوان لاس بزند، دوئل کند و غیره. این رمان در زمان خود، خیلی سرو صدا بپا کرد و هنوز هم کسانی که متعلق به طبقات بالا هستند، آنرا با میل و لذت می خوانند. اما اگر آدمی که در تمام روزهای هفته در کارخانه کار کرده است در تعطیل روز یکشنبه اش بخواهد این کتاب را بخواند، هیچ نوع علاقه ای به ماجراهای این ارباب "مایوس" پیدا نخواهد کرد. این کارگر در زندگی رنجهای حقیقی بسیاری را دیده است ولی نه "احساس دلزدگی" را درک می کند و نه "حالت یأس" را، همانطور که سرفهائی هم که جناب ارباب، اونگین، از آنها باچمالگانه می گرفت، از امور غلبه و پیچیده سر در نمی آوردند. یک کارگر محتوی این رمان را درک نمی کند.

مثال سومی بزنیم که به ما نزدیکتر است: "روشنفکران" ما از اشعار نکراسف بسیار خوششان می آید. در واقع این اشعار بد نیستند هر چند که نکراسف دارای استعداد زیادی نبود. در اینجا باز شما انسانهائی که با کار بیدی زندگی می کنید، تعداد زیادی از اشعار نکراسف را درک نمی کنید. و این درک نکردن بهیچوجه دلیل آن نیست که شما از "روشنفکران" کم فرهنگ ترید. نه، اختلاف، ناشی از خصوصیات وضع اجتماعی شماست. نکراسف اغلب از رنج "روشنفکر"ی صحبت می کند که به "خطای خود در مقابل خلق" آگاه می شود. این آگاهی از کجا برای او ایجاد شده و این رنج که حس می کند از کجا آمده است؟ کاملاً واضح است: طی قرون متصادی، طبقات بالا و متوسط - یعنی کارمندان، اشراف، روحانیون، بازرگانان - تنها کارشان سرکوب خلق بود؛ طی قرون متصادی، بدبختی و تیره روزی خلق در آنها هیچ احساس رحم و شفقتی به وجود نیامده بود. ولی بعد، بار شد آموزش که دلایلی را نمی توان در اینجا بیان کرد، تنی چند از افرادی که شرافت بیشتری داشتند، از رفتار پدران خود احساس شرم می کردند و دیگر نمی توانستند این جامعه ای را که به خلق زور می گوید تحمل کنند، دیگری نمی توانستند این محیط را هضم کنند.

... مردانی که عرقه در عیشتانند، برچانه های بیگار

که دستشان را با خون قرمز می کنند...

آنها به این موضوعی بردند که فربهی آنان به علت تیره روزی و فقر خلق است؛ و از این امر رنج بردند و به همین دلیل طبعاً از اشعار خوششان می آمد که بیان کننده رنج آنان باشد. خواندن چنین اشعاری برای آنان معادل بازکردن دل خود برای یک دوست هوشیار بود. اما شما کارگران، فرزندان کارگر، در مقابل کدام "خلق" و به چه مناسبت شما "گناهکار"ید؟ خلق خود شماست که خودتان به "تجاوزندگان" و "تحقیر شدگان" تعلق دارید و اگر برای فرزندان آن آینده ای بهتر بدست نیایید فقط در مقابل آنان مسؤولیت دارید. به این دلیل و تنها به این دلیل است که شما از این اشعاری که چنین بر دل روشنفکران می نشیند، خیلی به هیجان نمی آید. شما مثل روشنفکران نیستید که بطور غیر عمد مسؤولانند، و از درد پشیمانی آنان آگاه نیستید. و چون خودتان از این درد رنج نبرده اید نمی توانید در مقابل اشعاری که آنرا بیان می کنند بحال خلسه بیفتید.

شما باید شعر خودتان، ترانه های خودتان، و آثار شاعرانه خودتان را داشته باشید. شما باید در این آثار در جستجوی درد خودتان، امیدهای خودتان و خواسته های خودتان باشید.

به تدریج که شما بیشتر با وضع خود آشنا می شوید، به تدریج که سرنوشت کنونی شما خشمی شدیدتر در شما برمی انگیزد، این احساسات با

پی گیری و اصرار زیادتری می خواهند خود را ظاهر کنند و به این مناسبت شعر شما غنی تر خواهد شد.

فقط درد و فقط یأس و ناامیدی نیست که در اشعار شما تظاهر خواهد کرد. با درک این امر که کارگر چه هست، شما خواهید فهمید که کارگر چه می تواند و باید باشد. این آگاهی، همراه با ناراضی از وضع فعلی، در شما ایمان به آینده وسیعی را به وجود می آورد که امروز در مقابل طبقه کارگر تمام کشورهای متمدن قرار دارد. و این ایمان در شعر شما منعکس خواهد شد و ترانه های شما را چون فریاد فاتحانه آزادی جهانی، برای برابری واقعی و برابری صمیمانه درختان، پر قدرت و پرغرور خواهد کرد.

تا آن دوره مطلوب فرا برسد، آنچه به شما پیشنهاد می کنیم کاری است که از دستمان برمی آید: مجموعه شعری کوچکی که از وضع فعلی شما و تا حدی از وظایف آینده تان سخن می گوید. اشعاری از نکراسف، هود، هاینه، موروزف که بیان کننده سرنوشت رقت بار کارگران زن و مرد از هر سن و هر ملیتی است. تجربه شخصی شما نشان خواهد داد که شاعر حق داشت وقتی فریاد می کشید.

ولگا، ولگا در طغیانهای بهاریت
تو دشتها را چنان کامل فرا نمی گیری
که رنج توده مردم

سرمزمین ما رافرا گرفته است (۲).

در این اشعار، شما همچنین جواب این سوال را خواهید یافت: چگونه می توان به آینده های بهتر رسید؟ این اشعار شما را به مبارزه های پی گیری می خوانند، مبارزه های بی رحمانه علیه ستمگران.

شما مدت ها است که زیر یوغ سرنوشت خم شده اید!

زنجیرها را پاره کنید! اشعاعانه ترا (۳)

اما مبارزه شما معنی نخواهد داشت مگر آنکه خوب متوجه باشید به نام چه این مبارزه را می کنید؟ و کدام هدفها را تعقیب می نمائید. بی شک نادرست است که باور کنیم اشعار می توانند بیان کننده افکاری چنین پیچیده باشند. اما قادرند فکری که شما را در مبارزه به حرکت در می آورد بیان کنند. این همان کاری است که مثلا هاینه در فصل اول شعرش موسوم به "آلمان" کرده است. نویسنده به خوانندگانش توصیه می کند که "خرافات گنبدیده را بدور بیندازند"، خرافاتی که انسان را به مناسبت بیدارگریهای که روی زمین تحمل کرده است به زندگی آسمانی جبران کننده های وعده می دهد. او می گوید کسانی که چنین عقایدی را نشر می دهند:

خلق کودک را فریب می دهند

تا مطیعانه تر گرد ما شرا خم کند.

تنها اگر خلق یاد بگیرد چطور بر دشمنانش پیروز شود، "عالم ملکوت" یعنی زندگی خوشبخت، آزاد و مستقل در "اینجا"، در روی زمین، ممکن خواهد شد. بهشت دیگری وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. و در این بهشت زمینی فقط آنهاست که کار می کنند زندگی خواهند کرد: بیکارها، تنبلها، آنهاست که از کار دیگران بهره می کنند هرگز جایی در آن نخواهند داشت.

ای دوستان من! می خواهم برای شما بسازم

ترانه ای تازه تر، ترانه ای بهتر.

ما می خواهیم از هم اکنون روی زمین

عالم ملکوت را بنیان گذاریم

ما می خواهیم روی زمین خوشبخت باشیم
می خواهیم گرسنه نمانیم.

باد تنبل دیگر نباید غارت کند

آنچه را که دستهای چابک و فرز فراهم آورده اند (۴)

وقتی این نظم خوش به وجود آمد، انسان ها دیگر مثل جانوران وحشی لقمه را از دهان یکدیگر نخواهند ربود. آنها مشترکا برای خوشبختی همگان کار خواهند کرد، از زندگی زمینی بهره خواهند برد و دیگر به آسمان پناه نخواهند برد. در آن وقت هیچکس محتاج غذا، یا اشیاء مصرفی یا آموزش یا تفریح نخواهد ماند.

در اینجا گندم بقدر کافی می روید

برای همه کودکان، برای همه مردم،

و نیز گل و ریحان، زیبایی و لذت

و خنر شیرین هم ...

آری، خنر شیرین برای همه مردم،

به محض اینکه پوسته شان بترکد.

آسمان را رها کنیم

به فرشتگان و گنجشگان.

چنین است فکر این اشعار و در عین حال فکر هدایت کننده جنبش کارگری معاصر در تمام کشورهای متمدن. درست به همین فکر است که کارگران ما که عضو سوسیال - دموکراسی هستند باید آغشته شوند. آنها نه به تزار نیاز دارند نه به آسمان، آنها باید آفریننده سرنوشت خود باشند و با فتح آزادی عمل خود، نظام جدیدی را بی افکنند: نظامی سوسیالیستی.

خوانندگان، حالا متوجه شدید که منظور ما چه بود وقتی گفتیم هر طبقه اجتماعی محتوی خاص خود را در قالب شعر می آورد. شعری از هاینه که در اینجا آورده ایم فقط نطفه ای است از شعر کارگری؛ مع ذلک بگوئید تا آنرا با نقل قولهایی که در بالا از ترانه، یک شاعر فتوادل کردیم مقایسه کنید. یکی از فکر آموزش همگانی، برای برابری و خوشبختی انسانها الهام می - گیرد. دیگری بویژه از نشانای اجساد که "سوراخ سوراخ شده اند" لذت می برد. آیا این دو نوع شعر به هم شباهت دارند؟ کدام یک بهتر است، برتر است؟

البته مردم متمدن مدت ها است که دیگر ترانه های خونین فتوادلین را تحسین نمی کنند. ولی فقط طبقه کارگر است که به شعر، عالی ترین محنوی خود را خواهد داد، چون فقط طبقه کارگر است که نماینده واقعی کار و عقل می باشد.

پس به اهمیت وظیفه خود آگاه شوید و همگی با هم کار مشکلی را که در انتظار تان است به انجام برسانید، برای هدف بزرگی که رهائی شماست مبارزه کنید. پیروزی شما خوشبختی بشریت را به دنبال خواهد آورد. □
ترجمه

هزارخانی

زیرنویس:

(۵) این مقاله که تاریخ تحریر آن ۲۵ آوریل ۱۸۸۵ است در واقع مقدمه ای بود که پلخاف برای یک مجموعه شعری به نام "سرودهای کار" که می بایست از طرف گروه "آزادی کار" در ژنو در همین سال منتشر شود، اما این مجموعه هیچوقت منتشر نشد و مقاله پلخاف برای اولین بار به مناسبت دهمین سال درگذشت او در "سالنامه مارکسیم" چاپ شد.

۱ - اشاره پلخاف در اینجا به شعری است که مسوب به "برتران دو-بورن" (Bertrand de Born) ترانه حوال دوره کرد مشهور قرن ۱۲ است.

۲ - شعر از نکراسف: "تفکراسی در آسمان، یک درب ورودی".

۳ - موروزف: "وهم های رندان"

۴ - هاینه: "آلمان، یک قصه، شبهای رستان".

آفریقای جنوبی

سحرگاه جمعه، ۲۶ مهر، در صبح بهاری جنوب آفریقا، بنجامین مالویس، شاعر انقلابی سیاه پوست، فرزند سوتو، و عضو "کنگره ملی آفریقا"، بدست جلادان رژیم نژاد پرست، بدار اوخته شدند. در ژوئن ۱۹۸۳، در یک محکمه سریع و ناپیسی، او را با اتهام قتل یک خبرنگار چین

اعدام می‌کنند " و در آخرین دیدار با پدرش اصرار داشت که هرگز نباید در مرگ او بگریزند.

هنگامیکه مادر او توانست در صبح جمعه، خود را به زندان مرکزی پروتوریا برساند، به او اجازه ورود ندادند. مالمیکا مادر دلیر فرزند سوتو، در مرگ فرزند خود نگرست و ضمن اینکه از میان ستون سگها و پلیس رد می‌شده، با مشت

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

گروه کرده‌ای گفت: " مبارزه تا آزادی ما باید ادامه یابد " و دو شب پیش وقتی دانستد ستان جلاد متوقف نخواهد شد با این گفته که " در مرگ شجاعان نباید گریست " از غرور و عظمت مبارزاتی مردم سیاه پوست آفریقا علیه رژیم نژاد پرست، بدفاع برخاست.

بعد از شهادت مالویس، هزاران نفر در شهرهای مختلف آفریقای جنوبی به خیابانها ریختند و به دیگری با پلیس حکومت نژاد پرست پرداختند. در ژوهانسبورگ نظا هرکنندگان می‌خواندند: " آرام بخواب... آرامش برای مالویس، و بیگار برای یاران زندانشا

پلیس که باعث دستگیری و اعدام شده انقلابی عضو " کنگره ملی آفریقا " شده بود، به مرگ محکوم کردند. این سه، هم خانهای مالویس بودند و پلیس نژاد پرست خواسته بود که او علیه رفقای خود شهادت دهد. مالویس به این خواسته رذیلانه پلیس تن نداد و بهمین جهت خود او را طی یک محاکمه کوتاه بمرگ محکوم نمودند. هر سه رفیق انقلابی مالویس، در ژوئن ۱۹۸۳ ببالای چوبه دار رفتند، و فشار افکار عمومی، احزاب و سازمانها و جریانهای مترقی، در جهان، باعث به تعویق افتادن اعدام مالویس گردید. مالویس گفته بود که " مراقب خط بخاطر عضویت در کنگره ملی آفریقا

آنگولا

ماه پیش نیروهای دولتی بایک حمله گسترده موفق شدند تا یکی از مراکز مهم ارتباطی مزدوران آفریقا جنوبی را در منطقه جابا تصرف کنند. این مزدوران که تحت فرماندهی یانوس ساویمبی، مرد مورد حمایت رژیم آپارتاید قرار دارند، بیه پشتوانه کمک مالی و نظامی هنگفت رژیم آپارتاید، در چند سال گذشته، به ایجاد ناامنی در راهها، مناطق مرزی و خرابکاری در مراکز اقتصادی کشور دست زده بودند. وجود ایمن نیروها، در شرایطی که خلق آنگولا در کار ساختمان جامعه‌ای نوین در کشور میباید، انرژی و منابع هنگفتی را بخود اختصاص داده است. آنهم در حالی که هرچند گاه یکبار نظامیان ارتش نژاد پرستان مناطق جنوبی این کشور را به خاک و خون میکشاند. اما هر بار خلق آنگولا با برخورداری از کمکهای کشورهای سوسیالیستی، موفق به دفع حملات ارتش آفریقای جنوبی و مزدوران جیره خوار او شده‌اند. این بار ابتکار عمل از آن نیروهای انقلابی بود و آنها توانستند

کوبا

در ماهی که گذشت دو کنفرانس سراسری کشورهای آمریکای لاتین در رابطه با مسئله بدهیها درهاوانا برگزار شد. اولین کنفرانس گردهمایی سازمانهای جوانان کشورهای آمریکای لاتین و دومین آنها

کنفرانس سراسر روزنامه نگاران آمریکای لاتین بودند. در کنفرانس جوانان ۶۰۱ نماینده از ۳۶ کشور شرکت کرده بودند که از جانب ۳۰۶ سازمان و اتحادیه جوانان ایمن کشورها فرستاده شده بودند. در کنفرانس دوم ۱۲۰ نماینده از ۲۰ کشور

آمریکای لاتین شرکت جست بودند. استقبال عمومی و وسیع از ایمن کنفرانسها یکبار دیگر نشان میدهد که مسئله بدهیها و جنگی برخورد کشورهای مختلف به آنها چه اهمیت ویژه‌ای در فضای سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین پیدا کرده است. از

جانب دیگر ترکیب این کنفرانسها بیانگر اتحاد عمل نیروهای مختلف با ایدئولوژی و تعلقات طبقاتی و سازمانی متفاوت و گاه بکلی غیر متجانس است. این خود بازگو کننده حدت و اهمیت مسئله مبارزه برای الفای بدهیهای کشورهای نامبرده است. برگزاری این دو کنفرانس در هاوانا که پس از کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری و دهقانسی آمریکای لاتین تشکیل شده‌اند، نشان دهنده نقش هدایتگر دولت انقلابی کوبا در این مورد است. امروزه خلق انقلابی کوبا در عمل رهبری مبارزه برای الفای بدهیها را بدست گرفته و با حرکت در جهت سازمان دادن اتحاد عمل های توده‌ای بر سر این موضوع نقش موثری ایفا میکند. افزایش حملات مطبوعات امپریالیستی به کوبا نیز نشان میدهد که این نکته از چشم امپریالیستها پنهان نمانده است و آنها سعی در گل آلود کردن آبدارند. اما کوبا ئیها از ایمن آبهای گل آلود زیاد دیده‌اند و این بار نیز از آزمایش تاریخ سربلند بیرون خواهند آمد.

با چند حرکت تربیتی و تمرکز نیرو و ارتباطات گروههای مختلف مزدور را قطع کرده تعداد کثیری از آنان را به هلاکت رسانده و یا به اسبارت درآوردند. این یورش موفقیت آمیز تنها وقتی ارتش آفریقای جنوبی بار دیگر با تمام قوا به یاری مزدوران منهزم برخاست و بخشی از خاک آنگولا را اشغال کرد، متوقف شد. اما ضربه کاری به دشمن وارد آمده است. اسناد بدست آمده از ستاد ضد انقلابیون به روشنی نشان میدهد که رژیم نژاد پرست علیرغم امضای " معاهده عدم تعرض " با آنگولا همچنان به تغذیه مزدوران خویش ادامه میداده است. این مدارک سندگویی است از ماهیت " استقلال طلبانی " که برای " نجات " آنگولا مبارزه میکنند. تاریخ آفریقای سیاه، مزدوران سیاهپوستی نظیر دارودسته ساویمبی که از رژیم سفید پوست نژاد پرست سلاح و کمک مالی میگیرند را تاکنون به خود ندیده‌است. ساویمبی یکی از کسانی است که " افتخار " داشتن عنوان " مبارز راه دمکراسی " از ریگان را دارد!

چاره سازی های اخیر رهبران حزب توده

در رابطه با سرنوشت انقلاب بهمن در جمهوری اسلامی ایران، حزب توده نیز به تازگی از فاجعه سخن میگوید؛ اما به گونه ای سخن میگوید که فاجعه دیگری ناگفته بماند یعنی نقش و سهم خود این حزب در این فاجعه. فعلا که نسل شاهد، جای خود را به نسل بی خبر نداده و یا حافظه اش دچار نسیان نگشته و زمان مساعد برای "تاریخ نویسی" حزب توده فرا نرسیده است، برای این حزب زود است که ادعا کند؛ "حزب مانخستین و تنها حزبی بود که از همان ابتدا..." به مخالفت صریح و مبارزه بی امان با رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و قبل از همه خواهان سرنگونی آن شد! و هنوز زود است که حزب توده برای اثبات "مستند" عدم حمایتش از این رژیم، شکرده را که در سال ۵۷ برای انکار مخالفتش در ۱۵ خرداد ۴۲ با خمینی بکار برد، تکرار کند و چند نسخه از شماره های قدیمی نشریات و اعلامیه های خود را با مضامینی از نونوشتنه و وارونه ولی با تاریخی کهنه، در چاپخانه های خارج از کشور خود با اصطلاح "تجدید چاپ" و توزیع کند! از این رو چون فعلا و در حال حاضر حاشیه های حمایتی انجام گرفته از رژیم ولایت فقیه برای حزب توده امکان ندارد، و بعلاوه امید این حزب به پاره ای جناح های رژیم هنوز به یاس کامل مبدل نشده است، پس میکوشد حمایتگری خود را موجه و خود را بی گناه جلوه دهد. وسیله این توجیه و تبرئه نیز ادعای سراپا دروغ و تکرار مهمل "استحاله رژیم" است. اگر رژیم دچار استحاله شده، پس لابد تا مقطع استحاله، قابل حمایت بوده و حتی حمایت از آن لازم بوده است! تا اینجا تمام فجایعی که توسط رژیم اسلامی تا با اصطلاح مقطع "استحاله" صورت گرفته و همچنین ماهیت خیانت آمیز حمایت از این فجایع، قلم گرفته میشوند. پس فاجعه از "استحاله" به بعد روی داده و نتیجه آن بوده است و از آن پس

حزب توده دیگر از حمایت رژیم دست کشیده است. اما حزب توده "استحاله" رژیم را با آغاز دستگیری رهبران حزب توده متقارن میدانند و تعرض به حزب توده را بعنوان آغاز تعرض به آزادیهای سیاسی و سرکوب دموکراسی، و نقطه عطف "چرخش به راست" رژیم ارزیابی میکند. به این ترتیب، فاجعه ای که حزب توده از آن سخن میگوید تنها عبارت است از ضربه به حزب توده و قطع فعالیت سیاسی آن در ایران، نیازمند یادآوری نیست که همین فعالیت سیاسی که توقف آن فاجعه تلقی میشود، "تسا آخرین نفس" چیزی جز حمایت فعال و همکاری با رژیم نبوده است! اما این نکته لازم به یادآوری است که اندکی پس از دستگیری بخش بزرگی از اعضای کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و کادرهای حزب توده، بقایای کمیته مرکزی با انتشار اعلامیه ای بسیار تداوم "حمایت از خط امام" تاکید میکنند و این حرکت مانع از آن میگردد که بقایای فعالین حزب دست و پای خود را جمع کنند و حتی عده ای از اعضای حزب (از جمله افضلی فرمانده نیروی دریائی) را که در آن هنگام در خارج از کشور بوده اند خام میکنند تا به کشور برگردند و در دست رژیم اسیر شوند و با آن ذلت اعدام گردند.

حزب توده گذشته از پرونده خفت آور و خیانتبار خود در سالهای ۳۵ تا انقلاب بهمن، امروز مشخصا بخاطر نقش و سهم مستقیم، خوشرقمانه و چندین ساله ای که از نخستین روز در تبهکاری های فجیع رژیم ضد انقلابی، ضد دموکراتیک، ضد کمونیست و بقاییت مرتجع جمهوری اسلامی داشته است، بخاطر حمایت خیانت بار از آنگونه "مبارزه ضد امپریالیستی" رژیم که محمول قابل پیشبینی و ناگزیرش جز سیه روزی مردم ایران نبوده است؛ بخاطر حمایت، راهنمائی و همدستی رژیم در شکار و سرکوب و اعدام انقلابیون و نیروهای حقیقتا

ضد امپریالیست؛ و در نهایت اینهمه خیانت، بخاطر آنهمه بی حقیقتی و پوسیدگی که دستگاه رهبری حزب در ندامت دستجمعی از خود بروز داد، در نزد مردم ایران حزبی است طاعونی و نفرت انگیز. کلمه "توده ای" امروز در ایران، در میسان تمام مردم و از جمله کارگران، یک فحش است. این حقیقتی است که به تبلیغات "سیا" و "موساد" و "ساواک" ربط دارد؛ و نه حتی به تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی! این حقیقت، فقط انعکاس واقعیت سیاست و عملکرد ارتجاعی ضد انقلابی حزب توده در چند سال گذشته است. هر چند سردمداران تازه قبای ایمن حزب بر این موقعیت طاعونی و نفرت انگیز دیده برمی بندند و حتی پرت تر از آنند که از چنین موقعیتی باخبر باشند، اما ابعاد خیانتها بقدری وسیع و عمیق بوده و نتایج سیاستها ضد انقلابی این حزب در حمایت از رژیم اسلامی آنچنان آشکار و همه فهم است و همچنین وخامت موقعیت آن بقدری جدی است که عوارض اینهمه دیگر نمیتواند در درون خود حزب توده منعکس نگردد و طبیعی است که در چنین وضعیتی عده ای منتقد در داخل این حزب پیدا شوند. اما حزبی که برای تبرئتی خود از خیانت به انقلاب، تئوری "استحاله" را عیسم میکند؛ حزبی که مقاومت و کشتن شدن کادر بنام و شناخته شده ای چون تقی کی منش را در زیر شکنجه دژخیمان خمینی مدتی طولانی بعد از دریافت خبر اعلام نمیکند و مسکوت میگذارد تا مبادا پوچی داستانش را در باره "آپول ها و داروهای" اعتراف و ندامت برملا شود، با تکیه بر کدام حقیقت و در دفاع از کدام حقیقت میتواند با منتقدین درونی خود روبرو شود؟ "یکپارچگی درونی حزب"؟! یکپارچگی کدام حزب؟ حزبی که یکپارچه خیانت است و میکوشد تا خیانت را یکپارچه نگهدارد؟! اخراج گروهی از کادرهای رهبری (با یک خسروی و همفکرانش) از حزب توده به خودی خود گواهی واقعیت است که اینگونه یکپارچگی دیگر قابل

چهاره سازی های . . .

د. بهاله ارمند ۳۵

دوام نیست و بحران عمیقتر از این -
 هاست که بتوان خیانت ها را بی -
 حاسبی ماستمالی کرد و بیرونده ها
 را به بایگاشی سپرد. این بحران به
 حزب توده محدود نمیشود و دامن همه
 رفرمیستهای حامی رژیم اسلامی را
 گرفته است. بیپهوده نیست که کمیته
 مرکزی "اکثریت" خائن نیز در پیام
 تبریکش بمناسبت چهل و چهارمین
 سالگرد حزب توده (که آن را با
 بی شرمی تمام "حزب طراز نویین
 طبقه کارگر" و "حزب پرافتخار مینامد!
 "هنگامیکه از خیانت خمینی و همدستانش
 در به خون غلطاندن انقلاب یاد
 میکند، مثل حزب توده، "از یاد
 میبرد" که هم حزب توده و هم خود
 "اکثریت" خوشترقی ترین این "همدستان"
 بوده اند! "اکثریت" نیز در اشاره
 به موج انتقاد در درون حزب توده،
 "فراکسیونیسیم و انشعاب و اقدامات
 مشابه را "مردود و محکوم" اعلام میکنند و
 فغان برمی آورد که: "اینگونه عملیات
 الزاما به دشواریهای موجود دامن
 میزند!" اکثریت "پایبندی و استواری
 هرچه بیشتر روی مواضع ایدئولوژیک"
 و "یکپارچگی صفوف" را طلب میکنند!
 اما طوفان، درچه ها را بیس از آن
 گشوده است که با "پایبندی و استواری
 هرچه بیشتر روی مواضع "بتوان بر
 "دشواریهای موجود" غلبه کرد. حزب
 توده و امثالش شاید بتوانند محض
 چاره جوئی، منتقدین را حذف کنند
 ولی بشدت غافلند که مردم و انقلاب،
 خود آنان را مدتهاست که از جامعه
 حذف کرده است! سرنوشت اکثریت و
 حزب توده و امثالشان بهم گره خورده
 است. حقیقت اینست که آنها حتی
 این شهادت را ندارند که به مردم
 ایران اعتراف کنند که رژیم جمهوری
 اسلامی، تمامی جناحهای آن و شخص
 خمینی، از نخستین روز ارتجاعی و ضد
 انقلابی بوده و اینان خودبه انقلاب و
 مردم خیانت کرده اند، و این حقیقت
 نیرومند، آنان را بی وقفه به صخره ها
 و سنگها خواهد کوفت تا لاشه متعفنشان
 بکلی متلاشی گردد. □

باز هم

موج اعدام های تازه

رژیم جمهوری اسلامی که اکنون در
 بحران زده ترین لحظات حیات سراسر
 جنایت بارش بسر می برد و در برابر رشد
 روز افزون اعتراضات کارگران و زحمتکشان
 بیش از هر زمان دیگری از آینده هول -
 انگیزی که در انتظارش قرار دارد بیمناک
 است برای به تاخیر انداختن مرگ محتوم
 خود هر روز به شهکاری تکان دهنده
 تری دست یازیده و بدین ترتیب ماهیت
 پلید و ارتجاعی خود را بیش از پیش در
 پیشگاه کارگران و زحمتکشان و همه
 آزاد یخواهان عریان می سازد.

طبق اخبار رسیده از سوی خانواده -
 های زندانیان سیاسی رژیم فقها در
 ماههای شهریور و مهر حدود ۲۰۰ نفر
 از مبارزین را به جوخه های اعدام سپرده
 است. در یک مورد جلادان آن مکش
 جمهوری اسلامی برای ارضاء جنون
 جنایت خود لیست شهدا را در میان
 ملاقاتی ها پخش نمودند و بدین
 ترتیب همه خانواده ها را در نگرانی و
 دلهره از دست دادن فرزندان
 شان فروردند.

رفیق احمد رضا شفاعی در زمره
 اعدام شدگان اخیر است. او که از
 کادرهای با سابقه جنبش کمونیستی
 بوده و در دوران سلطنت شاه خائن
 سالیان زیادی را در زندان سپری
 نموده بود پس از تحمل چند سال شکنجه
 وحشیانه و با مقاومت ستایش انگیز در
 برابر همه فشارهای طاقت فرسای شکنجه
 گران مرگ سرخ را پذیرا شد.
 یادش زنده و راهش پر رهرو بسازد

با

امکاز

مکاتبه کنید!

آدرس در خارج از کشور

آلمان

postfach 650226

1-BERLIN 65
W.GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B.P.195

75564 PARIS-CEDEX12
FRANCE

ککهای مالی و وجوه نثریات را به
 حساب زیر واریز کرده و رسید
 بانکی آن را به آدرس فوق
 در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
 MERCURE 808
 CPT.43956^R HASSAN
 PARIS - FRANCE

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید